





سیری در معارف اسلام

# شیطان‌شناسی، شناخت سرمایه‌های الهی

متن سخنرانی‌های

استاد حسین انصاریان

لاهور - صفر - ۱۳۹۴ هـ ش



[www.erfan.ir](http://www.erfan.ir)

**شیطان‌شناسی، شناخت سرمایه‌های الهی**  
(سیری در معارف اسلامی)

- مؤلف: استاد حسین انصاریان .....
- پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان .....
- ویرایش: گنجی باباخانی .....
- صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی .....
- ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان .....
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان .....

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷  
تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

## فهرست مطالب

- جلسه اول: دعای کمیل، اشرف ادعیه..... ۹
- معنای دعا..... ۱۲
- گریه در دعا..... ۱۲
- کاری که باران با زمین خشک می کند، کمیل با دل انسان می کند..... ۱۳
- چهار کار دعای کمیل..... ۱۵
- اثرعینی دعای کمیل و بچه دار شدن..... ۱۶
- معنی حجاب در قرآن..... ۱۶
- ادامه داستان بانوی با حجاب..... ۱۷
- جلسه دوم: جامعه مورد نکوهش امام حسین علیه السلام..... ۱۹
- شش خصلت عمومی مردم در زمانه امام حسین علیه السلام..... ۲۱
- اول اطاعت از شیطان..... ۲۱
- شیطان کیست؟..... ۲۲
- دوم: ترک اطاعت الهی..... ۲۳
- سوم: تنفر از ذکر الله تعالی..... ۲۴
- چهارم: آشکار کردن مفاسد..... ۲۷
- پنجم: کنار گذاشتن حدود الهی..... ۲۷
- ششم و هفتم: شرب خمر و حبس مال فقراء..... ۲۷
- جلسه سوم: دشمنان انسان، ابزار آنها، عاقبت غفلت از دشمن..... ۲۹
- دشمن شناسی بوسیله قرآن کریم..... ۳۱
- قیامت کسانی که در دنیا دشمن را نشناختند..... ۳۱



- ۳۲..... سازندگان جهنم.....
- ۳۳..... ابلیس، یکی از دشمنانی که خدا در قرآن شناسانده است.....
- ۳۳..... مردم به اختیار خود فرهنگ شیطان را پذیرفتند.....
- ۳۴..... تجسم اعمال.....
- ۳۶..... مَرکَب شیطان در کلام عیسی علیه السلام.....
- جلسه چهارم: دشمن آشکار، بخل و انفاق**..... ۴۱.....
- ۴۳..... دو آیه درباره شیطان در سوره «بقره».....
- ۴۳..... شیطان منحصر در ابلیس نیست.....
- ۴۳..... آیه اول درباره شیطان.....
- ۴۳..... همه وارد گردونه تسلیم به خدا شوید تا ابراهیم علیه السلام شوید.....
- ۴۵..... شیطان دشمن شماست از او پیروی نکنید.....
- ۴۶..... آیه دوّم درباره شیطان.....
- ۴۶..... دعوت شیطان به بخل.....
- ۴۷..... فکر نکنید بخل و حبس مال برای تان خیر است.....
- ۴۸..... عذاب حبس مالی که از راه حلال بدست آمده.....
- ۵۰..... دو آیه در مورد انفاق کردن و چند برابر شدن.....
- ۵۱..... داستان شخصی که انفاق کننده بود.....
- جلسه پنجم: پنج سرمایه عظیم الهی که به همه انسان‌ها داده شده**..... ۵۵.....
- ۵۷..... تعبیرات قرآن برای انسان‌هایی که پنج سرمایه را قبول نکنند.....
- ۵۸..... از مؤمن همیشه انتظار عمل خیر و نیکی می‌رود.....
- ۵۹..... مؤمن همچو عیسی علیه السلام مبارک است.....
- ۶۰..... پنج سرمایه‌ای که به همه انسان‌ها داده شده است.....
- ۶۱..... مؤمنانی که پنج سرمایه را دارند نزد خدا باکرامت‌تر از فرشتگان.....
- ۶۲..... خلافت، اولین سرمایه انسان.....
- ۶۴..... معرفت، دومین سرمایه انسان.....
- ۶۵..... علت سجده فرشتگان به آدم.....
- ۶۶..... هدایت، سومین سرمایه انسان.....



## فهرست مطالب

- ۶۶ ..... کرامت، چهارمین سرمایه انسان
- ۶۶ ..... عبادت، پنجمین سرمایه انسان
- ۶۷ ..... **جلسه ششم: دو نعمت کامل خداوند به بندگان**
- ۶۹ ..... لزوم فکر در نعمت‌های مادی و معنوی خداوند
- ۷۰ ..... نگاه با چشم عقل به نعمت‌ها، نعمت‌دهنده را آشکار می‌کند
- ۷۲ ..... هدایت تکوینی و تشریحی
- ۷۲ ..... سه داستان در مورد فکر و اندیشه
- ۷۶ ..... نعمت فکر و حافظه
- ۸۱ ..... **جلسه هفتم: تشویق مردم به فکر و اندیشه در قرآن**
- ۸۳ ..... هرچه که قبلا نبوده، حتما خالق دارد
- ۸۵ ..... اعجاز علمی در سوره یس
- ۸۵ ..... عملی بالاتر از هفتاد سال عبادت
- ۸۶ ..... یکی دیگر از اعجازات قرآن کریم
- ۸۹ ..... همه موجودات عالم شعور دارند
- ۹۰ ..... یک لحظه تفکر و نجات از عذاب ابدی
- ۹۲ ..... مؤمن، فرورفته در تفکر
- ۹۵ ..... **جلسه هشتم: ارزش و قیمت انسان**
- ۹۹ ..... انسان باید خود را به قیمت واقعیاش برساند
- ۹۹ ..... حقیقت انسانی ما، بدن نیست
- ۱۰۱ ..... نمونه کسانی که قیمت انسان بودن خود را نادیده گرفته‌اند
- ۱۰۳ ..... انسان باید قیمت خود را افزایش بدهد
- ۱۰۴ ..... قیمت خود را بالا ببرید، بعد از مرگ فرصت جبران نیست
- ۱۰۶ ..... عمار، به ارزش و قیمت انسان بودن خود تا آخر عمر واقف بود
- ۱۰۹ ..... **جلسه نهم: کیفیت و راه‌های خدا باوری**
- ۱۱۱ ..... خدا باوری، مقدمه رسیدن به قیمت
- ۱۱۲ ..... کیفیت خدا باوری که (طبق قرآن) لازم است انسان داشته باشد



۱۱۳	.....	روش برخورد پیامبر با ادیان مختلف
۱۱۴	.....	ماجرای استاد با کشیش فرانسوی
۱۱۴	.....	تهمت، کار دشمن
۱۱۶	.....	ادامه داستان
۱۱۶	.....	دلالتی بر وجود خدا و خداپاوری
۱۲۰	.....	علت خلق انسان
۱۲۳	.....	<b>جلسه دهم: نیروی عقل و فکر</b>
۱۲۵	.....	عقل، حجت باطنی انسان
۱۲۶	.....	آفرینش عقل در کلام امام صادق <small>علیه السلام</small>
۱۲۷	.....	عقل، امتیاز ابوذر
۱۲۹	.....	آیت الله بروجردی، تفکر و پند گرفتن
۱۳۱	.....	سعدی و پند گرفتن
۱۳۲	.....	نگاه به پروانه و پند گرفتن
۱۳۳	.....	پند گرفتن از هلال ماه
۱۳۳	.....	پند گرفتن از پیرزن و پیرمرد
۱۳۴	.....	ادامه داستان ابوذر
۱۳۵	.....	شیخ مرتضی آشتیانی





جلسه اول

دعای کیل، اشرف ادعیه



یکی از پربرترین منابع شیعه که هیچ مذهبی، ملتی، فرهنگی نمونه آن را ندارد «دعای کمیل» است. اهل حال، اهل دل، اصحاب قلب، از این دعا به «انسانُ الأدعیه» تعبیر می‌کنند. می‌فرمایند همانطور که انسان بالقوه طبق یکی از آیات سوره «اسراء» اشرف مخلوقات است این دعا هم اشرف دعاهاست. در کتابها اینطور نقل شده که این دعا از یکی از انبیاء الهی نقل شده است اگر این باشد باید گفت این دعا انشاء پروردگار مهربان عالم است که به یک پیغمبرش تعلیم داده و این گنج عرشی را وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام به ارث برده است. خود امیرالمؤمنین علیه السلام به کمیل فرمودند این دعا را شب پانزده شعبان بخوان که حالا چون در ایران شب پانزده شعبان را به خاطر ولادت امام عصر علیه السلام مردم چراغانی مفضل می‌کنند کار خوبی هم می‌کنند ولی از این دعا محروم هستند؛ چون به نظرشان می‌آید که در چهارچوب چراغانی این دعا را نمی‌شود خواند. چون اگر بنا باشد این دعا خوانده بشود این دعا باید با سوز دل، با پشیمانی از گناهان، با اشک چشم بدرقه بشود چنانکه کمیل می‌گوید. می‌گوید: من اولین شبی که این دعا را از حضرت مولی الموحدین علیه السلام شنیدم از بام بسم الله صورتش روی خاک بود و تا پایان دعا اشکش بند نیامد و تمام نشد. این دعا اینگونه باید خوانده بشود که زمین را به آسمان وصل بکند، درهای ملکوت را به روی خواننده و شنونده باز بکند، فیوضات الهیه را دریاوار سرازیر بکند. یک ساعت، سه ربع عربی خواندن، نفهمیدن، دل و اشک به بدرقه نفرستادن، دعا نیست. من یکی دو سه مورد درباره این دعا برایتان بگویم که شاید در جلسات آینده دعایتان اثر بگذارد.



## معنای دعا

دعایی که پیغمبر ﷺ می‌فرمایند مَخَّ عِبَادَتِ است در جلد دوم اصول کافی است «الدُّعَاءُ مَخُّ الْعِبَادَةِ» مَخَّ یعنی چه؟ مَخَّ در وجود ما چه نقشی را به عهده دارد؟ دعا در زندگی ما باید نقش مَخَّ را داشته باشد. دعا؛ یعنی اتصال تهیدست به غنیِّ مطلق، وصل شدن گدا به بی‌نیاز، وصل شدن ندار به دارایی که همه چیز دارد. همهٔ کلیدها پیش اوست؛ همهٔ خزائن مُلک اوست؛ همهٔ چرخ‌های عالم به ارادهٔ او می‌گردد. دعا باید چرخ مغفرت او را برای دعاخوان و مستمعش به حرکت بیاورد. دعا به فرمودهٔ بزرگان اهل دل یعنی پرمفعت‌تر از آب؛ دعا باید روح تشنهٔ به مسائل معنوی را سیراب کند، در دلش بذر عشق به خدا را پرورش بدهد، شجرهٔ توبه را آبیاری کند، خار گناه را از دلش بکند و ریشه کن کند؛ این دعاست. چیز دیگر دعا نیست الفاظ عربی است که یک گلو بدرقه‌اش می‌شود نه دل، نه مَخَّ، نه فکر، نه روح، نه حال، نه اشک.

## گریه در دعا

گریه‌ای که بدرقهٔ دعا می‌شود غوغا می‌کند. بهترین آب و پرغیمت‌ترین آب در این عالم است. تا نگرید ابر کی خندد چمن تا نگرید طفل کی جوشد لبن مگر بچهٔ در گهواره، سر شب تا صبح، صبح تا شب ناله نزنند، گریه نکنند، اشک نریزد به شیر می‌رسد؟ نه. وقتی سر شب تا صبح خواب است، خیال مادر هم راحت است. مادر خواب است و وقتی که بچه گرسنه است و گریه نمی‌کند از خواب بلند نمی‌شود. گریهٔ بچه مادر را می‌پراند. گریهٔ بچه زبان مادر را به عزیزم، فدایت، قربانت بروم باز می‌کند. گریهٔ بچه، عاطفهٔ مادر را تحریک می‌کند موج به آن می‌دهد، خوابش راه، بستر گرم را رها می‌کند، از کنار بخاری و شوفاژ می‌دود و بچه را بغل می‌کند، شیر به او می‌دهد و بچه آرام می‌شود. گریه در پیشگاه خدا، مغفرت خدا راه، رحمت خدا را طلوع می‌دهد، آغوش خدا را برای قبول عید باز می‌کند. این کار دعاست.

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۰، ص: ۳۰۰.



تا نگرید ابر کی خندد چمن تا نگرید طفل کی جوشد لبن

ایران در خیلی از مناطکش علفزار دارد. علف، سبز و شیرین است ما هیچ چیزی در آن نمی‌بینیم اما وقتی که گوسفند می‌رود این علف را می‌خورد علف سبز شیرین تبدیل به شیر می‌شود. از شیر، کره، خامه، سرشیر، کشک، کره، روغن، دوغ، قره قوروت می‌گیرند. این‌ها کجا بوده است؟ در آن علف. علف از کجا آورد؟ اشک آسمان. تا نگرید ابر کی خندد چمن؟ تا حالا فکر کرده بودید که گریه ابر تبدیل به چه مواد عظیم غذایی در این دنیا می‌شود؟ تا حالا فکر کرده بودید اگر ابر گریه نمی‌کرد، در بیابان‌ها و در باغ‌ها، گل خودرو یا گل کاشته شده در نمی‌آمد! زنبور برای ساختن عسل مواد نداشت. عسلی که قرآن مجید می‌گوید ﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾ عسلی که هزار و پانصد سال پیش امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود بهتر از این، غذا در دنیا وجود ندارد، رودست ندارد نمونه‌اش را هم نمی‌توانند بسازند. اگر عسل، عسل طبیعی باشد دارو است اگر عسل، عسل طبیعی باشد هیچ میکروبی در این عالم خطر به آن نمی‌زند. شما یک عسل طبیعی را در باز روی پشت بام بگذار دو هزار سال دیگر بیا دست نخورده است. اگر اشک ابر نبود، گل، لاله، سنبل، الاله، رز، شکوفه درختان و عسل نبود. شما همه مواد غذایی را در اشک ابر ببینید.

### کاری که باران با زمین خشک می‌کند، کمیل با دل انسان می‌کند

معلوم است. باران اگر نبود هوا لطافتش را از کجا می‌خواست بیاورد؟ طبیعت شستشو نمی‌شد. اگر باران نبود اینقدر چرک روی چرک می‌آمد که شجره طبیعت خفه می‌شد و خیمه حیات جمع می‌شد. دانشمندان بزرگ جهان تحقیق کردند اگر یک سال باران نیاید، صد و بیست و سه متر نمک در کل پنج قاره خشکی روی هم سوار می‌شود. باران می‌آید که نمک‌ها را می‌شورد در دریا می‌برد. از عجایب کار خدا این است که تحقیقات می‌گوید عمر زمین چهار میلیارد و پانصد میلیون سال است؛ یعنی حدود چهار میلیارد [سال] اقیانوس

کوپر، اطلس، منجمد شمالی و جنوبی و اقیانوس هند روی کره زمین است. چهار میلیارد [سال] است نمک‌ها را باران می‌شورد در اقیانوس‌ها می‌برد ولی شوری اقیانوس بیشتر نمی‌شود. این چه نظمی است که حاکم بر نمک، آب دریا و اشک آسمان هست؟! شما در یک لیوان یک قاشق چایخوری نمک بریز هم بزن خیلی شور می‌شود یک ذره دیگر نمک بزن شورتر می‌شود. چهار میلیارد سال است که اشک آسمان نمک تولیدی زمین را در دریاها می‌برد شورترش نمی‌کند. چه کسی دست اندرکار این نظم است؟ اصلاً چرا آب دریا باید شور باشد؟ اگر چند سال نمک وارد دریا نشود کل آب‌ها می‌گندد، متعفن می‌شود، آن وقت بشر، ماهی‌ها می‌میرند، درخت‌ها خشک می‌شوند، هیچ زنده‌ای روی زمین باقی نمی‌ماند. بیشتر من نگویم خودتان خانه رفتید یک ده دقیقه دنبال اشک آسمان را بر زمین بگیرید با فکرتان دنبالش بروید و ببینید این اشک چه کار می‌کند.

کمیل اگر گریه نداشته باشد رویدنی ملکوتی در دل، رویده نمی‌شود اگر گریه بدرقه‌اش نباشد رویدنی معقولات، در عقل رویده نمی‌شود و گناهان شستشو داده نمی‌شود بازهم در پرونده می‌ماند.

تا نگرید ابر کی خندد چمن      تا نگرید طفل کی جوشد لبن

تا نگرید طفلک حلوافروش      بحر رحمت در نمی‌آید به جوش

بچه، یتیم بود و نان آورشان مرده بود در مضیقۀ اقتصادی بودند. بالاخره مادر نشست فکر کرد که گدایی، دست دراز کردن بد است، یک مقدار آرد، روغن و شکر تهیه کرد. آن وقت‌ها شکر قرمز بود این شکرها نبود. شعر برای هفتصد سال پیش است. یک دیگ کوچک حلوا درست کرد، به بچه یتیمش داد، گفت ببر سر چهارراه بنشین این آرد، این روغن، این شکر مثلاً دو هزار تومان درآمده است تو ظرفی یک تومان بفروش دو هزار تومان ما پنج هزار تومان بشود و خرجی مان دربیاید. بچه یتیم دیگ را آورد، یکی آمد رد شد به او نگفت چه کاره هستی؟ در دیگ چیست؟ دوتا، سه تا، پنج تا، ده تا، هیچ کسی حلوا را نخرید. نزدیک غروب داشت می‌شد، بچه دید کسی حلوا را نخرید زارزار شروع کرد گریه کردن. یک پولدار آمد رد بشود نشست گفت عزیز دلم چه شده است؟ گفت من یتیم هستم، گدا نیستم.



خانواده ام هم گدا نیست. خرجی نداریم، حلوا را مادرم درست کرده است بیاورم بفروشم از صبح تا حالا کسی نخریده است، دست خالی دارم می‌روم. گفت کل حلوا چند است؟ قیمتش را گفت. داد و حلوا را خرید. با گریه کار درست شد.

تا نگرید طفلک حلوافروش بحر رحمت در نمی‌آید به جوش

کمیل انسان دعاهاست، مخ عبادت است دل و اشک باید بدرقه‌اش کند، حال باید بدرقه‌اش کند. در تاریکی کامل هم باید خوانده بشود چنانکه امیرالمؤمنین علیه السلام آن شبی که کمیل، دعا را شنید می‌گفت هیچ چیزی پیدا نبود. به او فرمود این را شب پانزده شعبان بخوان اگر نشد، قضایش کن، شب جمعه بخوان؛ اگر نشد سالی یکبار بخوان، اگر نتوانستی در عمرت یکبار بخوان، این دعا را نوبر کن و بمیر، بدون اینکه این دعا انتقال به پرونده ات بکند از این دنیا بیرون نرو. و به کمیل فرمود این دعا چهارتا کار می‌کند.

### چهار کار دعای کمیل

۱. تُغْفَر: گناهان بین خود و خدا را به مرحله بخشیدن خدا می‌رساند. بین خود و خدا را. اشتباه نشود، دعا زورش به بعضی از گناهان نمی‌رسد. من زمین مردم را، ارث خواهر و برادرم را خوردم، با سندسازی یک ده میلیارد حالا ما حداقلش را می‌گیریم بالاترش که سه هزار میلیارد و الان بالاتر هم شده است خوردم، دعا مشکل این اختلاس و دزدی و رشوه را در پرونده حل نمی‌کند. حل این گناهان به این است که دودستی با احترام مال مردم را از هر کانالی که بردم ببرم پششان بدهم همین. اما گناهان بین خود و خدا، اشتباهاتی در جوانی داشتیم، رابطه نامشروعی برقرار کردم، چشم چرانی کردم، موسیقی حرام گوش دادم، گناهان بین خود و خدا انجام دادم؛ با خواندن و التفات به کمیل این دعا باعث بخشش می‌شود. وقتی می‌نشینی می‌خوانی، گریه می‌کنی، ناراحت هستی و پشیمان می‌شوی از جا بلند نشده آمرزیده می‌شوی. تُغْفَر.

۲. یک کار دیگر این دعا تُرْحَم: تو را مورد رحمت، مهر و محبت خدا قرار می‌دهد.

۳. یک کار دیگر این دعا تُنْصَر یاری خدا را به سوی تو جلب می‌کند.

۴. یک کار دیگر این دعا تُرَزَق: در روزی را به رویت باز می‌کند اگر دعا تقریباً به کیفیت دعای امیرالمؤمنین علیه السلام، تاریک، دل در دعا، اشک دنبال دعا، حال، ظرف دعا، معرفت، مرکب دعا، شب جمعه خوانده بشود.

### اثربینی دعای کمیل و بچه دار شدن

من آثار این دعا را دیدم نه اینکه فقط در روایت امیرالمؤمنین علیه السلام خواندم و می‌دانم، نه دیدم. در یکی از شهرهای ایران که شهر واقعاً مؤمنی است مثل اهل شما. خیلی هم مردمش اهل گریه هستند. تابستانی بود، ده شب منبر می‌رفتم. در مسجد جامع شهر که می‌گفتند هشت هزار متر است. شب جمعه بنا بود کمیل خوانده بشود. این هشت هزار متر پر بود. خیابان فرعی‌ای که به خیابان اصلی می‌خورد و در مسجد آخر این خیابان فرعی بود پر بود، خیابان اصلی هم پر بود. من از در اصلی نمی‌توانستم وارد شوم راه نبود، یک در فرعی در یک پس کوچه بود. آنجا آمدم وارد حیاط مسجد شدم. یک خانم جوان و پوشیده به پوشیدگی آیات قرآن جلو آمد.

### معنی حجاب در قرآن

قرآن حجاب زن را با تعبیر «جِلْبَاب» ذکر کرده است. جِلْبَاب به لغت ایرانی؛ یعنی شَمَد که وقتی آدم می‌خوابد روی خودش می‌اندازد از کف پا تا روی سر را می‌پوشاند. دیدید یک وقت در اتاق پشه است شمد را می‌کشند روی سرشان از آن طرف هم پایشان را می‌پوشانند که وقتی که این شمد حالت حجاب بگیرد چادر می‌شود. این حجاب قرآن است. این مانتو روسری‌هایی که می‌گویند حجاب اسلامی این معلوم نیست من درآوردی چه کسی در این مملکت بوده است که ریشه چادر را هم دارد می‌کند. ما حجاب اسلامی نداریم که حالا حجاب غیر اسلامی رو در رویش باشد. تمام مادران انبیاء چادری بودند، تمام مادران ائمه چادری بودند، تمام اهل بیت چادری بودند، زنان متدینه در این چند قرن بعد از اسلام ایران چادری بودند. این بازی‌ای که در این سی ساله به تدریج میدان پیدا





کرده نمی‌دانیم از کجا میدان پیدا کرده است، فساد راه، موی زن، روی زن، اندام زن در این مملکت از لب دریای عمان تا لب دریای خزر یعنی از بندر انزلی تا بوشهر و بندر عباس را پر کرده است کشور را به لجن کشیده است.

### ادامه داستان بانوی با حجاب

این خانم خیلی باادب، باوقار و خیلی کم، رویش پیدا بود خیلی کم. جلو آمد. من همیشه خانم‌ها کار دارند می‌گویم بنویسید. اصلاً علاقه ندارم که بایستم و با خانمی صحبت بکنم یا ملاقاتی بکنم. یا می‌گویم به دفتر مرجعتان تلفن کنید، یا خیلی مشکل حاد خانوادگی، وسوسه‌ای دارید بنویسید من جواب می‌دهم. اما این خانم که من انتظار نداشتم یک مرتبه جلوی من را گرفت. حرف شروع نکرد چون گریه گلوگیرش بود نمی‌توانست حرف بزند. من سرم را انداختم پایین تا یک مقدار گریه‌اش آرام شد، توانست حرف بزند، گفت ده سال است ازدواج کرده ام، بسیار از شوهرم راضی هستم چون شوهرم یک انسان اسلامی است.

بله هر کسی انسان اسلامی باشد خدا، انبیاء و فرشتگان از او راضی هستند، جامعه راضی است، جامعه عشق ورز به دزد و به غاصب و به حيله گر و به غارتگر و به قاتل و به هروئینی و کراکی که نیست. جامعه اگر خودش هم اهل گناه باشد ولی از آدم‌های بی گناه خیلی خوشش می‌آید، پاکی پاکان را دوست دارد. گفت شوهرم خیلی خوب است، من هم حقوق شوهری را در حق او اصلاً کم نمی‌گذارم ولی دوتایی مان یک گره سنگینی به زندگی مان است.

گره مان این است که من و شوهرم دوتایی عین همدیگر عاشق بچه دار شدن هستیم هر دکتري هم که بگوئيد رفتيم. آدرس دكتره‌های یزد، شیراز و اصفهان را به من نده، همه جا را رفتم. امشب هم شب جمعه است، من دلم می‌خواهد بچه دار بشوم. گفتم من دکتر نیستم، گره شما راه، مشکل شما را هم من نمی‌توانم حل کنم، من یک جاروکش در خانه ابی عبدالله علیه السلام هستم. خیلی که همت بکنم خودم را از آتش جهنم حفظ بکنم کار دیگری بلد نیستم اما خانم، من امشب می‌خواهم کامل بخوانم. کل چراغ‌ها را هم خاموش

می‌کنم تا در زنانه و بین خانم‌ها که کسی نمی‌بیند راحت می‌توانی گریه کنی و با کلید کمیل؛ چون امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است یک کار کمیل «تَنْصِر» است یاری خدا را به سوی تو جلب می‌کند. اگر می‌توانی با این بچه دار شو. گفت چشم. از من کاملاً ناامید شد، باید هم ناامید بشود.

آدم تا از همه کس و همه چیز ناامید نشود برق دعا روشن نمی‌شود و به ملکوت نمی‌رسد. سال دیگر هم آن شهر من را دعوت کردند. باز هم تیر یا مرداد بود یادم نیست بازهم همان جمعیت بود. بازهم من مجبور شدم از در کوچه پس کوچه وارد بشوم، همان خانم جلویم را گرفت. گفت دیگر گریه نمی‌کنم، ناراحتت نمی‌کنم. کمیل پارسال، کمیل امیرالمؤمنین علیه السلام مشکل من را حل کرد. من هشت ماهم است. یک ماه دیگر بچه ام به دنیا می‌آید. آدمم به تو گفتم بگویم راست گفتمی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود کمیل یاری خدا را جلب می‌کند واقعاً هم جلب می‌کند.

اگر توفیق بدهد خدا، زنده باشم، فردا شب به بعد خدمتتان باشم اگر مایل باشید من یک بحث مفصل گسترده پرنکته پزلطیفه را درباره شیطان برایتان شروع کنم. این خطر سنگینی که همه را تهدید می‌کند که کاملاً دشمن خودتان و خدا را بشناسید و حداقل با این شناخت خود را از خطر حفظ بکنید. این دورنمایی از دعای کمیل.

خوشا آنانکه الله یارشان بی      بحمد و قل هو الله کارشان بی  
خوشا آنان که دائم در نمازند      بهشت جاودان بازارشان بی



جلسه دوم

جامعه موردنکوهش امام حسین علیه السلام



وجود مبارک حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام با بیان شش خصلت بین راه مکه و کربلا به شدت جامعه زمان خودشان را مورد نکوهش و سرزنش قرار می‌دهند. نکوهش حضرت و سرزنش امام فقط ویژه جامعه زمان خودشان نیست بلکه هر جامعه‌ای تا روز قیامت آلوده به آن شش خصلت باشد مورد نفرت، نکوهش و سرزنش امام است [زیرا] کلام امام تا روز برپا شدن قیامت جاری در تاریخ است. وقتی که بین راه به شخصی به نام «فَرَزْدَق» برمی‌خورند می‌فرمایند: «أَخْبِرْنِي عَمَّا وَرَأَيْتُكَ» از اوضاع و مسائل مردمی که پشت سر گذاشتی و به این مسیر آمدی به من خبر بده.

عرض کرد یابن رسول الله می‌گفتند دلشان با شماست ولی هرچه اسلحه دارند آماده کردند که به بنی امیه کمک نکنند. «اتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ وَارْجِعْ» گفت به خاطر خدا جانت را از دست مردم زمان بردار و برو از همه طرف خطر متوجه توست جامعه، جامعه‌ای است که امام کُشی‌شان، ارزش کُشی‌شان، دین کُشی‌شان یقینی و قطعی است.

### شش خصلت عمومی مردم در زمانه امام حسین علیه السلام

#### اوّل اطاعت از شیطان

امام وقتی که سخنان فرزدق را شنیدند احوال مردم را برای فرزدق توضیح دادند. خیلی سنگین است.



«إِنَّ هَؤُلَاءِ قَوْمٌ لَّزَمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ»<sup>۱</sup>. ای فرزادق این ملت، این جامعه، زن و مردشان، پیر و جوانشان پایبند اطاعت از شیطان هستند. شیطان کیست؟ چیست؟ چه می‌گوید؟ چه فرهنگی دارد؟

### شیطان کیست؟

شیطان اسم خاص کسی است یا اینکه کلمه عامی است و نام ویژه کسی نیست؟ یک نامی است که بر هر بی دین بی رحم ظالم پستی، به وسیله خدا گذاشته شده است که در بین مردم هیچ هدفی طبق آیات قرآن جز جدا کردن مرد و زن از خدا، انبیاء، قرآن، ائمه و ارزش‌ها ندارد این هدفش است.

در هر قرنی هم به تناسب مردم زمان و به تناسب وضع زمان و به تناسب دانش زمان از هر نوع ایزاری برخوردار بوده است و طبق قرآن مجید ارتش پیاده و سواره دارد که این را بعداً توضیح می‌دهم نام شیطان بر هر کافر متمردی که می‌خواهد مرد، زن، پیر و جوان را در حالی که وصل به ملکوت هستند ارتباط با انبیاء، ائمه و دین دارند جدا کند.

اسم خاص هر شیطانی ممکن است یک اسم زیبای اسلامی هم باشد مثل قاتل امیرالمؤمنین علیه السلام که پیغمبر صلی الله علیه و آله از او تعبیر به «أَشَقَّ الْأَشْقِيَاءِ»<sup>۲</sup> کرده اسمش ابن ملجم است عبدالرحمان بن ملجم. عبدالرحمان، خودش یک شیطان مجسم بود اما اسم شناسنامه‌ای اش عبدالرحمان بود.

این شیطان پرقدرت پرابزار امریکا اسمش حسین باراک اوباما است. این شیطان پست زشت روی نوچه شیطان بزرگ در عربستان اسمش سلمان است در کشور ما قبلاً اسم شیطان مملکت ما که جزء ارتش شیطان بزرگ بود محمدرضا بود.

کلمه شیطان اسم عام است، اسم خاص نیست، یک عنوان است که هر ضالّ مُضَلّ بی رحم گمراه گمراه کننده زیر این عنوان قرار گرفته است. ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾<sup>۳</sup> چه شیطان‌های

۱. اعیان الشیعه: ج ۱، ص ۵۹۴.

۲. منتهی الآمال زندگانی امیرالمؤمنین علیه السلام.

۳. ناس: ۶



پنهان، چه شیطان‌هایی که هم نوع انسان هستند، جنس دوپا است، بشر است. این یک جمله. این خطر بسیار سنگینی است که یک جامعه پایبند اطاعت از شیطان بشود. بیابند خانه‌هایشان را شکل فرهنگ شیطان بسازند. آرایش مو، سر و صورت مرد و زنشان طرح شیطان باشد. اخلاقشان، فرهنگ شیطان بشود. اقتصادشان بر پایه طرح‌های شیطان باشد غربی یا شرقی یا به قول کتاب‌ها اقتصاد سوسیالیستی یا اقتصاد کاپیتالیستی یا اقتصادی مشترک بین این دو اقتصاد ابلیسی، اقتصاد ربایی و بانکی یا اقتصاد اشتراکی.

### دوم: ترک اطاعت الهی

«و تَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ» و این جامعه زمان من اطاعت از پروردگار مهربان عالم را به کل ترک کردند. یعنی خدا را در زندگی حذف کردند و شیطان را به جای خدا قرار دادند. خطرناک‌ترین جابجایی در تاریخ حیات که حالا نمونه عینی اش که همه تان هم می‌دانید که جابجایی بسیار تلخی بود و هزار و پانصد سال است عوارض خطرناکش امت را، دین را دارد می‌کوبد، سر امت را دارد می‌برد، امت را زنده زنده دارد آتش می‌زند، اینکه بیست و سه سال از مکه تا مدینه چنانچه کتاب‌های مهم ما و غیر ما نوشتند پیغمبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گفت: «أَنْتَ وَصِيٌّ وَ خَلِيفَتِي وَ قَاضِي دِينِي مِنْ بَعْدِي» این را بیست و سه سال اعلام کرد. در غدیر خم هم عمومی ایستاد تا ملت از مکه برسند، ایستاد تا رفته‌ها را برگردانند. در آن گرمای سخت به حکم پروردگار اعلام کرد: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» یا جنازه پیغمبر را دفن کرده بودند یا جنازه روی زمین بود که زیر یک سقفی یک تعداد محدودی نشستند و امیرالمؤمنین علیه السلام را حذف کردند و یک آدم معمولی بی سواد که آگاهی از توحید، قرآن و نبوت انبیاء نداشت و یک آیین منافقانه و بستگی شدید به فرهنگ جاهلیت قبل از بعثت داشت، او را به جای امیرالمؤمنین علیه السلام گذاشتند؛ یعنی علم را

۱. إثبات الهداة بالتصوُّص و المعجزات، ج ۳، ص ۲۵۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۲۰۰.

حذف کردند، جهل را جایگزین کردند. عقل را حذف کردند، بی‌خردی را جایگزین کردند. رحم را حذف کردند، غضب، خشم و رنج روحی را به جایش قرار دادند بصیرت را حذف کردند، کوردلی را به جایش گذاشتند.

این جابجایی که صدیقۀ کبری علیه السلام در مسجد فرمود: «این زخمی که به شتر روان در تاریخ زدید تا روز برپا شدن قیامت قابل درمان و علاج نیست» و الان هم نیست. روز به روز این زخم دارد بزرگ‌تر و سرطانی‌تر می‌شود. از دل این زخم «قادیانی» در هند درآمد، از دل این زخم «وهابیت» عرب درآمد، از دل این زخم «بهائیت» ایران درآمد، از دل این زخم «طالبان» درآمد «القاعده» درآمد «النصره» درآمد، «داعش» درآمد و حکومت‌هایی که در امارات هستند که مشرک و کافر و برده‌ی شیطان و بنده‌ی ابلیس هستند. این‌ها همه از دل این جابجایی درآمد. چه زمانی قابل علاج است؟ چه زمانی این زخم به پیکر اسلام خوب می‌شود؟ خوب نمی‌شود. پیغمبر پیش بینی کردند «يَمَلَأُ اللَّهُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا بَعْدَ مَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجوراً» خوب نمی‌شود. من نمی‌دانم آن چند نفر سقیفه‌ای چه جوابی در پیشگاه خدا در قیامت دارند؟ من نمی‌دانم آن چند نفر سقیفه‌ای چه مقدار عذاب هفت طبقه دوزخ را به خود اختصاص دادند. «لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكُوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ». پایبند اطاعت از شیطان شدند. اطاعت از پروردگار مهربان را، خیلی حضرت سیدالشهدا علیه السلام با به کار گرفتن لفظ رحمان نکته پردازی کردند. اطاعت از دشمن خدا و خودشان را به ملت واجب دانستند و ترک اطاعت خدای مهربان را لازم قلمداد کردند. گفتند خدا در زندگی ما نباید نقشی داشته باشد و نقش شیطان را پذیرفتند.

### سوّم: تنفر از ذکر الله تعالی

معلوم است جامعه‌ای که شیطان را انتخاب بکند و خوشش هم بیاید، الان گرفتاران لذت شکم و غریزه جنسی از چه ماهواره‌ای بدشان می‌آید؟ از کدام فیلم هالیوود ساخت صهیونیست‌ها

۱. کتاب سلیم بن قیس ص ۴۲۹ - آیت الله العظمی صافی علیه السلام در منتخب الاثر ص ۲۴۷ بیش از صد و بیست طریق برای این عبارت ذکر کرده اند.





بدشان می‌آید؟ از چه اضافه شدن پول به وسیله کانال ربا بدشان می‌آید؟ از کدام اختلاس و دزدی روز روشن از جیب یک مملکت بدشان می‌آید؟ خیلی هم خوششان می‌آید. یعنی تسلیم قلبی شیطان هستند و به قول قرآن مجید در یک آیه مشتم از پروردگار هستند، نفرت دارند، خدا را نمی‌خواهند، نمی‌خواهند. خیلی عجیب است که قرآن می‌گوید: ﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ﴾ وقتی حرف خدا به میان می‌آید و به توحید دعوتشان می‌کنند به شدت دلشان متنفر می‌شود. نمی‌خواهند اسم خدا را بشنوند، نمی‌خواهند. اما شعارشان زنده باد شیطان، زنده باد فرهنگ شیطان، زنده باد ماهواره‌ها، زنده باد فیلم‌های هالیوودی، زنده باد مدهای مو و لباس، زنده باد آرایش‌هایی که ماهواره‌ها تعلیم می‌دهند. زنده باد این فرهنگی که هر شب به زن‌ها می‌گوید به چه دلیل شما باید یک مرد با تو باشد به نام شوهر، برو چندتا مرد را پیدا کن با آن‌ها روی هم بریز. خوششان می‌آید. به چه علت این گروه از قیافه روحانی، از حرف‌های یک روحانی، از مطالب دینی یک عالم ربانی بدشان می‌آید؟ لذا اگر تلویزیون بهترین عالم، بهترین گوینده، بهترین متخصص دینی را در یک ساعت بگذارد اگر کنترل دست خودشان باشد خاموش می‌کنند، اگر نباشد به بچه‌شان می‌گویند بپند عالم به هم خورد. این است داستان شیطان پرستان. واقعاً از ابی عبدالله علیه السلام خوششان نیامد سی هزار نفر آمدند او را کشتند ولی به شدت از یزید؛ این شیطان روزگار خودشان خوششان می‌آمد. یک کسی از شمر پرسید، حسین بن علی علیه السلام را نشستی روی سینه‌اش و از پشت سر سرش را بریدی پشیمان نشدی؟ گفت: نه اگر حسین بن علی علیه السلام زنده بشود، وارد دنیا بشود و یک لحظه با یزید مخالفت کند باز هم می‌نشینم روی سینه‌اش و سرش را می‌برم. این رسوخ فرهنگ شیطان در قلب و در روح است. لذا امر به معروف و نهی از منکر برای شما متدین‌ها حتی در بعضی از خانواده‌ها و برای ما عالمان دین بسیار کار مشکلی شده است. از صدتا مریض با نسخه‌ای که ما از خدا و پیغمبر و اهل بیت به آن‌ها می‌دهیم ممکن است یک دانه‌اش علاج بشود. کربلا هم همینطور بود. حداقل نوشتند سی هزار نفر در جنگ با

امام شرکت داشتند، حداکثر هم نوشتند هفتاد هزار نفر. من همیشه عددها را روی منبر حداقلش را می‌گیرم. سی هزار نفر. از روز دوم محرم حدود شصت و پنج نفر، چهار پنج تای دیگرشان را بچه شیرخواره بودند، بچه‌های هشت نه ساله بودند که شهید شدند جزء هفتاد و دو نفر هستند. نوه مسلم بن عقیل بود که در آتش گرفتن خیمه‌ها در حال فرار با شمشیر زدند از وسط نصفش کردند. غیر از آن‌ها، بقیه یاران ابی عبدالله علیه السلام از دوم محرم تا چهارم بعد از ظهر که ابی عبدالله علیه السلام شهید شد با آن زبان پاک، دل پاک، ایمان قوی، ملکوتی بودن، عرشی بودن که ابی عبدالله علیه السلام فرمود من بهتر از این‌ها را در عالم سراغ ندارم؛ یعنی هیچ پیغمبری چنین یارانی نداشته، یازده امام ما هم، چنین یارانی نداشتند. این چنین انسان‌هایی فقط نصیب ابی عبدالله علیه السلام شدند. کم نیست هشت روز. صبح، بعد از ظهر، شب، این‌ها این سی هزار نفر را نصیحت کردند نهایتاً تا نیم ساعت مانده به شهادت ابی عبدالله علیه السلام سه نفر فقط توبه کردند و دست از دست شیطان بیرون کشیدند و از فرهنگ شیطان کناره گیری کردند. یکی حر بن یزید بود اوائل طلوع آفتاب دوتایشان هم بعد شهادت علی اصغر علیه السلام بود که ابی عبدالله علیه السلام روی اسب دعوتشان کرد. دوتا برادر بودند جزء خوارج نهروان که از صبح هم با امام و یارانش جنگیده بودند به نام سعد بن حرث انصاری و ابوالحتوف بن حرث انصاری این‌ها لحظات آخر عمر ابی عبدالله علیه السلام برگشتند و با عمر سعد جنگ کردند هر دو هم شهید شدند. کربلا رفتید در حرم پایین پا نام مبارک نورانی روشن الهی این دو نفر روی تابلوی زیر پای ابی عبدالله علیه السلام سردر قبر ۷۲ نفر نوشته است.

شیطان، فریبکار، بندباز، خوش زبان، پولدار، ابزاردار، لشکر پیاده و سواره دار، ماهواره دار، سایت دار و مجله و روزنامه دار. الان در کره زمین ۲۴ ساعته هفتصد میلیون سایت علیه انسانیت و ارزش‌ها دارد کار می‌کند چون من در قم کارم این است. چهار هزار تایش برای بهائی‌ها است. این شیطان است با همه ابزارهایش. این خطر بسیار سنگینی است که دین و دنیای درست و آخرت انسان را به باد می‌دهد. خطر جابجا کردن شیطان و فرهنگ شیطان با خدای مهربان و فرهنگ خدای مهربان.



### چهارم: آشکار کردن مفسد

جمله چهارم خیلی عجیب است هزار و پانصد سال پیش شیاطین بنی امیه و سقیفه چه بلای عظیمی تدارک دیدند و مردم بدبخت پست، چقدر با جان و دل این فرهنگ را قبول کردند. فرمود فرزددق: «وَ أَظْهَرُوا الْفَسَادَ فِي الْأَرْضِ» کلمه الارض ؛ یعنی مملکت نه کره زمین. فرزددق! هر نوع فساد را سفره‌اش را در این مملکت پهن کردند. هر نوع فساد که من اگر ادب منبر اقتضا می‌کرد برایتان می‌گفتم چه بلاهایی سر جامعه آوردند. این طور که دورنمایش را یادم است مرحوم محدث قمی در این «نفس المهموم» است که امام روز عاشورا فرمود: علت این که جمع شدید و یاران من را کشتید و آماده اید که من را بکشید چند چیز است که یکی اش غریزه آزاد جنسی که سفره هر گناهی را زنا، زنا، زنا، محصنه و گناه بالاتر و پایین‌تر را برایتان پهن کردند، تشویقتان هم کردند. افتادید در فرهنگ لذت بدنی حرام و ما می‌خواهیم این لذت‌های بدنی حرام نباشد که جامعه آلوده نشود و آخرتش به باد نرود. هشت در بهشت به رویش بسته نشود هفت در جهنم باز بشود. فساد! غوغا شده بود در فساد.

### پنجم: کنار گذاشتن حدود الهی

فرمودای فرزددق: «حدود خدا، مرزبندی‌های خدا، قوانین خدا در قرآن مجید و در سنت پیغمبر چنان در بین مردم بی ارزش شد که «عَطَّلُوا الْحُدُودَ» تمام مرزبندی‌های خدا را در زندگی تعطیل کردند. دیوار مرزبندی‌های خدا را شکستند و مثل خر و گاو راه افتادند به طرف جنایات و انواع گناهان.

### ششم و هفتم: شرب خمر و حبس مال فقراء

اما ششم که سر و کلاهش هم دوباره در مملکت ما پیدا شده، خیلی هم شدید پیدا شده است، هرچه هم نیروی انتظامی می‌گیرد فایده‌ای ندارد راه باز شد. «وَ شَرَبُوا الْخَمْرَ» یا خُمور» فرزددق این‌ها در تنهایی، در خلوت، در عروسی‌ها، در مسافرت‌ها، در جلسات مرد و

زن خوردن انواع مشروبات الکلی، فرهنگشان شده است؛ یعنی اگر عروسی بی شراب بگذرد انگار عروسی نشده است. اگر جلسات شبانه مرد و زنشان بدون شراب داخلی و خارجی بگذرد انگار جلسه‌ای نبوده است مشروب خور شدند.

و هفتم «وَاسْتَعْمَرُوا أَمْوَالَ الْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ» ثروت الهی که باید بین تهیدستان و مشکل داران و از کارافتادگان عادلانه تقسیم بشود همه را وقف جیب نجس خودشان کردند دارند می‌برند.

برادرانم! جوانان عزیز! من شما جوان‌ها را نمی‌شناسم، در هیچ شهری، در تهران هم نمی‌شناسم چون من ارتباط حضوری ام خیلی کم است به خاطر کارهای سنگینی که در قم و ایام منبر دارم با این که نمی‌شناسمتان ولی عاشق شما هستم. عاشق شما هستم. این نگاه ابی عبدالله علیه السلام به جامعه زمان خودش است. مواظب باشید هیچ کدامتان گیر این شش تا خصلتی که قلب ابی عبدالله علیه السلام را زخمی کرده بود و از مردم زمان متنفر کرده بود نیتیم.

چه خوش است یک شب بگشی هوا را

به خلوص، خواهی ز خدا، خدا را

به حضور خوانی ورقی ز قرآن

فکنی در آتش کتب ریا را

شود آنکه گاهی بدهند راهی

به حضور شاهی چو من گدا را

طلبم رفیقی که دهد بشارت

به وصال یاری دل مبتلا را

مگر آشنایی ز ره عنایت

بخرد به خاری گل باغ ما را



جلسه سوم

دشمنان انسان، ابزار آنها، عاقبت

غفلت از دشمن



# دشمن‌شناسی بوسیده قرآن کریم

یکی از پرمفعت‌ترین مباحث قرآن کریم و روایات، بحث شناساندن دشمنان بی رحم و خطرناک انسان به انسان است. مردم اگر در کنار قرآن، دشمن شناس نشوند تردیدی ندارد که در دام دشمن خواهند افتاد و شکی ندارد که اسیر دشمن خواهند شد. در این اسارت و دام به فرموده قرآن مجید همه سرمایه‌های وجودی آن‌ها، عقلشان، فطرتشان، عمق قلب شان و روانشان بر باد خواهد رفت، نابود خواهد شد و طبق فرمایش پروردگار، در قیامت از آن‌ها جز اسکلت خشک استخوانی که پوست بی طراوتی رویش کشیده شده نخواهد ماند.

## قیامت کسانی که در دنیا دشمن را شناختند

خیلی تعبیر قرآن جالب است از اینگونه انسان‌هایی که همه سرمایه‌های وجودی خود را به وسیله دشمن از دست دادند. می‌فرماید: ﴿كَانُوا لِحَبَّتِهِمْ حَطَبًا﴾<sup>۱</sup> این‌ها برای آتش دوزخ، هیزم هستند به تعبیر واضح‌تر همان وجود اسکلت استخوانی با پوستی پژمرده. اگر هم بخواهند این‌ها را بهشت ببرند هیچ زمینه بهره بردن از آن نعمت‌های بهشت را ندارند. نه ذائقه‌ای دارند که بتوانند نعمت‌های بهشت را بچشند نه زبانی دارند که سخن اهل بهشت بر آن جاری بشود نه گوشی دارند که صدای دلنواز خدا در بهشت ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ الرَّحِيمِ﴾<sup>۲</sup> را

۱. جن: ۱۵.

۲. یس: ۵۸.



بشنوند نه شکمی دارند که نعمت‌های بهشت و آشامیدنی‌هایش را بخورند و بیاشامند. اگر هم کسی بگوید خدایا! با این کرم بی نهایت، رحمت بی نهایت، لطف بی نهایت، به جایی که در دستگاه تو بر نمی خورد این‌ها را ببخش به او جواب می‌دهند این‌ها ابزار استفاده کردن از بهشت را ندارند اگر نه بخشیده می‌شدند. هیزم را من ببرم بیندازم در بهشت چه کار بکند؟ حتی از آیات قرآن استفاده می‌شود پای راه رفتن هم ندارند. قرآن می‌گوید: این‌ها وقتی وارد جهنم می‌شوند به صورت ﴿جِثِّيًا﴾ قرار می‌گیرند. این‌ها همه خبرهای پروردگار از قیامت گرفتاران به دست دشمن و اسیر دشمن هستند. «جثی» با ثاء سه نقطه است؛ یعنی وقتی که وارد جهنم می‌شوند پشت ساق پا به پشت ران‌شان می‌چسبد و در جهنم به زانو درمی‌آیند و تا ابد دیگر نمی‌توانند از جا بلند شوند.

پس آن‌ها را ببخشند، آن‌ها را به بهشت ببرند بدن حرکت هم ندارند، نه چشم دیدن، نه گوش شنیدن، نه زبان گفتن، نه شکم خوردن، نه غریزه جنسی برای قرار گرفتن در کنار زنان بهشتی و ازواج مطهره. این که یک کسی می‌گوید آن‌ها را ببخش فکر باطلی است. خداوند ارحم الراحمین است ولی «فی موضع العفو و الرحمة» این گفتار حضرت باقرالعلوم علیه السلام است. رحمت او فراگیر است اما درباره کسانی که لیاقت مشمول رحمت شدن را دارند «و اشد المعاقین فی موضع النکال و النقمة»

### سازندگان جهنم

علت جهنم رفتن هم خودشان هستند. پروردگار عالم دوزخ ساز نبوده و نیست. شما اگر به آیات قرآن مجید دقت کنید و به روایات و حتی به دعاها به این حقیقت می‌رسید که دوزخ ساخت خود مردم است. معمار جهنم، بنای جهنم خود مردم هستند. «فبالیقین أقسم لولا ما حکمت به من تعذیب جاهدیک و قضیت به من إخلاد إمعانیدیک» این نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. مریم: ۶۸ ﴿فَوَرَّكَ لَتَحْسُرَ لَهُمُ وَالشَّيَاطِينُ لَوَلَّحْصِرَ لَهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِّيًا﴾

۲. فرازی از دعای شریف افتتاح.

۳. دعای کمیل.





است اگر دشمنان نبودند، اگر انکارکنندگان نبودند «لَجَعَلَتِ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَ سَلَامًا» این هفت طبقه جهنم جزء بهشت بود. مردم، این هفت طبقه را از بهشت جدا کردند، تبدیل به یک منطقه سوزان، سوزنده و آتش برافروخته کردند. کار خود مردم است.

### ابلیس، یکی از دشمنانی که خدا در قرآن شناسانده است

از جمله دشمنانی که خدا در قرآن شناسانده، از سوره مبارکه «حمد» تا آخرین سوره قرآن یکی «ابلیس» است یکی «شیاطین» هستند. شیاطین را هم به دو دسته تقسیم کرده است: شیاطین غیر قابل دیدن که از جنس خودمان نیستند، ما آنها را نمی‌بینیم ﴿مِنَ الْجِنَّةِ﴾، شیطان پنهان «و النَّاسِ» و شیاطینی که از جنس خودمان هستند. این‌هایی که از بعد از آدم نشستند و بر ضد پروردگار فرهنگ سازی کردند، دین و روش اختراع کردند و به مردم ارائه دادند و مردم هم قرآن می‌گویند: بی آنکه دشمن به آنها مسلط باشد، خودشان آن فرهنگ‌ها را قبول کردند. هیچ دشمنی قدرت اجبار آنها را به قبول فرهنگشان نداشته است. هیچ قدرتی نداشته است.

### مردم به اختیار خود فرهنگ شیطان را پذیرفتند

اگر خدا بخواهد! من در یک جلسه آیه ۲۲ سوره ابراهیم<sup>۲</sup> را درباره درگیری شیطان با مریدانش، با رعیتش، با فرمانبرانش در قیامت، مفصل برایتان توضیح می‌دهم که نهایتاً هر شیطانی در قیامت به پیروانش می‌گوید: من هیچ تسلطی بر شما نداشتم، شما به اختیار و انتخاب خودتان، فرهنگ من را قبول کردید. به من چه ربطی دارد؟ بله، من به گناه

۱. ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ \* مَلِكِ النَّاسِ \* إِلَهِ النَّاسِ \* مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ \* الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ \* مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾.

۲. ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ وَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلَا تُلْمُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنَا بِمُضِرِّخِكُمْ إِنِّي كَهَفْتُ بِمَا آتَشَرَ كُفْرًا مِنْ قَبْلِ إِنْ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾.



فرهنگ سازی خودم جهنم می‌روم، شما هم به گناه اقتدای من جهنم می‌روید. اما الان برایتان ثابت است که من در دنیا قدرت از کار انداختن نعمت آزادی و اختیار شما و قدرت از کار انداختن فکر و عقلتان را هم نداشتم. من یک فرهنگی را به شما با توجه‌هایم، با ابزارهایم، با رادیو، با روزنامه، با تلویزیون، با فیلم، با ماهواره، با سایت ارائه کردم. بعضی از ما؛ دشمنانتان هم راهمان به شما خیلی دور بود. اگر می‌خواستید با هواپیما از ایران تا پیش ما بیایید باید ۱۷ ساعت می‌آمدید تا به امریکا برسید، ۶ ساعت می‌آمدید تا به انگلیس و کانال بی بی سی می‌رسیدید، ۵ ساعت می‌آمدید تا به ماهواره‌ها و ادارات ماهواره ما در آلمان می‌رسیدید، اصلاً ما پیش شما نبودیم. حتی از راه دور هم قدر سلب اختیار شما را نداشتیم که مشاعرتان را، عقلتان را و فکرتان را از کار بیاندازیم در بستر از کار انداختن، ما را و فرهنگ ما را قبول کنید، ما چنین توانی نداشتیم.

## تجسم اعمال

ما یک دشمنی داریم به نام ابلیس - که حالا آیات مربوط به ابلیس و درگیری اش را با پروردگار و با پدر اولمان آدم بعداً برایتان می‌خوانم - امشب درباره ابلیس یک روایتی را از وجود مبارک حضرت مسیح عیسی بن مریم علیه السلام برایتان بگویم اما قبل از بیان این روایت این مسئله مهم قرآنی را به شما بگویم که در جهان دانش زمان ما هم از قرن تقریباً هفدهم به بعد روی آن کار شده و ثابت شده است؛ یعنی دیگر مسئله یقینی است و آن به زبان علمی عبارت است از تجسم عمل یا تجسم انرژی. ما می‌آییم در یک لیوان آب گرم دوتا قاشق شکر در آن می‌ریزیم، هم می‌زنیم، ده دقیقه هم می‌زنیم، شما یک دانه بسیار ریز شکر را در این لیوان آب، دیگر نمی‌توانید ببینید با این که دوتا قاشق شکر مخلوط شده است. آب، آب است. آیا این شکر که با آب مخلوط شده، این شکر، دومرتبه می‌تواند به صورت اولیه‌اش تجسم پیدا بکند؟ بله می‌تواند. چطور؟ اولاً در آزمایشگاه‌ها می‌توانند این کار را بکنند. شکر را از آب برگردانند. حالا من جنبه دیگرش را می‌گویم. ما یک عالمه شکر خوردیم شصت سال، پنجاه سال، وقتی می‌میریم ما را می‌برند دفن می‌کنند، قبرستان‌ها بعداً



ویران می‌شود تبدیل به زمین می‌شود. خیلی‌های آن تبدیل به زمین کشاورزی می‌شود، خیلی این زمین‌ها را چغندر می‌کارند، خیلی این چغندرها را می‌برند کارخانه رویش کار می‌کنند نهایتاً همان شکر را به دست می‌آورند. دوباره شکر انرژی شده ناپیدا، پیدا می‌شود. این را تجسم می‌گویند که در همه جهان هم در جریان است. در کل جهان.

یک آیه از قرآن برایتان بخوانم، اگر این مطالب را گوش کنید دقیق‌ترین مسائل الهی است حیف است من هم در حد جان کندن این‌ها را رویش کار کردم و به دست آوردم. ببینید قرآن مجید می‌گوید: یک کسی می‌آید مال یتیم را می‌خورد، این مال یتیم را برنج، کباب، خورشت، دوغ، ماست، کره می‌خرد همه را می‌خورد، مال یتیم هضم می‌شود، انرژی می‌شود، قدرت و توان بدن می‌شود. قرآن مجید صریحاً می‌گوید: این انرژی، به صورت آتش دوزخ، مجسم و نمایان می‌شود. همان چلوکباب، همان قند و شکر، همان میوه‌ها، همان شیرینی [است]؛ ولی مارک حرام که روی آن می‌آید، انرژی این حرام به آتش برمی‌گردد.

﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا﴾ آن‌هایی که مال یتیم می‌خورند جز این نیست، مثل دومی ندارد، همین است که بعداً این انرژی گرفته شده از مال یتیم را ملاحظه می‌کنند همان وقتی که داشتند می‌خوردند داشتند آتش می‌خوردند. همان وقت.

زین العابدین علیه السلام می‌فرمایند: در کتاب قتال نیشابوری که از علمای بزرگ شیعه است و کتاب بسیار باارزشی است گناهان پنج طایفه را می‌گوید اگر بخواهند با چشم نگاه بکنند ببینند این گناه چیست بعضی از گناهان شیر دزنده است، آدم را می‌خورد و نابود می‌کند. بعضی از گناهان روباه است سر آدم را کلاه می‌گذارد بعضی از گناهان سگ است پاچه آدم را می‌گیرد بعضی از گناهان خوک است، بدترین آلودگی است و بعضی از گناهان حیوان دیگر است این تجسم گناهان است. مثلاً پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید متکبران در قیامت به شکل مورچه وارد محشر می‌شوند؛ یعنی انقدر روی سرشان می‌زنند، کوچکشان و پستشان می‌کنند که انگار این‌ها مورچه ضعیف ناتوان بدبخت هستند. تجسم عمل.

این مقدمه‌ای که برای شما بزرگواران روشن شد حالا روایت حضرت مسیح علیه السلام را عنایت کنید.

### مَرکَب شیطان در کلام عیسی علیه السلام

مسیح علیه السلام می‌فرماید: من یک روز ابلیس را؛ یعنی شیطان اصل کاری را دیدم، همانی که با خدا، با آدم و با ارزش‌ها درگیر شد. دیدم پنج تا الاغ را دارد می‌راند هر الاغی هم یک باری رویش است من به ابلیس گفتم که این پنج تا الاغ چیست؟ الاغ! خیلی روایت دقیقی است، الاغ! شیطان که نور در اختیارش نیست، شیطان که مرکب ملکوتی و آسمانی در اختیارش نیست شیطان، الاغ در اختیارش است مرکبی که جهل، نادانی و نفهمی است. به او گفتم که بار این پنج تا الاغ چیست؟ گفت که هر الاغی یک مال التجاره رویش است و هر کدام از این الاغ‌ها مال التجاره‌هایش مشتری دارد. من دنبال مشتری‌هایش دارم می‌روم. گفت (مسیح) مشتری‌هایش چه کسانی هستند؟ گفت: بار یکی از الاغ‌ها ظلم و ستم است، کم هم مشتری ندارد مشتری‌هایش شاهان، امرا، رئیس‌جمهورهای دنیا و حاکمان هستند، خیلی هم خوب خریدار این جنس هستند خیلی خوب. چقدر زیبا می‌گوید قرآن که «إِنَّ الْمُلُوكَ: پادشاهان» البته ما امیر عادل در برپا شدن حکومت‌ها کم داشتیم. یک امیر عادل داشتیم سلیمان، یک امیر عادل داشتیم یوسف. یک امیر عادل داشتیم وجود مبارک امیر مؤمنان علیه السلام بعد انقلاب هم امام می‌فرمودند ما رو به اسلام و عدالت داریم می‌رویم ادعایی نداریم. چه زمانی به عدالت می‌رسیم؟ وقتی که تمام نیروهای تشکیل دهنده دولت عادل واقعی باشند. با یکی دوتا عادل در این اداره، در آن نهاد، در هرم حکومت عدالت فراگیر نخواهد شد. کل یک حکومت اگر عادل باشند تمام مردم مزه شیرین عدالت را خواهند چشید.

اینکه امام فرمود ما رو به عدالت و اسلام واقعی داریم می‌رویم؛ یعنی ما برای وجود مقدس عدل جهانی جاده بازکن هستیم. اما الان بنشینیم توقع عدالت فراگیر را داشته باشیم نه. وقتی قانون، قانون عدالت است و در حق من اجرا نشود کسی که می‌خواهد اجرا بکند بگوید بیرون تو را می‌بینم یا یکی را پیش تو می‌فرستم و پنجاه میلیون بده، من کار را انجام بدهم



آن قانون انجام گرفته سوار بر مرکب ظلم، گناه، رشوه و حرام شده است. ما رو به عدالت داریم می‌رویم، رو به اسلام واقعی برای اجرا شدنش داریم می‌رویم این‌ها در تاریخ چندتا بودند. سلیمان، یوسف، امیرالمؤمنین علیه السلام بوده، حکومت ما هم که وعده دادند دارد رو به عدالت می‌رود، یعنی دارد جاده باز می‌کند عدل جهانی بیاید و سفره ظلم را جمع بکند.

﴿إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً﴾ - حالا چهار پنج تا عادل را از این آیه استثنا کنید - قرآن می‌گوید تمام حاکمان، امیران، پادشاهان وارد هر سرزمینی بشوند کل برنامه‌های آنجا را فاسد می‌کنند. گفت مشتری یک بار من که ظلم است امیران و حاکمان هستند. مشتری دوم من که بارشان کبر است، صاحبان عناوین هستند. مثلاً یک عنوان برای من جامعه ساخته است دانشمند محترم، استاد، نمی‌دانم چه و چه که به ما هم نمی‌آید، به ما هم نمی‌آید. استاد انبیاء و ائمه هستند ما شاگرد هستیم. عالم، انبیاء و ائمه هستند ما متعلم هستیم اما یک عده‌ای هستند که این عناوین دانشمند، استاد، کدخدا، خان، وکیل، وزیر، ثروتمند، باد در دماغشان می‌اندازد فکر می‌کنند کسی هستند در حالی که هیچ کسی نیستند و هیچ چیزی نیستند.

چون در دنیا وجود حقیقی فقط پروردگار است، وجود بقیه تابع وجود حق، سایه وجود حق است، هرچه هم یک انسان دارد علم، جلوه علم حق است، عنوان، جلوه عنوان حق است، بزرگی، جلوه بزرگی حق است؛ یعنی ما اگر این جلوه‌ها نبود هیچ چیزی نبودیم پوچ، پوک. اما حالا چرا باید چیزی که مال دیگری است و چند روزی پیش من است من سینه ام را سپر بکنم، باد کنم. اگر ظالم بشوم افتادم در دام شیطان و جنس او را برداشته ام، اگر متکبر بشوم افتادم در دامن دشمن و جنس او را برداشته ام.

گفت بار سوّم من هم حسد است مشتری آن هم دانشمندان هستند. این دکتر به آن دکتر حسود است یک کاری می‌کند که از این بیمارستان او را رد بکند همه عمل‌ها مال خودش بشود. این آقا به این آقا حسود است یک کاری می‌کند از کار بندازد، از چشم مردم او را بندازد.

۱. نمل: ۳۴. ﴿قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَءَ أَهْلِهَا آذِلَّةً وَكَذَلِكَ يَتَعَلَّوْنَ﴾

بار چهارم من هم خیانت است که این هم مشتری اش کاسبا و تاجران هستند که در خرید و فروش، در وزن، در ادب، در کیل خیانت می‌کند. آن کاسب کم فروش که خیانت به مال مردم می‌کند، مردم ده هزار تومان به او می‌دهند ولی او نه هزار و نهصد تومان به او جنس می‌دهد، بیست هزار تومان به او می‌دهند برای سی لیتر این جنس، دور از چشم طرف بیست و نه لیتر می‌دهد. خیلی عجیب است که قرآن مجید برای کم فروشان و خائن در جنس مردم یک سوره به نام «مطفّین» نازل کرد. گفت این بار خیانت هم مال کاسب و تاجر است مال آن‌هایی است که جنس را کیلی، عددی، کیلویی، متری، متر مربعی می‌فروشند.

و اما بار پنجم مکر، حيله، خدعه و فریب است. مشتری‌های این بار من هم مسیح!، زنان بی تقوا و بی دین هستند. خیلی هم در این زمینه مشتری دارند مسیح!، خیلی. من یک زن را برایتان بگویم حرفم تمام. حيله، مکر. سال‌ها پیش، سوریه افسری را برای خرید اسلحه به اروپا فرستاد. خیلی پول برده بود، نوشتند یک کشتی پر انواع اسلحه خرید. کشتی هنوز بارگیری نشده بود، شروع به بارگیری کرده بودند. افسر سوری شب‌ها هتل می‌رفت صبح از هتل بیرون می‌آمد، یک کافه بود که گران هم بود، محل رفت و آمد پولدار و زنان نیمه عریان و مردان شهوتران. می‌آمد آنجا چایی می‌خورد، قهوه می‌خورد، شام می‌خورد. یک شب یک دختر ۲۰ساله بسیار زیباچهره روی صندلی روبه روی این افسر نشست. خیلی خوب با این افسر حرف زد. تمام قدرت عشوه‌گری و طنازی اش را به کار گرفت افسر به دام افتاد. پول شام افسر را، پول میز افسر را می‌داد، افسر به او گفت شما ازدواج کردی؟ گفت: نه. گفت: شب‌ها می‌آیید هتلی که من هستم خدمتتان باشم؟ گفت: یک ساعت - دو ساعتی می‌آیم. تا زمانی که خبر دادند کشتی بارگیری اش تمام شد. افسر به این دختر گفت هرچه خرجت باشد می‌دهم با من ازدواج کن. طوری من را عاشق خودت کردی که من یک لحظه نمی‌توانم از تو جدا بشوم. گفت: مانعی ندارد کجا می‌خواهی بروی؟ گفت: سوریه. گفت: با تو سوریه می‌آیم. آنجا که کشتی اسلحه تخلیه شد می‌رویم و من با تو ازدواج می‌کنم. آمدند سوار کشتی شدند، کشتی سر دوراهی دریا به طرف سوریه و اسرائیل



رسید. دختر به او گفت: اگر می‌خواهی با تو ازدواج کنم به ملوان بگو کشتی را تل آویو ببرد، حیفا. آنجا اسلحه را خالی کن بیا با هم برویم اسرائیل من آنجا با تو ازدواج می‌کنم. به ملوان گفت: برو بندر حیفا. آمد. تمام اسلحه‌ها را، پول ملت مظلوم فقیر کتک خورده سوریه را در بندر حیفا خالی کردند افسر با این دختر که جاسوس اسرائیل بود وارد تل آویو شد. پیشنهاد ازدواج داد. گفتند تو که با یک بار کشتی به کشورت خیانت کردی چطور به این دختر وفادار خواهی بود؟ برو پی کارت. گفت این بار پنجم است. فریب، مکر، حيله. کسانی که در این کشور دچار ظلم، کبر، نظرتنگی و حسادت هستند نمی‌توانند کسی را ببینند، تحملش را ندارند، دچار خیانت، دچار حيله، مکر و فریب هستند، این‌ها اقتداکنندگان به ابلیس هستند.

خدا به ابلیس در سوره اعراف فرمود: قیامت، تو را که می‌خواهم جهنم ببرم تنها تو را نمی‌برم، تمام پیروانت را هم با خودت می‌ریزم در جهنم و جهنم را از تو و پیروانت پر می‌کنم. تا فردا شب به [موضوع] دعوت شیطان برسیم. ابلیس را باز در یک شب دیگر می‌گذارم [تا صحبت کنم]. شیطان که اسم عام است یعنی هر گمراه کننده بی رحم و خائن که این‌ها چه می‌گویند؟ از ما چه می‌خواهند؟ از خدا چه می‌خواهد؟





جلسہ چہارم

دشمن آشکار، بخل و انفاق



## دو آیه درباره شیطان در سوره «بقره»

### شیطان منحصر در ابلیس نیست

دو آیه از سوره مبارکه «بقره» درباره شیطان که بسیار هشداردهنده است برایتان قرائت می‌کنم. شیطان؛ یعنی طغیان‌گر، متکبر در برابر حق و باطل‌کننده فکر، دین و اخلاق انسان، هرکس می‌خواهد بخواهد باشد مرد، زن، قوم و خویش، غریبه. آن کسی که انسان را هدف قرار گرفته است برای این که همه ارزش‌های او را نابود کند خداوند از او تعبیر به شیطان کرده است.

ابلیس هم یک شیطان است، نه این که شیطان، فقط ابلیس باشد؛ چون طاعی است، متکبر در برابر حق است، قاتل ارزش‌ها است خداوند از او در بعضی از روایات مانند آیات مربوط به آدم به عنوان شیطان یاد کرده است ولی نام خاصش ابلیس است.

### آیه اول درباره شیطان

**همه وارد گردونه تسلیم به خدا شوید تا ابراهیم علیه السلام شوید**

اما آیه اول: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾ چرا پروردگار یا ایها الناس فرموده؟ علتش این است که مردم مؤمن دلشان نرم است، باعاطفه، بامحبت، متواضع هستند، خدا را دوست دارند و دعوتش را اجابت می‌کند.

۱. بقره: ۲۰۸.



اما غیر مؤمن انسانی است که دعوت خدا را اجابت نکرده است دیگر معنی ندارد خدا به او خطاب بکند، او خودش را از گردونه خطاب خدا خارج کرده، از خدا رو برگردانده است و کاری به خدا ندارد لذا در آیه شریفه می‌فرماید: مردم مؤمن چون آن کسی که مؤمن واقعی است درک کرده، حس کرده و می‌فهمد که خیر دنیا و آخرتش در قبول کردن دعوت خداست لذا به مؤمن خطاب کرده است. به همه مؤمنان «ادخلوا فی السلم كافة» همه شما مردم مؤمن، جوانتان، پیرتان، زنتان، مردتان، باسوادتان، بی سوادتان وارد گردونه تسلیم به خدا بشوید کاری که همه انبیاء کردند. درباره حضرت ابراهیم علیه السلام پروردگار می‌گوید: «اذ قال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العالمین» فرمود ابراهیم! تسلیم من، تسلیم خواسته‌های من، تسلیم امر و نهی من باش ابراهیم علیه السلام هم بدون فاصله جواب داد «اسلمت لرب العالمین» من تسلیم مالک جهانیان شدم. تسلیم پرورش دهنده جهانیان شدم. تسلیم شد که شد ابراهیم؛ چون کسی که تسلیم خدا بشود؛ یعنی تسلیم همه کمالات، ارزش‌ها، درستی‌ها و حقایق شده است همه آن‌ها را به اندازه ظرفیت خودش منتقل به خودش می‌کند، شخصیت پیدا می‌کند، می‌شود ابراهیم. طرف مقابلش نه، تسلیم شیطان و هوای نفس بود؛ یعنی مجموعه خواسته‌های نامشروع، شد نمرود. این دوتا نشان دهنده این معنا هستند که هرکس تسلیم او بشود می‌شود ابراهیم، نشود می‌شود نمرود. بشود می‌شود موسی علیه السلام، نشود می‌شود فرعون. بشود می‌شود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم نشود می‌شود عمویش ابولهب. تسلیم بشود می‌شود امیرالمؤمنین علیه السلام، نشود می‌شود معاویه. تسلیم بشود می‌شود سلمان، نشود می‌شود ابوجهل. بشود می‌شود حبیب بن مظاهر، نشود می‌شود شمر. این فرق این دو نفر است.

- چقدر خوب است که برای حفظ این مجلس و چقدر عالی است برای حفظ جمع بودن حواس‌ها که بتوانند، دقایق این آیات را بگیرند خانم‌هایی که بچه دارند ادب بکنند، به اهل بیت و به این مجلس و به زحمات من و به عمر این مردم، بچه‌هایشان را در حیاط، در



حسینیه<sup>۱</sup> روبه رو ببرند که معصیت نکنند چون مزاحمت برای منبر، روایات، آیات جلسه یقیناً معصیت است چون وقتی گوینده و مستمع رنج بکشد این ظلم می‌شود و معصیت است. این را خانم‌ها اگر دلشان می‌خواهد من سکوت بکنم یک چند دقیقه بچه‌هایشان را با خودشان به حسینیه یا کتابخانه انتقال بدهند یا هر جایی که آماده کردند اگر خانم‌هایی که مأمور نظم جلسه هستند که بامحبت تذکر بدهند که خانم‌های بچه دار اگر دلشان می‌خواهد جای دیگر بروند اگر نمی‌خواهد هم که بدون شک معصیت می‌کنند -

این فرق بین این دو نفر، انسانی که تسلیم خواسته‌های خدا است، خواسته‌های عالمانه، حکیمانه، خیرخواهانه و سازنده خیر دنیا و آخرت و آن‌هایی که تسلیم خواسته‌های شیاطین خانوادگی، داخلی و خارجی هستند که قاتل همه ارزش‌هایشان است. درک فرق این دو طایفه هم خیلی کار مشکلی نیست. شما از نوجوانی فرق این دو طایفه را فهمیدید، متوجه شدید. «أَدْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً» این زیباترین، بهترین، پرمفعت‌ترین دعوت است.

### شیطان دشمن شماست از او پیروی نکنید

دنباله آیه می‌فرماید: «وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» از فرهنگ شیطان پیروی نکنید چون شیطان موجود زیان‌داری است، شیطان خاوی، متکبر و آلوده است، شیطان، کافر است. شما دعوت به اجابت بکنید همه ارزش‌ها را از دست می‌دهید. یک روزی هم پشیمان می‌شوید که ممکن است روز پشیمانی زمان جبران نماند.

«وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ» از فرهنگ شیطان پیروی نکنید چرا؟ پروردگار علت بیان می‌کند «إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» او دشمن خیلی روشن شماست پنهان نیست دشمنی او آشکار است. کسی که دین من را بخواهد ببرد معلوم است دشمن آشکار است.

کسی که می‌خواهد به ناموس من در حجاب، عفت و پاکدامنی لطمه بزند معلوم است دشمن من است. کسی که می‌خواهد ارزش‌های اخلاقی من را نابود بکند معلوم است دشمن من است. این بی‌فکری نیست، این جهل نیست که آدم دستش را از دست بهترین یار مهربانش، پروردگار عالم بیرون بکشد و دستش را در دست شیطان بگذارد و بگوید به هر

طرفی که دلت می‌خواهد من را ببرد و انسان بیاید تمام نعمت‌های داده شده خدا را براساس خواست دشمن هزینه کند. این یک آیه.

## آیه دوم درباره شیطان

### دعوت شیطان به بخل

اما آیه دوم، این آیه به نظر می‌رسد متوجه ثروتمندان مادی و معنوی باشد. یک ثروت عظیم معنوی، علم و دانش است، یک ثروت عظیم، مالی است، زمین، پول، باغ، پاساژ و پول‌های موجود در بانک است. خدا دشمن را می‌شناسد می‌داند دعوت دشمن بر چه اساسی است. می‌گوید «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ» شما وقتی که یک ثروت قابل توجهی به دست آوردی یا یک دانش قابل توجهی اگر بخواهی هزینه کنی، می‌خواهی با پولت دو هزار یتیم را اداره کنی، بخواهی با پولت فقر فقرا را از بین ببری، بخواهی با پولت به از کارافتاده کمک کنی، می‌خواهی با پولت یک مؤسسه خیریه بسازی، بخواهی با پولت به عالمی بگویی کتاب‌هایی که نوشتی و مانده و به درد می‌خورد را بگیر چاپ کن، می‌خواهی با پولت در یک منطقه‌ای که مسجد ندارد، مدرسه ندارد مسجد بسازی، مدرسه بسازی، به تهیدستی تهدیدت می‌کند. می‌گوید به تو چه؟ الان حکومت، حکومت اسلامی است. مسجد را او باید بسازد، یتیم‌ها را او باید اداره کند، مدرسه را او باید بسازد، خرابی‌های زلزله و سیل را او باید بیاید آباد کند برای چه می‌خواهی پول بدهی، کم پول بشوی. برای چه؟ تو زن داری، بچه داری، نوه داری، آینده داری؛ یعنی قرآن مجید می‌گوید شیطان تو را دارد دعوت به بخل می‌کند نه پرداخت، سفت پولت را نگه دار.

«يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَ يَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ» فحشاء یعنی چه؟ در این آیه «فحشاء» به معنی روابط نامشروع نیست. کلمه فحشاء در این آیه به معنی بخل است؛ یعنی تو را به یک حالت زشت، پست، بی ارزش دعوت می‌کند.

## فکر نکنید بخل و حبس مال برای تان خیر است

۱. دوتا آیه من درباره بخل برایتان بخوانم تا زشتی این حالت شیطانی بیشتر روشن بشود. بخل، خیلی خطرناک است شاید بیشتر ثروتمندان خطر بخل را ندانند. یک آیه در سوره آل عمران تقریباً آخرهای آل عمران: «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَمَآءُ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ» این‌هایی که من از جانب خودم ثروت به آن‌ها داده ام «بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ یعنی ثروت حلال پاک خداداد. از تجارت، از کاسبی، از امارات رفتن، از کشورهای دیگر رفتن به رحمت من، به عنایت من به دست آوردی. گمان نکنند کسانی که در کنار ثروت خداداده بخل می‌ورزند به جگرشان بسته است، به جانشان بسته است، هیچ کمکی در هیچ جا حاضر نیستند بکنند، هیچ فکر نکنند این بخل به سودشان است، این بخلی است که شیطان شما را به آن دعوت می‌کند.

«بَلْ هُوَ شَرُّ لَّهُمْ» زبان و خسارت سنگینی روز قیامت برایشان است «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». این هم از آیات عجیب قرآن است کل ثروتشان را که اصلش فلز (طلا و نقر) است این اسکناس‌ها خودش ارزش ندارد پشتوانه اش؛ طلا و نقره ارزش دارد. کل این ثروتی که از آن می‌ماند کلش را در قیامت می‌آورند؛ چون هیچ چیز در این دنیا از بین نمی‌رود چون در پایان آیه می‌گوید «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» از تمام مردم عالم آنچه می‌ماند و خودشان می‌میرند - در خزانه خدا می‌ماند و موجود است - آن پول را قیامت می‌آورم، گردن‌بند آتشین درست می‌کنم، طوق، «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ» همان ثروت مانده را، گردن‌بند آتشین درست می‌کنم و در گردنشان می‌اندازم. تا ابد این گردن‌بند‌های آتشین در گردنشان است. «وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» خدا آگاه است شما چگونه دارید زندگی می‌کنید غلط یا درست. حالا قیامت می‌شود و این گردن‌بند‌ها را گردن ثروتمندان بخیل می‌اندازند چه کسی می‌خواهد این گردن‌بند‌ها را در بیاورد؟ اجازه نمی‌دهند که [در بیاورند] عذاب الهی با کلمه خالد و ابد بیان شده است، خالد، ابد.

۱. آل عمران: ۱۸۰.

۲. آل عمران: ۱۸۰.

شما ممکن است بگویید یک کسی صد میلیارد از او مانده و مرده و هیچ کار خیری هم با آن نکرده است، زکاتش را، خمسش را نداده، انفاق نکرده، صدقه نداده، در راه خیر مصرف نکرده، حالا این در قیامت اگر تبدیل به فلز بشود ممکن است دویست تن بشود. یک حلقه چقدر مگه وزنش است؟ این را دانش ثابت کرده است. دانشمندان طبیعت شناس و کیهان شناس این را من خودم در نوشته‌هایشان خواندم می‌گویند کل جهان، ترکیبی از اتم‌هاست. اتم‌ها یک هسته مرکزی دوقسمته دارند و یک الکترون. یا دوتا، یا سه تا، یا ده تا، یا دوازده تا که دور هسته می‌چرخند. بین هسته و بین الکترون‌ها خلأ وجود دارد. اگر خلأ وجود نداشت که نمی‌چرخید. نوشتند اگر کسی بتواند خلأهای اتم‌های سازنده زمین را بردارد و زمین را فشرده کند؛ یعنی آن هوای بین الکترون‌ها و اتم‌ها را تخلیه کند، کل کره زمین به اندازه نارنج می‌شود بدون اینکه وزنش کم بشود. این حرف قرآن است «سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ أَنْ هُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». این عذاب بخیل است؛ یعنی شیطان انسان را به زیر بار چنین عذابی دعوت می‌کند که زیر بار این عذاب برود. این حرف پروردگار است «وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ» و این بخل است.

این کار شیطان است که می‌آیند می‌نشینند در گوش آدم و سوسه می‌کنند. پول ندهی، گردن تو نیست، به تو چه، تو با عرق ریختن این پول را گیر آوردی برای چه حالا پنجاه میلیون بدهی مسجد، صد میلیون بدهی مدرسه، ده تا جهازیه برای دخترهای مانده درست بکنی اصلاً به تو چه؟

بعضی‌ها هم ضعیف‌الایمان هستند و سوسه در آن‌ها اثر می‌گذارد. قبول و سوسه خیلی خطرناک است خیلی. این یک آیه.

### عذاب حبس مالی که از راه حلال بدست آمده

۲. اما آیه دیگر در سوره توبه است این آیه از آن آیه، کوبنده‌تر و سخت‌تر است. ﴿الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾ من به زبان روز آیه را برایتان بگویم کسانی که ثروت کلانی را در





بانک‌ها جمع می‌کنند یکیزون: کنزش می‌کنند، خزانه‌ای اش می‌کنند، بانک‌ها برایشان نگه می‌دارند «وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» و این ثروت را در راه خدا هزینه نمی‌کنند «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» می‌دانید که ثروت حرام را نمی‌شود انفاق کرد. آیه معلوم است که دارد ثروت حلال را می‌گوید. ثروت حرام را که باید به صاحبانش برگرداند آن را آدم مالک نیست. آیه درباره آن‌هایی دارد می‌گوید که مالک واقعی مال هستند و مال خودشان است اینان را به عذاب دردناک من بشارت بده. آن عذاب چیست؟ «يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ» عذاب این است که کل ثروتشان را قیامت با آتش دوزخ گداخته می‌کنند. این فلزات پولی حالا در آتش جهنم گداخته و سرخ شد «فَتَكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ» این پول‌های گداخته شده را به پیشانی شان، به دو طرف پهلویشان و به پشتشان می‌چسبانند. چرا به این سه تا؟ چرا این سه تا؟ علتش این است که قیامت به آن‌ها می‌گویند شما به جای سجده بر خدا به پول سجده می‌کردید. چرا به دو طرفشان؟ برای اینکه دو طرف، مرکز شکم و شهوت است؛ یعنی شما عاشق پول بودید. چرا به پشتشان؟ برای این که شما مرتب از صبح رفتید تا شب حمالی کردید پول بار کردید آوردید دادید برایتان ذخیره کنند و بعد به آن‌ها می‌گویند «هَذَا مَا كُنْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ» این‌ها ثروتی است که فقط برای خودتان جمع کردید. قوم و خویش فقیر، دین، مردم از کارافتاده، مردم آبرودار، مردم خانه خراب هیچ بهره‌ای از ثروت شما نبردند.

«فَذُوقُوا بِمَا كُنْتُمْ تَكْتَبُونَ» با همین ثروتی که به پیشانی، پشت و پهلویشان چسباندند عذاب بچسبید. این دعوت شیطان؛ یعنی این جنس دوپای بی دین کافر که می‌آید بغل ما می‌نشیند و ما را وسوسه می‌کند. اما خدا شما را به چه دعوت می‌کند؟ در همان آیه، در همان آیه‌ای که می‌گوید «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ» در همان آیه پروردگار می‌گوید: «وَاللَّهُ يَعِدُكُمُ إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» اما خداوند شما را به آمرزشی از جانب خودش دعوت می‌کند که بیاید رو به من، از بخل، از بدی‌ها توبه کنید، من شما را می‌آمرزم

و از جانب خودم برای هر یک قدم خیرتان چند برابر به شما برمی گردانم دوتا آیه راجع به این چند برابر برگرداندن هم برایتان بخوانم.

## دو آیه در مورد انفاق کردن و چند برابر شدن

۱. ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾<sup>۱</sup> آن‌هایی که با پولشان دوزار، یک قران، یک تومان بیشتر ندارند [اما] یک میلیون، دو میلیون، صد میلیون در راه من هزینه می‌کنند کارشان عین یک دانه نباتی است که کشاورز می‌کارد یک دانه هست، یک گندم است، یک نخود است، یک لوبیا است، یک عدد ذرت است، یک دانه سیب است، یک دانه گردو است وقتی که درمی آید بعضی از این دانه‌ها تبدیل به هفت خوشه می‌شود در هر خوشه‌ای صد دانه است یک دانه تبدیل به هفتصد دانه می‌شود. من برای هر یک متومانشان هفتصد برابر به آن‌ها برمی گردانم. کجا برمی‌گردد؟ یا در دنیا یا در آخرت و به برگرداندن هفتصدتا هم توقف نمی‌کنم «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» هرچه بخوایم بیشتر برمی‌گردانم هرچه بخوایم. این یک آیه؛ این آیه آخر بقره است.

۲. یک آیه هم از سوره فاطر بشنوید خیلی آیه خوشمزه‌ای است. خداوند در آیه قبلش می‌گوید: کسانی که اهل قرآن هستند ﴿يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾<sup>۲</sup> و اهل نماز هستند «وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً» پنهانی که هیچ کس نفهمد انفاق می‌کنند و در آشکار هم انفاق می‌کنند ﴿لِيُؤْتِيَهُمُ أَجْرَهُمْ﴾<sup>۳</sup> من برای این که اهل قرآن، اهل نماز، اهل انفاق هستند پاداش کامل به آن‌ها می‌دهم. هیچ چیزی از آن‌ها کم نمی‌گذارم. اگر بهشت می‌دهم کامل می‌دهم، قصر می‌دهم کامل می‌دهم، نعمت بهشت می‌دهم کامل ظرفشان را پر می‌کنم «وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» اضافه هم به آن‌ها می‌دهم دائم، نه یک مرتبه.

۱. بقره: ۲۶۱.

۲. فاطر: ۲۹.

۳. فاطر: ۳۰.



«يَزِيدُهُمْ» فعل مضارع است دلالت بر دوام دارد؛ یعنی علاوه بر این که در بهشت پر به آن‌ها می‌دهم دائم و الی الابد هم اضافه به آن‌ها می‌دهم حتماً ما در بهشت وقتی اضافه به ما بدهند اضافه را هم می‌توانیم بهره ببریم که می‌گوید. اگر نتوانیم بهره ببریم که این اضافه دادن به ما به چه درد می‌خورد؟ «وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ».

ببینید نزدیک هشت نه تا آیه خوانده شد. خیلی خوب و روشن است که شیطان چه معامله‌ای با ما می‌کند؟ پروردگار مهربان عالم چه معامله‌ای می‌کند؟ در داد و ستد با شیطان ﴿فَمَا رَبَّحَتِ تِجَارَتُهُمْ﴾ مردم سودی نمی‌برند، ضرر می‌کنند. در داد و ستد با خدا ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾ آن‌هایی که با جانشان، با مالشان، با زحماتشان با من معامله می‌کنند من قیمت آنچه را که به من از جان و مال پرداختند بهشت را می‌پردازم.

### داستان شخصی که انفاق کننده بود

خیلی جوان بودم، قم درس می‌خواندم، تابستان درس تعطیل بود یک حمامی آمد به من گفت که در محل ما یک آقای پنج روز صبح به مناسبت ایام فاطمیه روضه دارد شما می‌آیید منبر بروید؟ گفتم می‌آیم. خانه وسیعی بود. سه چهارتا اتاق پی درپی، افراد خیلی وزینی شرکت می‌کردند، خود صاحبخانه هم دم در می‌نشست خیلی چهره ملکوتی‌ای داشت خیلی پرگریه بود. من فکر می‌کردم چهل و چهار پنج سالش است. یک روز سؤال کردم که ایشان چند سالش است؟ گفتند از هشتاد سال گذشته است. چرا اینقدر باطراوت، شاد، سر پا؟ آرامش، دین، امنیت، ارزش‌های اخلاقی، نماز نیمه شب نزدیک یک ساعت به اذان صبح، این‌ها خیلی به سلامت آدم و به طراوت آدم کمک می‌کند ثابت شده است. من داستانی با او دارم که حالا فرصت گفتنش را ندارم فکر کنم بعد پیروزی انقلاب چون من

۱. بقره: ۱۶.

۲. توبه: ۱۱۱.

دیگر واقعاً نتوانستم آنجا منبر بروم، توفیق نداشتم. یک شب از حرم حضرت رضاعلیه در آمدم، نوه‌اش را دیدم. گفتم آقا جان چطور است؟ گفت آقا جان یک سال است فوت کرده است. یک مغازه داشت در یکی از بهترین مناطق تهران هیچ مغازه‌ای هم شلوغ‌تر از مغازه او نبود از هشت صبح تا اذان مغرب و عشاء، عین نانوائی. بهترین جنس را به مردم می‌داد و با انصاف‌ترین معامله را با مردم داشت. از همه جای تهران خرید می‌آمدند. اتفاقی من پرسیدم نباید می‌پرسیدم، اتفاقی، می‌گویم نباید می‌پرسیدم ولی به زبانم آمد. گفتم از بابا چقدر ثروت ماند؟ گفت: هیچ چیز. گفتم: پدر، در آن مغازه می‌گفتند شصت سال پرفروش‌ترین مغازه منطقه تهران بود چطور هیچ چیز؟ گفت اولاً زمانی که بابابزرگ زنده بود پدر من که پسرش بود و دو سه تا عموهاییم را خانه داد، مغازه هم داد مستقل شد. دخترها را هم، هر کدام را به دامادهای بسیار متدین شوهر داد آن‌ها هم ثروتمند بودند ولی به دخترها هم چیزی داد. خانه‌ای که شما منبر رفتید به نام مادر زد؛ خانمش. مغازه و جنس‌ها را هم به عنوان ارث بین بچه‌ها و دخترها و پسرها گذاشت. که می‌گفت چیزی نبود و اما ما نمی‌دانستیم چقدر ثروت مانده است مثلاً چند صد میلیون یا آن زمان حدود سی و سه چهار سال پیش دو میلیارد، سه میلیارد. گفت وقتی ختمش برگزار شد کلید صندوق را بابای من برد. صندوق مخصوص خودش را باز کرد فقط یک وصیت‌نامه در آن بود در آورد. نوشته بود پسران من! دختران من! همسر بزرگوارم! به انتظار تقسیم ارث پول که از من مانده باشد نباشید. من بدون این که حتی واسطه ام بفهمد یک امینی را که می‌شناختم او را انتخاب کردم، به او [امین] گفتم یک آقای - نگفتم خودم - یک آقای من را وکیل کرده است منظورم از آقا پروردگار بود که در دعای کمیل می‌گوییم یا سیدی و مولای آقای من! یک آقای من را وکیل کرده است زمین صد متری، صد و بیست متری، هشتاد متری بخر، جواز بگیر، خانه بساز، اثاثش را کامل کن، ببین پسر و دختری که می‌خواهند عروسی بکنند و خانه ندارند، این‌ها را محضر ببر به نامشان بزن و بیا. من هرچه در این شصت سال در آوردم سهم شما پسرانم را دادم، دخترها را دادم، خانه را به نام



مادرتان زدم، مغازه و جنس‌هایش هم ارث همه تان که چیزی هم با آن مغازه و جنس‌ها نمی‌رسید، بقیه‌اش را هم نودتا خانه ساختم، به نام کردم و پول این نودتا خانه را با خودم آخرت بردم. منتظر پیدا شدن پول از من نباشید. نودتا خانه.

«انْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا» در پنهانی. این آدمی است که دعوت خدا را گوش داده است، این آدمی است که به شیطان رو نیاورده است، این آدمی است که دست به دست شیطان نداده است، چقدر دین خوب است، چقدر آشنایی با قرآن خوب است، چقدر عمل به قرآن و هدایت‌های پیغمبر و اهل بیت مفید است، چقدر!



جلسہ پنجم

پنج سرمایہ عظیم الہی کہ بہ ہمہ

انسان ہا دادہ شدہ





به همه انسان‌ها طبق خبر قرآن، زمینه ظهور پنج سرمایه عظیم داده شده است. کسی که این پنج سرمایه را نپذیرد و قبول نکند، قرآن مجید، صد در صد او را در زمره حیوانات معرفی کرده است. حیوان بودنشان هم بستگی به شدت و ضعف کارهایشان دارد. بعضی‌هایشان را تشبیه به سگ کرده است که با او کاری داشته باشند مرتب زبانش را از دهان بیرون می‌آورد و طول می‌دهد، کاری با او هم نداشته باشند باز همین کار را می‌کند؛ یعنی خطرش در کمین است.

### تعبیرات قرآن برای انسان‌هایی که پنج سرمایه را قبول نکنند

در سوره اعراف می‌فرماید: ﴿مَثَلُ كَمَلِ الْكَلْبِ اِنْ حَمَلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ اَوْ تَرْكُهُ يَلْهَثُ﴾<sup>۱</sup> کاری با او داشته باشی له له می‌زند، نداشته باشی باز هم له له می‌زند، اخلاقش این است، جنس آرامی نیست. این یک نوع نهایت پستی جنس دوپا است که از خدا فرار کرده و از قبول کردن این پنج سرمایه رو برگردانده است.

گاهی به الاغ تشبیه می‌کند. ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ عَلَيْهِ اسْفَارًا﴾<sup>۲</sup> چیز بلد است، درس خوانده، کتاب دیده است ولی یک علم معطلی است یک علمی که از این علم گُل عمل برآید،

۱. اعراف: ۱۷۶.

۲. جمعه: ۵.

نیست؛ علم حبس است. حلال خدا، حرام خدا، مسائل اخلاقی و زشتی ظلم را می‌داند ولی این دانستن را به کار نمی‌گیرد، حبس است. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از چنین علمی تعبیر به چراغ بی‌روشنایی کرده است فقط لامپ خالی است. وقتی لامپ خالی برای روشنایی به کار گرفته نشود چه ارزشی دارد؟ من یک لامپی را بخرم بگذارم در طاقچه تا کهنه بشود و فنرهایش بریزد.

گاهی هم تعبیر قرآن یک مقدار سبک‌تر از الاغ و سگ است. می‌گوید **﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ﴾** این‌هایی که زندگی شان مانند چهارپایان بر محور لذت‌های بدنی و شکم است از کل این پنج سرمایه خالی هستند. در پرداخت سرمایه هم بخلی نیست تمام زمینه‌های این پنج سرمایه را در رحم مادر عنایت می‌کند، اینجا باید کار کرد این پنج سرمایه ظهور و طلوع کند ولی خوششان نمی‌آید این پنج سرمایه را از افق وجودشان طلوع بدهند. در سوره «یونس» می‌فرماید: فقط دل خوش به امور مادی هستند، به هیچ چیز دیگر دلخوش نیستند. خانه زیبا، خانه گران، مغازه زیبا، فروش زیاد، پول جمع کردن زیاد، رسیدگی و رسیدن به زیبایی سر، صورت، لباس و اندامشان دلخوش به همین حرف‌ها هستند. دلشان به سرمایه‌های الهی خوش نیست؛ سرمایه‌هایی که دنیا و آخرتشان را آباد می‌کند یک دنیا و آخرت پاکی برایشان ایجاد می‌کند یا به قول پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله از وجودشان یک منبع منفعت می‌سازد که تمام مردم از هر دسته‌ای، طایفه‌ای به سود او، به خیر او امید دارند و می‌دانند این آدم برایشان، برای ناموسشان، برای پولشان، برای آبرویشان اصلاً شری ندارد.

### از مؤمن همیشه انتظار عمل خیر و نیکی می‌رود

متن گفتار پیغمبر صلی الله علیه و آله که در جلد دوم مهم‌ترین کتاب روایتی ما نقل شده این است که خیلی راحت می‌توانید حفظش بکنید و یادتان نرود. یک انسانی است که «الْخَيْرُ مِنْهُ



مأمول<sup>۱</sup> هر خیری به او امید می‌رود. به قول فرزدق<sup>۲</sup> شاعر «لا» در دهانش نیست. نه، نمی‌خواهم، انجام نمی‌دهم، دوست ندارم، نمی‌خواهم بینمت. اصلاً انگار خداوند متعال زبان او را با حرف «لا» آشنایی نداده است. فرزدق می‌گوید «لا» می‌گوید، فقط یکجا آن یکجا هم اگر نبود «لا» نمی‌گفت. همان «لا» گفتنش هم «نعم» بود «آره» بود. اصلاً به کسی نه نمی‌گوید. مشکل دارم می‌گوید ان شاء الله برای حل می‌کنم، قرض دارم، مریض دارم، یک فرش و یک یخچال برای بچه ام می‌خواهم نه نمی‌گوید، اگر خودش پول دارد خیلی راحت انجام می‌دهد اگر پول ندارد آبرویش را هزینه می‌کند. بلند می‌شود دم مغازه این تاجر و آن تاجر می‌رود، شش جا هم به او می‌گویند ما از این پول‌ها نداریم، خردش می‌کنند اما خسته نمی‌شود و یک جای دیگر می‌رود. کوچکش می‌کنند برو آقا خدا روزی ات را حواله جای دیگر کند. برو کمیته امداد، ناامید نمی‌شود، خسته نمی‌شود، آبرویش را هزینه می‌کند تا مشکل مردم حل بشود. آبرو جزء سرمایه‌های عظیم انسان است که اگر هزینه نکند قیامت به عنوان بخیل، اسیر می‌شود. نمی‌گوید من رویم نمی‌شود، بد است، اصلاً این حرف‌ها در زبان کسانی که منبع خیر هستند به خاطر آن پنج سرمایه، نیست. بله یک جا می‌گوید «لا» آن هم در تشهد نماز. اَشْهَدُ أَنْ لَا أَنْجَا مِيْ غَيْرِ «لا». اگر تشهد واجب نبود این یک دانه لا را هم نمی‌گفت.

### مؤمن همچو عیسی عليه السلام مبارک است

یک کسی به حضرت صادق عليه السلام عرض کرد: من در این آیه شریفه مربوط به مسیح عليه السلام که در گهواره گفت: ﴿جَعَلَنِي مُبَارَكًا﴾ من این مبارکه را نمی‌فهمم یعنی چه؟ این لغت در کتاب خدا درباره مسیح به چه معناست؟ چقدر ائمه زیبا قرآن را معنی کردند قرآن به آن‌ها

۱. الخصال، ج ۲، ص ۴۳۳ «لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَلَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ عَاقِلًا حَتَّى يَجْتَمِعَ فِيهِ عَشْرُ خِصَالٍ الْخَيْرُ مِنْهُ مَأْمُولٌ وَالشَّرُّ مِنْهُ مَأْمُونٌ يَسْتَكْبِرُ قَلِيلَ الْخَيْرِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِيلُ كَثِيرَ الْخَيْرِ مِنْ نَفْسِهِ...».

۲. در مدح حضرت زین العابدین عليه السلام: (ما قال «لا» ألا في تشهده / لولا التَّشَهُدَ كانت لأوه نعم) بحار الأنوار، ج ۴۶ ص ۱۲۱، ص ۱۲۴، ص ۱۳۰.

۳. مريم: ۳۱ ﴿وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَأَدْمَتُ حَبَابًا﴾.

نازل شده است، در قلب آن‌هاست، دانش قرآن را خدا به آن‌ها عطا کرده است. امام علیه السلام فرمود مبارکاً؛ یعنی نَفَاعاً منظور، نافع نیست، نَفَاعاً. بله اگر امام صادق علیه السلام می‌گفت مسیح نافع بود معنی اش این بود گاهی سود داشت برای مردم، گاهی نداشت، گاهی برکت داشت، گاهی نداشت، اما خدا فرموده مُبَارَكاً یعنی مسیح سراپا تا آن زمانی که خدا او را برد، برای انسان‌ها بسیار بامنفعت بود بسیار. این معنی مبارکاً است.

این‌ها با این پنج سرمایه واقعاً نَفَاع هستند و مردم می‌دانند که این‌ها ضرر نمی‌زنند، شر ندارند. شما پنج میلیارد پول نقد به او بده بگو من یک مشکلی دارم این پول امانت پیشات باشد پنج ماه دیگر می‌آیم و از تو می‌گیرم ولو از او رسید نگیری. چون من این جریانات را با چشمم از متدینان بالای تهران دیده‌ام که به این راحتی دارم می‌گویم فکر نکنید خدا رفیقانش تمام شده است، نه. شما سر پنج ماه بگو پول را بده می‌گوید این پولت. چه بسا که در این مدتی که پول پیش او امانت بود خودش پول نداشت یک نان سنگک بخرد اما سراغ این پول نرفت، می‌گفت امانت شرعی است مال من نیست، بر هم نمی‌دارم که دو روز دیگر سر جایش بگذارم این کار را هم نمی‌کنم. به هیچ وجه شر و ضرر ندارند.

### پنج سرمایه‌ای که به همه انسان‌ها داده شده است

این پنج سرمایه را اول برایتان از متن قرآن بشمارم بعد پنج تا آیه هم برایش بخوانم تا وارد یک نکته بسیار مهمی درباره این پنج سرمایه بشوم. بازهم عنایت بکنید که این پنج سرمایه به قول حکما بالقوه در وجود انسان است زمینه به فعلیت آوردنش را خدا به همه داده است یا به عبارت ساده‌تر به صورت استعداد، مایه در وجود انسان دارد، قابلیت نُشو و نِما، طلوع و ظهورش را به انسان داده است. قرآن است برادران و خواهران! کلام الله است، خبر خدا از خلقت معنوی ماست، قرآن است! تمام درهای شک به روی قرآن بسته است قرآن جا برای کسی نگذاشته که شک بکند این کلام خداست یا نه ساخت زمین است. حالا یا پیغمبر ساخته است یا او را کمک داده اند ساخته است؟ اصلاً جای شک نگذاشته است.



من تیترا این پنج سرمایه را بگویم بعد آیاتش را بخوانم، به ترتیبی که در سوره‌های قرآن مجید است: خلافت، معرفت، هدایت، کرامت، عبادت. این پنج عنوان، که فقط به انسان عنایت شده است، به امثال شما، به امثال ما. یکی - دو - سه تایش به صورتی که برای انسان است به فرشتگان حتی فرشتگان مقرب داده نشده است؛ چون ظرفیتش را نداشتند.

### مؤمنانی که پنج سرمایه را دارند نزد خدا باکرامت‌تر از فرشتگان

شما بعضی از روایات را که در کتاب‌هایمان می‌بینید اینطور روایت شروع شده است که مرحوم کلینی می‌گوید من از پدرم یعقوب کلینی از یونس بن عبدالرحمان از محمد بن مسلم از ابن ابی عمیر از یک راوی بسیار باکرامتی مثل ابوحمزه ثمالی از زین العابدین علیه السلام نقل می‌کنم. این افراد در روایت اسمش سلسله راویان است هرچه این راویان شیعه‌تر، سالم‌تر، پاک‌تر، عالم‌تر باشند روایت به نظر علماء شیعه قوی‌تر است. این روایت از حضرت رضا علیه السلام نقل شده است. حالا سندش را من برایتان بخوانم.

امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: من از پدرم موسی بن جعفر، پدرم از امام صادق، امام صادق از امام باقر، از زین العابدین، از ابی عبدالله از امیرالمؤمنین علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند. دیگر سند بهتر از این می‌خواهید که هرچه در متن سند است امام معصوم است. روایت از این دقیق‌تر، مهم‌تر، بابیان‌تر می‌خواهید؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله چه فرموده است؟ این‌هایی که این پنج سرمایه در آن‌ها ظهور دارد و طلوع دارد فرموده: «و اکرم علیه من ملک مقرب<sup>۱</sup>». از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل، عزرائیل و فرشتگان عرش، مؤمن در روی زمین برتر و بالاتر است.

چقدر زیباست. آدم پنجاه - شصت سال در این دنیا زندگی کند اما فوق فرشتگان مقرب حرکت بکند و آن‌ها مادون انسان باشند. چه مقامی است؟! آدم دلش برای این رباخوارها، عرق خورها، زناکارها، ظالمان، پست‌ها، بی معرفت‌ها، بی عبادت‌ها، بی هدایت‌ها می‌سوزد

۱. مشکات الانوار فی غرر الأخبار ج ۱ ص ۱۴۵ «مثل المؤمن کمثل ملک مقرب و إن المؤمن أعظم درجة عند الله و اکرم علیه من ملک مقرب...».

که چقدر زیبا می‌توانستند با چهل پنجاه سال برتر از فرشتگان مقرب بشوند اما قرآن می‌گوید: ﴿بَلْ هُمْ آصَلٌ﴾ پست‌تر از گاو، خر و شتر. این سفر نزولی چیست؟ ما این سفری که برایمان پروردگار قرار داده است سفر صعودی است با صاد، صعود؛ یعنی به مراتب بالاتر رفتن.

آیه در سوره فاطر است: ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾<sup>۱</sup>. آن‌هایی که حقایق پاک در وجودشان است به طرف قرب خدا حرکت می‌کنند، حرکت، حرکت معنوی است. شمالی - جنوبی و شرقی و غربی و ارتفاعی نیست. «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُ» چقدر این آیه عالی است. [پنج سرمایه شد] خلافت، معرفت، هدایت، کرامت، عبادت. اقا آیاتش.

### خلافت، اولین سرمایه انسان

آیاتش را هم من فهرست وار می‌خوانم، درباره بخش خلافت یک مقدار بیشتر باید توضیح بدهم و یک آیه دیگر هم اضافه بخوانم آیات در سوره بقره است. آیات ۳۰ به بعد است. خطاب به تمام فرشتگان [است] این اولین باری است که یک جلسه فرشتگانی تشکیل شده است. همه، مستمع و گوینده هم پروردگار مهربان عالم است کلام خداست شکی هم در آن راه ندارد. مصالح ساختمانی قرآن الف تا یاء است، هیچ چیز دیگری هم نیست. الف، ب، ت، ث، س، ج، ح، خ، دال، ذال تا یاء. یعنی مصالح ساختمان قرآن مال روز اول کلاس ابتدایی کل بچه‌های کره زمین است. در انگلیس هم همینطور است a,b,c,d تا آخر. چین هم همینطور. ایران و عرب‌ها هم همینطور. الف، ب. خدا می‌گوید اگر کسی شک دارد که این کتاب از جانب من است مصالحش که پیشش است خودش، هرچه جن، هرچه انسان، هرچه کامپیوتر است همه را با همدیگر یکجا جمع کنید، عقل‌هایتان را هم روی هم بریزید مثل این قرآن من را بیاورید یا یک سوره‌اش را یا ده سوره‌اش را بیاورید.

۱. اعراف: ۱۷۹.

۲. فاطر: ۱۰.

اگر آوردنی بود که مسیحیان و یهودی‌ها هزار و پانصد سال است سی تا مثل قرآن می‌آوردند و چماق می‌کردند بر سر ما می‌زدند و می‌گفتند این قرآن وحی نیست به دلیل این که ما هم توانستیم درست کنیم نمونه‌اش این است. نمی‌توانند، نمی‌شود. یک کشیشی آمد هفت تا آیه ساخت گفت من نمونه سوره حمد را آوردم، هفت تا. یک طلبه مصری از نظر ادبیات، بدیع، بیان، نحو، صرف، به این هفت تا آیه‌ای که این کشیش ساخته بود هفده تا ایراد گرفت و پخش کرد. کشیش سفره‌اش را جمع کرد، آبرویش رفت. وقتی که کلّ جنّ و انس نتوانند یک سوره مثل قرآن ﴿فَأَنزَلْنَا سُورَةَ مِثْلِهِ﴾<sup>۱</sup> را بیاورند دلیل بر این است که قرآن وحی است، کار خدا است، کلام پروردگار است. خدا دارد می‌گوید، به کل ملائکه گفت: ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾<sup>۲</sup> این همه فرشته بود نگفت شما را می‌خواهم خلیفه کنم، فرشتگان هم تعدادشان را هیچ کس نمی‌داند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: از وقتی ابی عبدالله علیه السلام شهید شد همان روز عاشورا که شهید شد هر شب هفتاد هزار فرشته مأمور هستند زیارت ابی عبدالله علیه السلام بیایند. این‌ها نازل می‌شوند، زیارت می‌کنند، سر جاهایشان برمی‌گردند، تا قیامت. دیگر، بار دوم نوبت به این‌ها نمی‌رسد ولی آن‌ها شایستگی خلافت نداشتند. به فرشتگان گفت من می‌خواهم یک نایب مناب از خودم در این دنیا بگذارم که در آزادی، در اختیار، در علم، در رشد، در کمال، نایب من باشد؛ چون حیوانات یکنواخت هستند. نوشتند مورچه عمرش در کره زمین ۲۰ میلیون سال است گذشته است. از ۲۰ میلیون سال پیش تا همین امشب، مورچه‌ها در زندگی شان هیچ تفاوتی پیدا نشده است. همان هستند که ۲۰ میلیون سال پیش بودند. زنبور هم همینطور، دیگر حشرات هم همینطور، ماهی‌ها هم همینطور ولی ما انسان‌ها یک روزی در خانه‌های گلی زندگی می‌کردیم الان خانه‌هایی ساختیم که هزار سال می‌تواند بماند. یک زمانی ما انسان‌ها پوست حیوانات را روی شانه مان می‌گذاشتیم یکی

۱. بقره: ۲۳. ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

۲. بقره: ۳۰.

از آن‌ها را هم حوله می‌کردیم الان بهترین نوع پیراهن، کت و شلوار، جوراب و دوخته‌های دیگر را درست می‌کنیم.

یک روزی کارمان این بود که حیوانات را با تیر چوبی شکار کنیم، گوشتشان را خام بخوریم بعد یاد گرفتیم بپزیم. الان که می‌بینید پخت و پز در دنیا به کجا رسیده است. گفت من می‌خواهم جانشین برای خود قرار بدهم که نه خدا بشود کار خدایی بکند. یعنی صنعت می‌آورد، خلقت می‌آفریند، بیافریند، کارهای شگفت‌انگیز بکند که نه از دست شما فرشتگان برمی‌آید نه موجودات زنده دیگر، این خلافت است.

جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ طَلَبَهَا مِی‌دانند «جاعل» بر وزن فاعل است و معنی مضارعش را می‌دهد، معنی یَجْعَلُ می‌دهد؛ یعنی این خلیفه سازی من تا روز قیامت ادامه دارد. لذا الان تک تک ما خلیفه آفریده شدیم نایب مناب پروردگار. عجب مقامی!

## معرفت، دومین سرمایه انسان

معرفت، اولین معلم معرفت انسان خود حضرت حق بود. بازهم در همین آیات سوره بقره است: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ من همه رشته‌های معرفت را در وجود آدم گذاشتم. می‌بینید که الان رشته‌های علوم چقدر گسترده شده است. چه کسی به ما یاد داد؟ مایه‌اش را او یاد داد. بعد کم کم ما مرتب ظهور دادیم، پزشکی را ظهور دادیم مایه‌اش مال او بود، روانشناسی را، روانکاو را، معماری را، مهندسی را، صنعتکاری را ظهور دادیم. معلوم نیست چند رشته دانش الان در جهان شعاعش کره زمین را گرفته است، ته دریاها را گرفته است، تا مریخ را گرفته، تا کره ماه را گرفته، قصد دارند شعاع علم را به بالاتر هم برسانند. خداوند هم در قرآن به انسان گفته است: ﴿يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنَّ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ اگر می‌توانید انسان‌ها به مدارهای کرات آسمانی راه

۱. بقره: ۳۱.

۲. رحمن: ۳۳.





پیدا بکنید، راه پیدا کنید «و لا تَنفُذُونَ» نمی‌توانید راه پیدا بکنید «إِلَّا بِسُلْطَانٍ» مگر با ابزار و وسایل علمی، «إِلَّا بِسُلْطَانٍ». اگر خدا این «إِلَّا بِسُلْطَانٍ» را ۱۵ قرن قبل نگفته بود، روس‌ها و آمریکایی‌ها که رفتند کره ماه، چماق می‌کردند باز بر سر ما می‌زدند که خدا گفته است «لا تَنفُذُوا» نمی‌توانید. دیدید توانستیم ولی خدا آیه را تمام نکرد فرمود «إِلَّا بِسُلْطَانٍ» شما می‌توانید با علم، با ابزار، با وسایل، با موشک‌های قوی، با سفینه‌های فضایی به مدارات کرات و به کرات بیایید، رفتند. این قدرت علم خلیفه است. حالا این دوتا.

### علت سجده فرشتگان به آدم

گفتم یک آیه اضافه باید بخوانم. وقتی مسئله خلافت و معرفت به این موجود داده شد به تمام فرشتگان خطاب شد ﴿أَسْجُدُوا لِآدَمَ﴾<sup>۱</sup> امر، امر پروردگار است. یکبار گفته است به غیر من، به این موجود سجده کنید. یکبار دیگر نگفته است که چرا سجده کنید؟ چون از شما بالاتر است. چون مقام خلافت دارد، چون مقام معرفت دارد. «فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ» تمام فرشتگان سجده کردند «إِلَّا إِبْلِيسَ» در سجده بر این خلیفه و بر این ظرف معرفت، دشمن پیدا شد. «أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ» رو گرداند. از انجام فرمان من تکبر کرد «وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» ابلیس قبلاً خوب بود، عبادت داشت. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: شش هزار سال کنار فرشتگان عبادت کرد، فرشته نبود. قرآن می‌گوید: ﴿كَانَ مِنَ الْجِنِّ﴾<sup>۲</sup> از موجود ناپیدایی به نام جن بود جنس ملائکه نبود، ولی به خاطر شش هزار سال عبادتش، در ملکوت همنشین فرشتگان بود. سجده نکرد، تکبر در مقابل امر خدا کرد. «وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ» کافر نبود؛ یعنی «صَارَ مِنَ الْكَافِرِينَ» کافر شد و کمین گرفت برای نابودی این پنج ارزشی که خدا برای انسان قرار داده است.

۱. بقره: ۳۴.

۲. کهف: ۵۰.

حالا بعداً به آن می‌رسیم. شما یادتان باشد که ما در کنار این پنج مقام یک دشمن آشتی‌ناپذیر بی‌رحم کافر خطرناک پیدا کردیم که بعد ارتش پیاده و سواره هم برای خودش تدارک دیده است. این دو.

### هدایت، سومین سرمایه انسان

﴿قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى﴾<sup>۱</sup> این هدایت، هدایت تشریحی است. بعداً توضیح می‌دهم. ارزشش از هدایت تکوینی بیشتر است؛ چون در هدایت تکوینی نبوت، امامت، بهشت، جهنم، پرونده، مسئولیت نیست. همه این‌ها در بستر هدایت تشریحی است.

### کرامت، چهارمین سرمایه انسان

۴. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَا هُمْ فِي الْبُرُوجِ﴾<sup>۲</sup> تا آخر آیه که بعداً می‌خوانم، مقام کرامت است. ارزشی به انسان دادم «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا». «کثیر» در این آیه به معنی کل است به دلیل یک آیه دیگر در قرآن. او را از تمام موجوداتم ارزش بالاتری دادم.

### عبادت، پنجمین سرمایه انسان

﴿مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾<sup>۳</sup> عبادت است که این عبادت ریشه نمو ظهوری خلافت، معرفت، هدایت و کرامت است. بحث خیلی نیمه تمام ماند، بالاچار به خواست خدا فردا شب همین مسائل را برای کامل شدنش در ذهن مبارکتان دنبال می‌کنم.

۱. بقره: ۳۸.

۲. اسراء: ۷۰.

۳. ذاریات: ۵۶.



جلسه ششم

دو نعمت کامل خداوند به بندگان



کتاب خدا از دو نعمت کامل که عطای پروردگار به بندگانش است نام می‌برد. در قرآن کلمه کامل هم کنار هر دو نعمت است. یک نعمت کاملش، نعمت مادی اوست که کل آن نعمت‌های مادی در ارتباط با جسم و ظاهر زندگی انسان است و یک نعمت هم نعمت معنوی است که اتصال به این نعمت معنوی سبب رشد عقل، آگاهی، علم، دانایی، کمال قلب، تصفیة روح و انعکاس اخلاق خدا در نفس انسان است.

متن آیه شریفه این است «أَسْبَغْ عَلَيْكُمْ<sup>۱</sup>» یعنی کامل کرد، چیزی کم نگذاشت، آنچه نیاز مادی داشتید که خودم هم برایتان قرار داده بودم براساس آن نیاز، نعمت قرار دادم. آنچه نیاز معنوی داشتید که این نیاز را خودم به شما دادم برایش نعمت معنوی قرار دادم. «أَسْبَغْ» کامل کردم، سفره را پر کردم عَلَيْكُمْ؛ برای شما. «نِعْمَةٌ ظَاهِرَةٌ وَ بَاطِنَةٌ» نعمت‌های مادی را و نعمت‌های معنوی را.

### لزوم فکر در نعمت‌های مادی و معنوی خداوند

این مطلب را که از قرآن کریم عنایت کردید؛ کامل بودن نعمت‌های مادی و نعمت‌های معنوی. این مسئله را هم باید حتماً مورد توجهتان قرار بدهید که در بیش از هزار آیه کم

۱. لقمان: ۲۰.



نیست حدود یک ششم قرآن است، قرآن سی جزء است، صد و چهارده سوره است، شش هزار و ششصد و چند آیه دارد. هزار آیه، یک کتاب است. در بیش از هزار آیه، مصرانه، با پافشاری، پروردگار عالم بندگان را دعوت می‌کند به این که در این نعمت‌ها با چشم عقل نگاه بکنید. مثل آیه ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ نظر، غیر رؤیت است می‌توانست بگوید با چشم ببینید که نیازی هم نبود ما را امر بکند که با چشم ببینیم چون ما می‌دیدیم. اگر هم به ما نمی‌گفت ما همه نعمت‌ها را می‌دیدیم.

### نگاه با چشم عقل به نعمت‌ها، نعمت‌دهنده را آشکار می‌کند

دیدن با چشم کار همه چشم داران غیر انسان است. تمام حیوانات نعمت‌ها را می‌بینند ولی با دیدنشان به جایی نمی‌رسند. چشم حیوانات مثل اسب عصارخانه است. ده سال، بیست سال، سی سال دور خودش می‌چرخد اصلاً حرکت انتقالی، اسب عصارخانه ندارد. دیدن با چشم، حرکت وضعی است کاری نمی‌کند، لذا قرآن مجید می‌گوید به نعمت‌های مادی با چشم عقل نگاه بکنید.

نظر؛ یعنی با چشم عقل نگاه بکنید که به فکر فروبروید که این نعمت مال کیست، برای به وجود آمدنش چند میلیارد چرخ در این عالم گشته است برای به وجود آمدنش چه هزینه‌های سنگینی در عالم خلقت شده است؟ برای به وجود آمدن یک دانه خرما، یک دانه خرما، زمین دور خودش چندبار گشته است؟ با چه سرعتی دور خورشید گشته است؟ از آب باران چقدر مصرف شده است و قبل از باران، خورشید چقدر حرارت هزینه سطح دریا کرده است که ابر بلند شود و ببارد؟ فعل و انفعالات یک سانتی متر مربع خاک کنار ریشه نخل چقدر بوده است؟

نمی‌شود حساب کرد چون یک دانه خرما ما را به میلیون‌ها مسئله می‌کشاند. یکی از آن‌ها خورشید است، یکی از آن‌ها آب است، یکی از آن‌ها ابر است، یکی از آن‌ها دریا است، یکی



از آن‌ها خاک است، یکی از آن‌ها باد است، یکی از آن‌ها گرده نرینه و مادینه است، یکی از آن‌ها کلروفیل است، یکی از آن‌ها شیرینی است، یکی از آن‌ها هسته است، یکی از آن‌ها تنه نخل است، یکی از آن‌ها دفع آفات به وسیله خود درخت است. این‌ها را نمی‌شود محاسبه کرد، این اسمش نگاه عقلی است. «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ».

راجع به نعمت معنوی که یک نعمت معنوی که نمونه، هموزن، مثل و مانند ندارد وجود پیغمبر اسلام ﷺ است که پروردگار حکم واجب می‌کند ﴿تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ حِنَّةٍ﴾ بنشینید عقلتان را به کار بگیرید، در روش او، منش او، حرف‌های او، غیب‌گویی‌های او، گذشته‌گویی او، آینده‌گویی او، قلب او، دین او فکر بکنید.

شما وقتی درباره نعمت فکر کردید سراغ مُنْعِم می‌روید؛ یعنی فکر در نعمت، تو را در رفاقت با خدا گره می‌زند که پروردگار برای سیر کردن شکم من، یک نعمتی که به من داده است خرما است و برای به وجود آمدن خرما میلیاردها چرخ را گردانده است. من باید در خوردن حبس بشوم؟ سراغ سازنده، آورنده، به وجود آورنده، شیرین کننده و هماهنگ کننده با بدنم بروم؟ این که کمال نامردی است، این که کمال بی انصافی است که من نعمتش را بخورم یادش نکنم، تواضع برایش نکنم، نعمتش را بخورم حرفش را گوش ندهم، نعمتش را بخورم با او مخالفت کنم، جنگ بکنم، صد دفعه شانه ام را بندازم بالا بگویم نمازت راه، روزه ات راه، خمست راه، زکاتت راه، قرآنت را نمی‌خواهم، پیغمبرت را نمی‌خواهم، دینت را نمی‌خواهم. کدام نمک به حرامی بالاتر از این؟ کدام؟ کدام نمک به حرامی؟ آدم فکر که می‌کند به این حقایق می‌رسد؛ یعنی درباره یک دانه خرما وقتی فکر می‌کند یا نمک به حرام نمی‌شود یا از نمک به حرامی درمی‌آید. تَتَفَكَّرُوا. هزار آیه. تعقل، تفکر.

من یک داستان کوتاه برایتان بگویم بعد سه تا روایت بسیار ناب و پرقیمت درباره فکر بگویم تا برسیم به فکر کردن در این پنج سرمایه خلافت، معرفت، هدایت، کرامت، عبادت که در هر پنج تایش را فقط به روی ما باز کرده است. فقط.

## هدایت تکوینی و تشریحی

ممکن است بگویید ما در قرآن دیدیم هدایت بر کلّ جهان سیطره دارد آن هدایت تکوینی است نه تشریحی. ارزش، برای این هدایتی است که به انسان داده است و آلاء، سوسک، زنبور، تمام حیوانات، درخت‌ها و خورشید و ماه و ستارگان را هدایت کرده است. آن هدایت عام است که آن هدایت عام به قلب ما وصل است. بیست و چهارساعته قلب ما دارد باز و بسته می‌شود، خون را به تمام بدن پخش می‌کند و برمی‌گرداند، خون‌های کثیف را به جگر سیاه می‌دهد پالایش بکند دوباره برگرداند، این‌ها دست ما که نیست. ما نه روز هدایت گر قلب هستیم نه شب. این هدایت، هدایت تکوینی است. نود سال هم قلب باز و بسته می‌شود، هیچ مزدی ندارد، اما شما دو رکعت نماز که به هدایت خدا می‌خوانید خیلی پاداش دارد. پولی که در راه خدا می‌دهی، خدا هدایت کرده است کجا پول بده، خیلی پاداش دارد. تا برسیم به فکر کردن در این پنج سرمایه عظیم اختصاصی به انسان.

یعنی وقتی آدم فکر می‌کند می‌بیند پروردگار عالم که هیچ احتیاجی به انسان نداشته، هیچ نیازی هم به سخن گفتن با انسان نداشته، هیچ نیازی هم به هدایت کردن انسان نداشته، با بی‌نیازی از همه چیز نسبت به انسان، ولی چکار کرده است در حق انسان! چه کرده است!

## سه داستان در مورد فکر و اندیشه

۱. اما داستان، در مدرسه که بودیم کتاب‌های امروز را نمی‌دانم ولی کتاب‌های قدیم، در تاریخ، یک سلسله را که اسم می‌بردند سلسله «صفاریان» بود. صفّار؛ یعنی سفیدکننده مس، این معنی صفّار است. یک اسمی را که به عنوان سرسلسله صفّاریان در تاریخ نوشتند «یعقوب لیث» اهل سیستان بود، جنوب شرقی ایران. بابایش سفیدگر مس بود. یعقوب را پیش خودش برد شاگرد بابایش در کار مسگری بود اما یک بچه باهوش زرنگ رفیق جمع کن بود. خیلی جاذبه داشت.





امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: ناتوان ترین مردم کسی است که نتواند رفیق جمع بکند<sup>۱</sup> البته رفیق مثبت. خیلی ها را ما در تهران داشتیم من از بچگی این ها را می شناختم. این ها بسیار هنرمند در رفیق جمع کردن خوب بودند.

وقتی رفیق جمع کردند آن چیزی که من از آن ها یادم است در تمام ایران صد و هفتاد دبستان و دبیرستان اسلامی ساختند، بیش از صد مسجد، درمانگاه، بیمارستان ساختند خانه سازی زیادی کردند به قیمت تمام شده به مردم دادند بدون بهره، به قیمت تمام شده. این ها در عمل به اسلام معرکه بودند. این یعقوب هنر رفیق جمع کردن داشت یک عده ای را دور خودش جمع کرد و دیگر اینکه جوان شجاع برومند تیزهوشی بود به رفیق هایش گفت که از مسگری و سفید کردن مس چیزی گیر ما نمی آید. به نظر، ما بیاییم جمعی جاده ها را بزنییم، کاروان هایی که مال التجاره دارند می آیند و می روند، قافله ها را بزنییم. یک مال التجاره را بزنییم یکبار به قول ما میلیونر می شویم.

یک روز رفیقانش را جمع کرد. گفت نه، این نامردی است که سحر در تاریکی، قافله ها را بزنییم. بدبخت ها به یک امیدی رفتند مال التجاره آماده کردند دارند می برند شهر دیگر بفروشدند، دوست ندارم کار زشتی کردیم. بعد به آن ها گفت من یک چیزی به ذهنم رسیده است ولی یک خرده طول می کشد باید کمک کنید. این است که از بیابان با یک نقشه دقیق، کانال بزنییم شبانه جلو برویم، جلو برویم، جلو برویم تا به خزانه امیر سیستان برسیم. خزانه ای که طلا، نقره، پول توی آن است، اشیاء قیمتی در آن است آن ها را ببریم. کیسه آماده بکنید وقتی کانال را رساندیم زیر کف خزانه، آرام سوراخ کردیم رفتیم داخل سریع کیسه ها را پر کنیم تا پتاها و مأموران شبانه بیدار نشوند ببریم.

نوشتند شش ماه طول کشید این کانال را زدند. شهرها هم بزرگ نبود. نصف شب کف خزانه را سوراخ کردند، آمدند داخل. یعقوب گفت بدون سر و صدا در تاریکی تمام طلا و جواهرات و اشیاء گرانبهائی را کیسه کنید از کانال بیرون ببرید. وقتی گفتم بروید بیرون، بروید.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۲ «و قَالَ علیه السلام أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ الْكَيْسَابِ الْإِخْوَانِ وَ أَعْجَزُ مِنْهُ مَنْ صَيَّعَ مِنْ ظَفَرٍ بِهِ مِنْهُمْ».

خودش که داشت خزانه را می‌گشت در تاریکی از طاقچه خزانه دید یک چیزی برق می‌زند. فکر کرد یک شیء قیمتی است. کنار طاقچه آمد، برداشت اما در تاریکی معلوم نبود چیست. زبان زد، دید نمک بلوری سنگی است هیچ چیز دیگری نبود. یک بار هم زبان زد یک بار، دزد، تا حالا دارم دزد را می‌گویم. هنوز یعقوب سلسله صفاریان را تشکیل نداده است، فعلاً دزد است، ایرانی هم هست؛ دزد ایرانی، وقتی زبانش را زد دید نمک است. آهسته گفت یاران! کل کیسه‌هایی که پر کردید بگذارید و از کانال بروید بیرون. آمدند بیرون شهر، دیگر نزدیک سپیده بود. گفتند چه شد؟ شش ماه جان‌کندیم کانال زدیم، وارد خزانه شدیم، کیسه‌ها را پر کردیم، چرا گفتی بگذاریم و بیاییم؟ گفت من زبانش را به نمک امیر سیستان خورد نمکدان شکنی مردانگی نیست من وقتی نمک این را خوردم دیگر مالش را نمی‌برم نمی‌برم.

نمی‌دانم یعقوب به من آخوند دارد درس می‌دهد که هفتاد سال است که نمک خدا را خوردی با نمکدانش چه کار کردی؟ به دیگران دارد درس می‌دهد نمی‌دانم، به پولدارها، به صندلی دارها، به مقام دارها، به چه کسی دارد درس می‌دهد که اگر زبان به نمک کسی زدی نمک به حرامی نکن. این را یک دزد دارد می‌گوید. این حرف یک پیغمبر نیست، حرف یک امام نیست، حرف یک دزد است.

سعدی می‌گوید:

مرد باید که گیرد اندر گوش و نوشته است پند بر دیوار

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: نصیحت و علم را از دهان مردم بگیر «أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالَ» بین چه چیزی گفته است نبین چه کسی گفته است دزد است باشد. خیلی حرف زیبایی است که زده است. خیلی حرف خوب باارزشی است که زده است که نمک امیر سیستان را چشیدم مردانگی نیست نمک به حرامی کنم.



صبح شد وقتی مأموران خزانه در را باز کردند دیدند کل خزانه به هم ریخته است. به امیر سیستان گفتند. امیر سیستان گفت این دزدی که به خزانه ما زده است معلوم می‌شود که خیلی آدم مردی است. یک علتی داشته است که ثروت کشور سیستان را در کیسه کرده است ولی نبرده است می‌توانسته است ببرد. جار بزیند ببینید دزد دیشب چه کسی بوده است فقط بیاد من او را ببینم. جار زدند رفیق‌های یعقوب گفتند چه کار می‌خواهی بکنی؟ گفت هیچ چیزی، می‌رویم و خودمان را معرفی می‌کنیم، می‌گوییم دزد خزانه ات ما بودیم، آمدیم. گفت: سلطان! دزد دیشب ما بودیم ولی هیچ چیزی نبردیم؟

گفت: چرا نبردید؟ گفت: زبانم به نمک تو خورد. بالاخره یک ذره عقل که دارم یک ذره فکر که دارم، همه‌اش که نباید کار جاهلانه و بی فکر کرد. من فکر کردم که نمک تو را چشیدم بردن مالت خیانت است به آن نمک. گفت: سرداری سپاه سیستان را به نامش بنویسید. شد فرمانده لشکر سیستان و بعد هم آمد سلسله صفاریان را در ایران پایه گذاری کرد. فکر، اندیشه. نعمت نمک امیر سیستان را می‌بیند، زبان می‌زند متوجه صاحب نمک می‌شود و با صاحب نمک خیلی زیبا معامله می‌کند. خیلی عالی معامله می‌کند مال را نمی‌برد. که ما الان ۲۰ سال است، ۱۵ سال است، ۴۰ سال است هر کدام به تناسب ستمان. نعمتی که داری مصرف می‌کنی یک خرده‌اش را هم هزینه خودش کن.

گر شی در خانه جانانه مهمانت کنند<sup>۱</sup>

گول نعمت را مخور مشغول صاحبخانه باش

این انرژی‌ای که از نعمت می‌گیری یک خرده‌اش را هم تبدیل به نماز کن، به روزه کن، به کار خیر کن، به عیادت مریض کن، به خدمت پدر و مادر کن، به خدمت به شهر کن این انرژی‌ای که می‌گیری یک مقداری اش را هم هزینه خود صاحب نعمت کن این عین مروّت، جوانمردی، مردانگی است.

۱. خانه؛ یعنی دنیا، جانانه هم؛ یعنی خدا.

## نعمت فکر و حافظه

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «نَبَّهْ بِالْفِكْرِ قَلْبِكَ<sup>۱</sup>» با اندیشه در وجودت چراغ بیداری روشن کن، چراغ بیداری. در همه چیز فکر کن یکی از آن همین اندیشه در نمک است یکی اندیشه در قرآن است یکی اندیشه در خلقت خودت است یکی اندیشه در نعمت‌هایی است که خدا به تو داده است، فکر کن.

در محل ما یک کسی مسجد می‌آمد، من هم می‌رفتم به امام جماعت اقتدا می‌کردم فرصت داشتم به خانه مان نزدیک بود فرادی نماز نمی‌خواندم می‌گفتم مسجد محل بروم. یک پیرمردی بود مسجد می‌آمد. او را می‌آوردند، او را می‌بردند، اگر او را نمی‌آوردند ناله می‌زد؛ یعنی ذهنش بود یک جایی است به نام مسجد. این، نعمت یاد و هوش را از دست داده بود. - پدر یکی از هم درس‌های طلبگی من هم همینطور شد. یک نعمت در وجودش از دست رفت. هوش، حافظه، این دوتا را که من دیده بودم هیچ چیزی یادشان نمی‌آمد. هیچ چیزی. آن‌ها را سر سفره می‌نشانند، قاشق غذا را در دهانشان می‌گذاشتند، یادشان نمی‌آمد باید بچونند اصلاً یادشان نمی‌آمد. یادشان نمی‌آمد بلعند، یادشان می‌رفت باید بروند دستشویی. دکتر تنظیم کرده بود چه وقت به چه وقت دستشویی ببریدشان. یادشان نمی‌آمد کمر بندشان را باز کنند، یادشان نمی‌آمد دستشویی کنند، یادشان نمی‌آمد بلند شوند. این یک نعمت است. فکر. لذا با اندیشه چراغ بیداری در درونت روشن بشود که در پرتو نور چراغ بیداری، مستقیم زندگی کنی، درست زندگی کنی، «نَبَّهْ بِالتَّفَكُّرِ يَا بِالْفِكْرِ قَلْبِكَ». این دعوت امیرالمؤمنین علیه السلام است و «جَافِ جَنِيكَ فِي اللَّيْلِ» هنوز اذان صبح را نگفتند یک ده دقیقه، یک ربع بلند شو با خدا عشق بازی کن. با خواب وقت را نکش، نابود نکن «وَاتَّقِ اللَّهَ» رَبِّكَ خدا را همیشه در نظر داشته باش که بیدار باشی، با او مخالفت نکنی.

۲. زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: یک دزدی در یک محل خلوتی گریبان یک خانم پاکدامنی را گرفت هیچ کس نبود به داد این زن برسد، دزد وقتی داشت برای زنا آماده می‌شد دید این



زن مثل برگ بید می لرزد. گفت: چه اتفاقی برایت افتاده است؟ گفت: حیا می کنم، خجالت می کشم، شرم می کنم. گفت: کسی اینجا نیست. گفت: چرا آن کسی که من را آفریده است اینجا است. با این که من دلم نمی خواهد گناه بکنم، داری مجبورم می کنی، زورم به تو نمی رسد ولی این که خالق من، آفریننده من دارد من را در زنا می بیند بسیار خجالت زده هستم. زین العابدین علیه السلام می فرماید دزد بلند شد و گفت مگر من از تو کمتر هستم؟ تو از خدا خجالت بکشی من خجالت نکشم؟ زن را رها کرد و رفت.

در راه که داشت می آمد حضرت می فرماید به یک عابدی برخورد هوا خیلی گرم بود. عابد به این بنده خدا دزد گفت: بیا دعا کنیم یک قطعه ابری بیاید سایه بندازد روی سر ما، ما جاده را برویم. گفت: والله من آبرویی پیش خدا ندارم دعا کنم خودت دعا کن. من از دعا خجالت می کشم، شرمم است، من حرف با خدا نمی زنم. گفت: خیلی خب من دعا می کنم تو آمین بگو. عابد دعا کرد و دزد هم آمین گفت و یک قطعه ابر هم آمد و سر دوراهی رسیدند. دزد گفت: من از این طرف باید بروم. عابد گفت عیبی ندارد خداحافظی می کنیم، دزد وقتی در جاده خودش افتاد، عابد دید آفتاب دارد او را می سوزاند. سرش را بلند کرد دید ابر بالای سر آن مرد دارد می رود. صدایش کرد تو پیغمبر هستی؟ گفت: نه، دزد هستم. گفت: معلوم می شود دعای تو مستجاب شده است چکار کردی؟ گفت: یک لحظه در حق خودم فکر کردم کجا دارم می روم نرفتم، نرفتم. از خدا ملاحظه کردم. «اتَّقِ اللَّهَ رَبِّكَ».

باز امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «التَّفَكُّرُ يَدْعُو إِلَى الْبِرِّ» آدم وقتی می نشیند خوب فکر می کند چه درباره خودش، چه درباره نعمت ها، چه درباره پولش، چه درباره آبرویش به کار خیر «وَالْعَمَلُ بِهِ» کشیده می شود و این که آن کار خیر را انجام بدهد.

۳. ما در محلّمان، من ده یازده سالم بود. یک لاتی بود عرقخور، چاقوکش، عربده جو، راننده کامیون هم بود. همسایه ما بود، دیوار به دیوار ما بود. گاهی از خانه که می آمد بیرون پدر ما را که می دید یک سلامی می کرد و می رفت همین. اصلاً نماز نمی خواند، سالی یکبار روز

بیست و یکم ماه رمضان به احترام امیرالمؤمنین علیه السلام روزه می‌گرفت، آن هم یک بعد از ظهر از گرسنگی حوصله‌اش سر می‌رفت به زنش می‌گفت سفره را پهن کن، می‌خورد. می‌گفت همان نصف روزه برای امیرالمؤمنین علیه السلام بس است. هیچ چیزی حالی اش نبود من هم بچه بودم. در سن بیست و دو، بیست و یک سالگی ام سی روز ماه رمضان در یک مسجد معروف تهران منبر می‌رفتم طلبه قم بودم، چهاردهم پانزدهم ماه رمضان از منبر پایین آمدم دیدم یک کسی آمد چشمش پر از اشک، خیلی بالادب، سنگین و رنگین گفت که من را می‌شناسی؟ نه. واقعاً هم نشناختم. گفت: من اسمم این است. پدرت زنده است؟ گفتم: بله. گفت: سر پا است، سر حال است؟ گفتم: بله. گفت: سلام من را به او برسان بین اگر می‌تواند فردا بیاید من او را ببینم من آمدم خانه، به پدرم گفتم. خیلی پدرم بهت زده شد. گفت صاحب این اسم، مسجد بود؟ گفتم بله. گفت: نماز جماعت؟ گفتم: بله. پای منبر؟ گفتم: بله. گریه؟ گفتم: فکر نمی‌کنم این آن کسی باشد که من همسایه ام بود و تو آن وقت ده یازده ساله بودی، باورم نمی‌شود. آن کسی که در ذهنم است، احتمالاً تشابه اسمی است. پدرم فردا مسجد آمد، بعد منبر آمد، به او گفتم این پدرم است. همدیگر را بغل کردند خیلی گریه کرد. تمام شد و ما آمدیم خانه. گفتم بابا این چه کسی بود؟ چه شد گریه کردید هر دو گریه کردید؟ گفتم: پدر این یک آدم عجیب و غریبی بود، این یک محل از او به تنگ بود، چاقوکش بود، عرقخور بود، عوضی بود، بی نماز بود، بی دین بود، چه شده است اینطور شده است نمی‌دانم. گفتم من از او می‌پرسم فردا آمد. البته این آمدنش دیگر طول کشید با من، تا وقت مرگش از من جدا نشد ده سال با من در ارتباط بود. من یک کمیل داشتم یک نصف شب در بیابان‌های کرج این یکی از پایه گذارهای آن دعای کمیل بود همین. عجیب هم گریه می‌کرد صدایش کردم یک گوشه که کسی نباشد. گفتم پدرم روزگار گذشته تو را طوری برای من گفت که من به پدرم گفتم من از او می‌پرسم چه شد اینطور تغییر کردی؟

گفت: عیبی ندارد برایت می‌گویم.

گفت: یک روز یکی از راننده‌ها مرده بود، ما تشییع جنازه‌اش آمدیم و تا کنار قبرش رفتیم. گفت: او را دیدم که غسلش دادند، کفنش کردند. گفت: وقتی که صورتش را روی خاک



گذاشتند من بالای قبر بودم به خودم گفتم آخر تو جای اینجاست، آخرش جای تو اینجاست، همانجا سر قبر به فکر افتادم اگر من را آنجا خوابانند. آخوندها می‌گویند قرآن می‌گوید بین آخرت و برزخ یک جهانی است به نام برزخ. ﴿وَمِن ذُرَاهِمِ بَرَزَخٍ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ قرآن که راست می‌گوید. اگر اینجا خدا فرستاد از من سؤال کرد من این شکم را به تو نداده بودم سی سال عرق بخوری، این انگشت‌ها را به تو نداده بودم ورق بازی بکنی، این دست را به تو نداده بودم برای بندگان من چاقو بکشی، این چاقو را به تو نداده بودم عریده بکشی و بندگان من را بترسانی. مرتب فکر کردم که جواب دارم بدهم؟ دیدم جواب ندارم. همانجا سر قبر به خدا گفتم غلط کردم دیگر داد نمی‌کشم، دیگر عرق نمی‌خورم، دیگر ورق بازی نمی‌کنم، دیگر چاقو نمی‌کشم. من بقیه‌اش را نمی‌گویم که چه شده بود. من مثل آن آدم در عمرم چشمه خیر کمتر دیدم کمتر. اولاً آمد تمام مالش را خمسش را داد تمام مالش را، مکه رفت، کربلا رفت، مشهد رفت، دخترش را داد به یک جوان سید بسیار خوب. اصلاً تعبیر عجیبی با مشعلی که از طریق اندیشه در باطنش روشن شد پیدا کرد. «التَّفَكُّرُ يَدْعُوا إِلَى الْبِرِّ وَالْعَمَلِ بِهِ». خیلی روایت باحالی است. اندیشه، آدم را به هر کار خیری می‌کشاند و عمل به آن کار خیر که از او فوت نشود. دنباله مطلب ان شاء الله فردا شب.







جلسه، مقوم

تشویق مردم به فکر و اندیشه در قرآن



دنبالهٔ مطلب جلسهٔ قبل را برایتان عرض می‌کنم. قرآن کریم در بیش از هزار آیه، مردم را به اندیشه و تفکر در همهٔ مسائل مادی و معنوی دعوت کرده است. از رسول خدا و ائمهٔ طاهریں علیهم‌السلام روایات بسیار پرارزشی داریم که در این روایات از مردم خواسته شده، اهل اندیشه، اهل فکر باشند. فکر، بهترین، پرسرعت‌ترین و بامفعت‌ترین مرکب است که انسان را به هر حقیقتی که دربارهٔ آن فکر بکند می‌رساند. اگر کسی دربارهٔ خلقت و آفرینش فکر بکند، دربارهٔ آفرینش آسمان‌ها، زمین، دریاها، کوه‌ها، نباتات، حیوانات، جریاناتی که بر عالم، حاکم است [فکر بکند] از طریق جادهٔ این فکر به باور کردن مالک عالم، خالق عالم به وجود آورندهٔ جهان می‌رسد، خیلی هم آسان می‌شود فکر کرد.

### هر چه که قبلا نبوده، حتما خالق دارد

شما هر موجودی را که دلتان بخواهد الان در ذهنتان بیاورید و درباره‌اش فکر بکنید. یک درخت، یک ستاره، یک دریا، یک گل، یک پرنده، یک خزنده، یک چرنده، یک ماهی دریا که این ابتدای فکر است. آیا این درخت خودش، خودش را ساخته است؟ که این یک مطلب معقولی نیست برای این که چیزی که خودش، خودش را ساخته است باید باشد که خودش را بسازد، اگر باشد دیگر خودش را بسازد، وجود دارد. اگر یک ماهی خودش، خودش را ساخته است بوده است که خودش را بسازد دیگر ساختن خودش لازم نیست. اگر انسان



خودش، خودش را ساخته است باید بوده باشد که خودش را بسازد اگر بوده نیازی به ساختن خودش ندارد. این‌ها را چه کسی ساخته است؟ مثلاً این نخل خرما خودش، خودش را نساخته است. قبلی اش او را ساخته است. کسی که می‌خواهد بسازد عقل، علم، دقت، نظام دادن، عدالت می‌خواهد که همه چیز را با همدیگر تلفیق بکند تا یک نخل به وجود بیاید. نخل قبلی هم مثل همین نخل فعلی است که حالا خشک شده و از بین رفته است. خودش، خودش را نساخته است. همین‌طور می‌رویم عقب تا برسیم به نخل اول، تا برسیم به ماهی اول، به دریای اول، به کوه اول، به پرندۀ اول، به آدم اول. می‌بینیم این حرف درباره آن‌ها هم باطل است که اولی‌ها خودشان، خودشان را ساختند. اگر خودشان، خودشان را ساخته باشند باید قبل از ساختن خودشان بوده باشند اگر بودند دیگر ساختن لازم ندارد بودند. آن کس یا شیئی که بوده و ساختن لازم ندارد مرگ هم ندارد. آن چیزی که بوده و ساختن خودش را لازم ندارد چون معقول نیست، مرگ هم ندارد، بوده و هست. همه موجودات عالم خلقت، نتیجتاً با فکر ما به ما نشان می‌دهند نبودیم، ساخته شدیم، بعد از مدتی هم می‌سازیم. درخت‌ها خشک می‌شوند، آب‌های دریا خشک می‌شوند، خورشید خاموش می‌شود، ستارگان خاموش می‌شوند، ماه خاموش می‌شود، آخرین انسان می‌میرد، پرندگان می‌میرند.

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ آن چیزی که نبوده و بعداً بود شده است و بعداً می‌میرد، آورنده، سازنده، خالق دارد. فکر کنم ده دقیقه نشد این حرف‌ها که انسان با یک فکر درست به پروردگار می‌رسد.

خبر دارید که سیاحان افلاک	چرا گردند گرد مرکز خاک
چه می‌خواهند از این محمل کشیدن	چه می‌جویند از این منزل بریدن
که گفت این ثابت است آن منقلب نام	که گفت این را به جنب آن بیارام
همه هستند سرگردان چو پرگار	پدید آرندۀ خود را طلبکار
بلی در طبع هر داننده‌ای هست	که با گردنده گرداننده‌ای هست



## اعجاز علمی در سوره یس

در سوره «یاسین» یک حرف خیلی مهمی قرآن زده است روزی که قرآن مجید این حرف را زده است دانشمندان هند، اسکندریه، یونان، اساتید دانشگاه جندی شاپور ایران (قبل از اسلام است) موجودات عالم را به دو دسته تقسیم کرده بودند: ساکن، متحرک. قرآن مجید آمد خط بطلان را روی این حرف کشید. البته تا زمان «گالیله» هنوز تقسیم موجودات به ساکن و متحرک در دانشگاه‌های اروپا، هند، ایران و یونان حاکم بود. گالیله با دوربین نجومی ثابت کرد ساکن بودن زمین و گردش خورشید به دور او دروغ است.

ثابت کرد که زمین یک حرکت وضعی دارد دور خودش می‌چرخد، یک حرکت انتقالی دور خورشید دارد. اما قرآن مجید تا قبل از هزار و پانصد سال پیش در حالی که تقسیم موجودات به ساکن و متحرک تا حدودهای قرن ۱۶-۱۷ میلادی حاکم بود در سوره یاسین آمد اعلام کرد ﴿كُلُّ فِي فَلَاكٍ يَسْبَحُونَ﴾<sup>۱</sup> تمام موجودات در مدارهای که دارند، در مدارشان می‌چرخند. دانش تا قرن هجدهم می‌گفت ما موجود تک وجودی داریم. قرآن مجید پانزده قرن قبل آمد گفت ﴿مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾<sup>۲</sup> ما موجود تک وجودی نداریم کل موجودات عالم یا مثبت هستند یا منفی، یا نر هستند یا ماده. اگر موجود زنده هستند مثل گیاه، حیوان، انسان نر و ماده هستند اگر نه جامد هستند، مثبت و منفی هستند. حتی یک دانه اتم که هنوز با چشم مسلح هم دیده نشده است. یک دانه اتم که دارای یک دانه الکترون است مثل هیدروژن و دارای هسته مرکزی. هسته مرکزی آن دو بخش مثبت و منفی است. این حرف قرآن مجید است.

## عملی بالاتر از هفتاد سال عبادت

فکر، ده دقیقه مثل امشب آدم را به پروردگار عالم می‌رساند. حالا اگر آدم یک ساعت فکر کند، رسول خدا ﷺ می‌فرماید: متن روایت عین این است آن، «تَفَكَّرُ سَاعَةً»<sup>۳</sup> برای امام

۱. یس: ۴۰.

۲. ذاریات: ۴۹.

۳. کافی، ج ۲، ص ۵۴.

صادق علیه السلام است. کلام رسول الله صلی الله علیه و آله این است: «فِكْرُ سَاعَةِ خَيْرٍ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً» اگر مرد و زنی بنشینند یک ساعت درباره یک حقیقتی، دنیا، خودشان، گیاهان، نباتات، وضع فعلی خودشان که آیا درست است یا نادرست، آیا بهشتی هستند یا جهنمی، آیا عمر گذشته را ضایع و تباه کردند یا خیلی خوب با عمر معامله کردند، آیا آینده خوبی دارند یا آینده بدی که در این فکر کردن بدی‌ها را پیدا بکنند از زندگی حذف بکنند، خوبی‌ها را پیدا بکنند انتخاب بکنند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید یک ساعت اینطور فکر، مساوی است با یک سال روزه گرفتن و شب تا صبح عبادت کردن؛ یعنی ارزش اندیشه را پیغمبر از نماز، از روزه، از بیداری شب بالاتر برده است از گرسنگی تیرماه و مرداد به عنوان روزه گرفتن بالاتر برده است، از مکه رفتن بالاتر برده است که آدم گوشه مغازه اش، گوشه خانه‌اش بنشیند درباره خودش، درباره جهان، درباره حقایق، درباره وجود پیغمبر، وجود امام معصوم، درباره قرآن [فکر کند] که خدا می‌گوید ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾<sup>۲</sup> چرا درباره این قرآن فکر نمی‌کنید که چیست؟

## یکی دیگر از اعجازات قرآن کریم

قرآنی که ۱۵ قرن قبل، مخالف بیشتر علوم حاکم زمان نظر داده است چرا فکر نمی‌کنید؟ قرآن کجا نازل شد؟ بخشی از آن در مکه. سوره «الرحمن» کجا نازل شده است؟ مکه. جده که محل فرودگاه عربستان است تا آفریقای جنوبی چند ساعت راه است؟ با هواپیمای گول پیکر از جده تا آفریقای جنوبی ۱۲ ساعت مستقیماً راه است من از تهران تا آفریقای جنوبی حدود ۱۳ ساعت در هواپیما بودم. وقتی رفتیم ژوهانسبورگ آمدیم پورتوریا به من گفتند یک شهری است حدود ۲ هزار کیلومتر با ژوهانسبورگ فاصله دارد به نام کپیتاون، دعوت شدیم برویم شیعیان آنجا را ببینیم، با آن‌ها صحبت کنیم. ما از شهر پورتوریا پایتخت آفریقای جنوبی حدود ۲ ساعت با هواپیما رفتیم کپیتون، این بچه‌های شیعه

۱. بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۶۶ ص ۲۹۳.

۲. نساء: ۸۲.



را دیدیم، افریقایی‌های شیعه را، با آن‌ها زیاد صحبت کردم، آن‌ها هم سؤالات زیادی از من داشتند.

بعد به من گفتند ماشین آماده است می‌خواهیم شما را تنگه امید ببریم. باید از شهر برویم. اینقدر پیچ و خم از داخل تپه‌ها، کوه‌ها برویم تا برسیم به تنگه امید، یک کوه بلندی است که دماغه این کوه در آب است. برای چه ما را آنجا می‌برید؟ گفتند برای دیدن یکی از کارهای پروردگار. قرآن کجا نازل شده است؟ مکه. پیغمبر به عمر خودش دریا دید؟ اصلاً پیغمبر یک دانه هم دریا ندید. مکه، آب به زحمت گیر او می‌آمد تا پیامبر ﷺ وضو بگیرد، مدینه یک مقدار آب بیشتر بود، قرآن در مکه نازل شد که آب و گیاه نداشت، آب هم از بیرون می‌آوردند. یک چاه زمزم بود آبش هم تلخ بود. ما رفتیم کنار دماغه، دریای هند رنگش لجنی و گرم است اقیانوس اطلس رنگش عین آب همین لیوانی است که ما می‌خوریم سرد و یخ است؛ یعنی آدم دستش را می‌گذارد در اقیانوس اطلس دستش سرد می‌شود در اقیانوس هند گرم است. عمر زمین آخرین تحقیقی که من دیدم چون من با تحقیقات علمی جهان سروکار دارم، مجلات علمی را هم برایم می‌فرستند و با حوصله می‌خوانم چون فکر آدم را بالا می‌برد، زنده می‌کند، عقل آدم پخته می‌شود. با خواندن کتاب و مسائل علمی انسان هزاران رشته فیوضات الهی نصیبش می‌شود

عمر زمین آخرین عمری که دادند خوب عنایت کنید چهار میلیارد و پانصد میلیون سال است. دریاها بیش از سه میلیارد سال است که به وجود آمدند. شما اگر می‌خواهید دقیقاً پدیده آفرینش را ببینید اگر در خانه تان نهج البلاغه دارید امشب بخش دوم خطبه اول نهج البلاغه را بخوانید امیرالمؤمنین علیه السلام ساخته شدن آفرینش را توضیح داده است. به جان خودش قسم هنوز اروپا و امریکا دانشمندان جهان شناس حرفی به حرف امیرالمؤمنین علیه السلام اضافه نکردند.

علی روی منبر کوفه آفرینش را گفته است، این‌ها با دوربین‌های نجومی، با دوربین‌های قوی، با دوربین‌هایی که جدیداً نور را از ۵۰۰ میلیارد سال پیش گرفته است تا حالا ولی علی یک دانه هم در چشمش نبود.

اقلاً جوان‌ها! علی را بشناسید که با کسی دیگر او را عوض نکنید، اقلأ علی را بشناسید ماهواره را به جای علی عَلَيْهِ در زندگی تان نگذارید، اقلأ مردم! علی را بشناسید. شما را نمی‌گویم چون این‌ها پخش می‌شود، به همه مردم می‌گویم، این حرف‌ها همه جا امریکا و اروپا از کانال‌های جام جم پخش می‌شود. مردم! اقلأ که می‌گوییم مسلمان هستیم علی را بشناسید که او را با زن نامحرم، دختر نامحرم و رابطه نامشروع جابجا نکنید. خیلی خسارت، خیلی ضرر است حسین را بشناسید که در زندگی با ربا جابجایش بکنید، خیلی ضرر است. آمدیم روی تنگه دماغه امید، جلوی چشممان است. اقیانوس هند است رنگ لجن، گرم. اقیانوس اطلس است رنگ روشن، سرد. بالای سه میلیارد سال است این دوتا اقیانوس وصل به هم است، ترکیب نشده است. چقدر باد، چقدر طوفان می‌آید، چقدر اقیانوس موج دارد، پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دریا ندیده است اما در قرآنش خدا آمد نازل کرد ﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ﴾<sup>۱</sup> دو اقیانوس چسبیده به همدیگر هستند يَلْتَقِيَانِ. ﴿بَيْنَهُمَا بَرْخٌ﴾<sup>۲</sup> پرده‌ای ناپیدا بین این دو اقیانوس است که «لا يَبْغِيَانِ» این دوتا با هم ترکیب نمی‌شوند.

شما امشب برو شربت آلبالو را بردار با یک لیوان آب خالص بغل هم بگذار. بین می‌توانی یک کاری بکنی ترکیب نشوند؟ نمی‌شود، نمی‌شود. خدا را راحت می‌شود پیدا کرد. از تماشای اقیانوس هند و اطلس، خدا را راحت می‌شود پیدا کرد از یک دانه گل. الان بیابان‌های اطراف شما با این باران رحمت که بازهم خدا بی ضرر نصیبتان بکند دارد چمن بیرون می‌زند. هر گیاهی یک دانه‌اش که از زمین روید وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ گوید. تمام موجودات، قرآن مجید می‌گوید این را هم قبول بکنید طبق همان آیه‌ای که پیغمبر دریا را ندید ولی در مکه خبر داد به پیغمبر دو دریا به هم چسبیده اند و ترکیب نمی‌شوند. طبق همان آیه‌ای که گفته است تک موجود نداریم هرچه در عالم است نر و ماده یا منفی و مثبت است. این را از قرآن کریم قبول بکنید.

۱. رحمن: ۱۹.

۲. رحمن: ۲۰.



این حقایق عالی الهیه اصلاً آدم را در مقابل قرآن مات و مبهوت می‌کند که ۱۵ قرن قبل در مکه چکار کرده است قرآن؟! چه خبرهایی داده است؟ چه حقایقی را بیان کرده است؟ چه مسائلی را مطرح کرده است. همین آیه را هم از قرآن باور کنید که گلايه می‌کند که چرا در این قرآن اندیشه نمی‌کنید؟ چرا با این قرآن آشنا نمی‌شوید؟ چرا این قرآن را نمی‌فهمید؟ این مغازه‌ها، پاساژها، تمام این سرمایه‌ها می‌ماند و شما با چند متر پارچه وارد قبر می‌شوید. آنجا مغازه چکار می‌تواند بکند، پاساژ چکار می‌تواند بکند؟ میلیاردها پول دسته کرده چکار می‌تواند بکند؟

### همه موجودات عالم شعور دارند

پس زندگی آخرت را باید با این قرآن ساخت، خانه‌های بهشت را با عمل به این قرآن باید ساخت. ازدواج و نکاح بهشتی را با همین قرآن باید ساخت، ﴿جَنَّاتٍ جُورِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ را باید با این قرآن ساخت. این آیه را باور کنید که خدا می‌فرماید ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ﴾ طلبه‌ها می‌دانند، به ما یاد دادند جمله‌ای که کلمه بی الف و لام در آن است، نکره است، در غالب نفی است افاده معنای عام می‌کند مثل همین آیه ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ، شَيْءٍ﴾ الف و لام ندارد نکره است، این حرف نفی است. نکره در سیاق نفی. خدا می‌گوید چیزی در این عالم وجود ندارد «الَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» مگر این که شعور دارد که عالم، خدا دارد و خدا را تسبیح و حمد می‌کند. هیچ چیزی در عالم وجود ندارد که شعور نداشته باشد. یک سنگریزه کوچک قرآن می‌گوید شعور دارد، خدا را می‌شناسد، اهل تسبیح، اهل حمد است، همه عالم اینطور هستند. به ما می‌گویند ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم. هم خدا را می‌شناسیم، هم هوش داریم، هم معرفت داریم، هم تسبیح می‌گوییم، هم حمد می‌گوییم.

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم      با شما نامحرمان ما خاشعیم

۱. بقره: ۲۵.

۲. اسراء: ۴۴.

و الا اگر گوش شما هم محرم بشود صدای ما را می‌شنوید. پیغمبر ﷺ می‌فرماید: «لو لا تَكثِيرُ فِي كَلَامِكُمْ» اگر آدم‌های پرحرفی نبودید. چون آدم پرحرف به دری وری گویی می‌خورد، به باطل گویی می‌خورد. «لو لا تَكثِيرُ فِي كَلَامِكُمْ» اگر پرحرف نبودید «و تَمْرِيحُ فِي قُلُوبِكُمْ» اگر دل شما چراگاه شیطان‌ها نبود، چراگاه حیوانات نبود. حیوانی مثل حسد، حرص، کبر، بخل، تنگ نظری اگر قلبتان چراگاه این حیوانات نجس نبود «لَرَأَيْتُمْ مَا أَرَى» هرچه را که من می‌دیدم شما هم می‌دیدید. «و لَسَمِعْتُمْ مَا أَسْمَعُ» هر صدایی را در این عالم من می‌شنوم شما هم می‌شنیدید، مانع دارید، حجاب دارید. چقدر روایت پرقیمتی است؛ «فِكْرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً» به اندازه عبادت یک سال است.

### یک لحظه تفکر و نجات از عذاب ابدی

یک کسی گوشه میدان، سپهبد بود حقوق خوبی داشت، هزار نفر زیر دست او بودند، زن و بچه داشت، همه چیز داشت، او را فرستادند کربلا ابی عبدالله ع را بکشد، اول صبح در فکر رفت، فکر. اندیشه چقدر قیمت دارد. من حسین ع را کشتم بعدش چه می‌شود؟ گناهِش از پرونده ام پاک می‌شود؟ فکر کرد نه. چون دلیلی برای کشتنش ندارم. بی دلیل دارم می‌زنم پس گناه می‌ماند. یک وقت گناه دلیل دارد با توبه پاک می‌شود. یادم نبود گناهی کردم، شکست خوردم در مقابل شیطانی و گناه کردم، می‌توانم به پروردگار بگویم یادم نبود، شکست خوردم، ضعیف بودم، ناتوان بودم اما این آدم دارد فکر می‌کند گناه من هیچ دلیلی ندارد. یادم که نرفته است دارم طرفم را می‌بینم. این گناه در پرونده می‌ماند و به توبه نمی‌خورد. بعد از کشتن او باید برگردم کوفه چند سال دیگر زنده هستم؟ ده سال. چون سنش حدود شصت سال بود. ده سال. بگو بیست سال. در این بیست ساله من چقدر دیگر برنج می‌خورم؟ چقدر قند و شکر می‌خورم؟ چقدر نان می‌خورم؟ چقدر نمک مصرف



می‌کنم؟ چقدر آب می‌خورم؟ بعد این بیست سال بگو صدتا گونی برنج خوردم، صد کیلو چایی خوردم، دوتا گونی شکر خوردم بعد که وارد عالم بعد می‌شوم اگر خدا و پیغمبر و زهرا و امیرالمؤمنین علیهم‌السلام از من بپرسند به چه دلیل و به چه جرمی حسین علیه‌السلام ما را کشتی جواب ندارم. به پسرش گفت علی! از لشکر جدا شو، برویم. این رفتن هم ارزان تمام نمی‌شود، باید جانش را می‌داد، پسرش را می‌داد، زنش بی شوهر می‌شد، بچه‌های کوفه‌اش یتیم می‌شدند، از سپهبدی می‌افتاد، حقوق دولتی اش قطع می‌شد، می‌داند قیمت نتیجه این فکر این مقدار تمام می‌شود. قبول کرد، با پسرش کربلا آمدند.

پسرش هجده سالش بود؛ علی. گفت: پدر! جناب حر، کنار کشیدی کجا می‌خواهی بروی؟ گفت می‌خواهم بروم پیش ابی عبدالله علیه‌السلام گفت برای چه؟

گفت: می‌خواهم بروم توبه کنم می‌خواهم بروم پیش او بمانم چون من اینجا دارم خسارت می‌کنم، آنجا سود دنیا و آخرت نصیبم می‌شود. گفت پدر هشت روز پیش تو جلوی ابی عبدالله علیه‌السلام را گرفتی، پیاده‌اش کردی و دست این گرگ‌ها دادی قبولت می‌کند؟ گفت عزیز دلم تو حسین علیه‌السلام را نمی‌شناسی، با من بیا ببین. در یک روایت جالبی دیدم ابی عبدالله علیه‌السلام بیرون خیمه بود، هفت هشت متری حسین علیه‌السلام با همه بدن خودش را روی خاک انداخت. پا، شکم و صورت روی خاک. امام؛ یعنی امام. امام که می‌گوییم یعنی همه ارزش‌ها؛ امام آرام جلو آمد. چه کسی هستی خودت را اینطور روی خاک انداخته ای؟ سرش را که بلند نمی‌کرد، صورت روی خاک بود. چنان گریه کرد که انگار داغ دیده است. گفت حسین جان! حر هستم. «هل لی من توبه؟»<sup>۱</sup> اصلاً در توبه به روی من باز است؟ من می‌توانم خودم را به خدا و رضای او و رضای پیغمبر برسانم؟ اصلاً امام به او نگفت که می‌توانی فقط به او گفت: «ارفع رأسک». در حریم ما جای سر پایین انداختن نیست. اینجا همه باید سرها بالا گرفته بشود. سربلندی مال اینجاست، این فکر است. این یک روایت.

«فِكْرُ سَاعَةٍ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سِتِينَ سَنَةً»

## مؤمن، فرورفته در تفکر

۲. اما روایت دوم، چقدر این روایت دوم نورانی و چقدر باارزش است. علی جان! رسول خدا! ائمه طاهرين! اگر شما حرف زده بودید ما حرف خوب در دنیا نداشتیم هیچ چیزی نداشتیم. ما حرف‌های دانشمندان اروپا را داریم، من در خانه مان دارم، روانشناسی شان را، جامعه‌شناسی شان را، اقتصادشان را دارم. اگر حرف‌های درست و حسابی بود که این همه هفت میلیارد جمعیت گرفتار اختلال روانی، عصبانیت، رنج‌های درونی و افسردگی نمی‌شدند.

زیباترین کشور اروپا سوئیس است صد و هفتادتا دریاچه طبیعی دارد. سوئیس از استان فارس کوچک‌تر است، بغل فرانسه است، یک اتوبان دارد که مال فرانسه است، بغل بغل هلند است. گل، درخت، پرند، غوغا است، زیبایی، به این کشور تمام است. من یک هفته آنجا منبر می‌رفتم، سوئیس هیچ چیزی از مناظر طبیعی کم ندارد، پول‌های سنگین دولت‌های جهان صد و هشتاد دولت در سوئیس است، خیابان روز خلوت خلوت، آرامش کامل، سوپرها بی نظیر است ولی جوان‌ها! که خیال می‌کنید اروپا بهشت است یک بیمارستانی در پایتخت سوئیس است. جوان، مرد، زن می‌روند در این بیمارستان نوبت می‌گیرند که دکتر او را بکشد. کارت می‌دهند به او می‌گویند ۲۰ روز دیگر بیا، او را می‌خوابانند، یک آمپول به او می‌زنند و او را می‌کشند. اگر روانکاوان اروپا و آمریکا حرف حسابی داشتند که این همه خودکشی در آنجا نبود، اگر جامعه‌شناسان حرف حسابی داشتند چرا نظام خانواده در آنجا به هم ریخته است. من انگلستان بودم ۱۲ روز در روزنامه‌های خود انگلیس نوشته بود با خط درشت از هر ۳ جنینی که به دنیا می‌آید در انگلستان یکی از آن‌ها حرام زاده است این مال ۲۰ سال پیش است. الان شده است ۲ تا از هر ۳ بچه‌ای که به دنیا می‌آید ۲ تا آن حرام زاده است؛ یعنی شمر بار می‌آید. می‌بینید که داعش در دامن این‌ها تربیت شده است. همین حرام زاده‌ها، امروز آلمان می‌گفت ۲۰ هزارتای آن‌ها آمده اند برلین، ۲۰ هزارتا. بیشتر آن‌ها هم اروپایی هستند برای سر بردن،



برای کشتن، برای سوزاندن، برای خراب کردن. این از عوارض حرام زاده بودن است. اگر دانش جامعه شناسی تان حرف داشت پس چرا اینقدر در کشورهایتان حیوان تربیت شده است؟ چرا؟ حرفی ندارند. اگر قرآن، پیغمبر و ائمه نبود یک حرف حسابی در دنیا نمی توانستید پیدا کنید. یک حرف حسابی.

امیرالمؤمنین علیه السلام مردم مؤمن را که وصف می کند من هم مثل شما اولین بار است این روایت را دیدم. در شهر لامرد در کتابهای روایی مان دیدم مؤمن را تعریف می کند که چگونه است. «مَشْغُولٌ وَقْتَهُ» مؤمن اهل ضایع کردن عمر نیست. یا دارد برای زن و بچه اش، خودش و تأمین معاش هفت - هشت ساعت کاسبی حلال می کند، یا چند ساعت به خاطر خسته شدن از خرید و فروش و کسب، استراحت می کند، یا چند ساعت وقتش را مفید می گذراند. کتاب می خواند، به داد مردم می رسد، می رود با یک عالم مشورت می کند برای زندگی اش، می رود به یک عالم می گوید من ده میلیارد پول دارم من را قیامت چه نبرد با این پولم چه کار بکنم؟ راهنمایی می گیرد، «مَشْغُولٌ وَقْتَهُ».

«شُكُورٌ صَبُورٌ» مؤمن در همه جریانات زندگی که نعمت خوب گیر او می آید شکر می کند. علی جان! به نظر خودت شکر یعنی چه؟ یعنی یخچالمان پر باشد؟ فرشهایمان هم دستبافت باشد؟ خونه مان هم دو میلیارد تمام شده باشد؟ پنج میلیارد هم پاساژمان، شب کباب، برنج، ماهی بخوریم، یک لم بدهیم و بگوییم الحمد لله این شکر است؟ علی خودش بنده شاکری است می گوید شکر «اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ» دوری کردن از محرّمات خدا است و هزینه کردن نعمت در کار مثبت، این روایت دوم.

صَبُورٌ: مردم مؤمن از کوره در نمی رود، تحریم است خدا را رها نمی کنند، می ایستند، صبر؛ یعنی ایستادن. پیغمبر را رها نمی کند، ائمه را، عبادت را، عالمان ربانی را رها نمی کند، در مشکلات هیجان زده نمی شوند، دیوانه نمی شوند، بد و بیراه نمی گویند، شکایت از خدا نمی کنند. صَبُورٌ.



«مَغْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ» مؤمن تا وقت گیر او می‌آید در مغازه است مشتری ندارد خوب وقتی است غرق در اندیشه مثبت می‌شود، غرق در اندیشه مثبت. این هم یک روایت. یک روایت دیگر هم از امیرالمؤمنین علیه السلام بخوانم. توضیح این روایت فردا شب با آن پنج مسئله‌ای که دو شب عرض کردم و در ذهنتان است. مقام انسان؛ خلافت، معرفت، هدایت، کرامت، عبادت. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «التَّفَكُّرُ فِي آلَاءِ اللَّهِ نِعَمَ الْعِبَادَةِ». اندیشه در نعمت‌های معنوی خدا همین پنج تا مقام است. چه عبادت خوبی! چه عبادت خوبی.



جلسه هشتم

ارزش و قیمت انسان





هیچ کسی از انسان‌ها، فرشتگان و جنّ مؤمن که در قرآن مطرح هستند قیمت و ارزش وجود انسان را غیر از پروردگار عالم که آدمی را خلق کرده و غیر از انبیاء خدا و ائمه طاهرین علیهم‌السلام نمی‌داند که این موجود در عرصه گاه هستی چه قیمتی دارد؟ چه ارزشی دارد؟ وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه‌السلام که چشمه علم خداست، وارث علم همه انبیاءست، وارث دانش صد و چهارده کتاب آسمانی است و این ارث را فرمایشات او، نهج البلاغه او، روایات او نشان می‌دهند. این گونه قیمت انسان را معرفی کرده است که انسان! تو در این عالم آفرینش چقدر می‌ارزی؟ «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ<sup>۱</sup>»

### بهشت چیست؟

آن ارزش گذاری‌ای که پروردگار برایتان کرده است این است که قیمت وجود شما بهشت است. بهشت چیست؟ در دو جای قرآن، خدا به پهنای بهشت اشاره کرده است که هیچ کسی نمی‌تواند مساحت این پهنای را به دست بیاورد، خودش می‌داند. «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ<sup>۲</sup>» ﴿عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ<sup>۳</sup>﴾ بهشتی که پهنای آن بهشت، پهنای کل

۱. نهج البلاغه للصبحی صالح، حکمت ۴۵۶، ص ۵۵۶.

۲. همین جنت که در کلام امیر مؤمنان علیه‌السلام است (از بیان استاد).

۳. آل عمران: ۱۳۳.

آسمان‌ها و زمین است. ما خبر نداریم که چند میلیون سال است که دانشمندان دارند آسمان‌ها را ارزیابی می‌کنند ولی از قدیمی‌ترین ایام در سنگ نوشته‌ها و ابزارهای اولیه اختراعی انسان، نشان می‌دهد که بشر بسیار دربارهٔ عالم بالا جستجوگر بوده است.

نمی‌خواهم وارد اعداد و ارقام بشوم در همین منطقهٔ شما، شب وقتی که ماه طلوع ندارد یک خط شیری پیدا است که در زبان علمی کهکشان است. قدیمی‌ها راه شیری، راه مکه می‌گفتند. این کهکشان، عدد را دقت کنید دارای میلیاردها ستاره و خورشید است که بعضی از خورشیدهایش میلیون‌ها برابر خورشید ما و منظومهٔ شمسی ما است. خورشید، مریخ، زمین، زحل، عطارد، اورانوس، نپتون، پلوتو با کل فاصله‌هایش بدون این که آن را کم بکنم، آن را کوچک بکنم در یک گوشهٔ بازوی این کهکشان است، یک گوشه اش. از این منظومه‌ها میلیون‌ها عدد آن در این کهکشان شناور است این‌ها محاسبات دقیقی است.

نوشتند اگر کسی بخواهد عرض کهکشان را برود از اول عرض تا این طرف نمی‌تواند، سوار یک مرکبی بشود مرکب را اول عرض روشن کند، راه بیفتد، ثانیه‌ای نه دقیقه‌ای، دارم درست می‌گویم. در این مسئله خیلی کار کردم. ثانیه‌ای یعنی هر تکه ساعت، یک دقیقه ۶۰ ثانیه است، این انسانی که می‌خواهد از عرض کهکشان خبر بشود، از ابتدای عرض، ثانیه‌ای ۳۰۰ هزار کیلومتر جاده را طی کند، ۲ میلیون سال بعد به این طرف عرض می‌رسد.

از این کهکشان‌ها تا الان، ۱۰۰ میلیون عدد آن را عکسبرداری کرده اند که کهکشان ما که ۲ میلیون سال نوری طول می‌کشد عرض آن را بروند در برابر بعضی کهکشان‌های بالاتر عین دانهٔ ارزن می‌ماند، به این کوچکی است؛ یعنی به حساب نمی‌آید. بهشت را خدا می‌گوید پهنای کل آسمان‌ها و زمین است. پولی، اگر بخواهیم قیمت گذاری کنیم به آن تمام درخت‌هایش، تمام چشمه‌هایش، تمام کاخ‌هایش، تمام حورالعینش، تمام میوه‌هایش، تمام طولش، تمام عرضش چقدر می‌شود؟ هیچ کسی نمی‌داند، قابل محاسبه هم نیست. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید: قیمت تک تک شما بهشت است.



## انسان باید خود را به قیمت واقعیات برساند

قرآن می‌گوید: ﴿أَيْنَ تَذْهَبُونَ﴾ کجا دارید می‌روید؟ قرآن می‌گوید: ﴿أَتَىٰ تُصْرَفُونَ﴾ کجا دارند شما را می‌کشاند؟ جاده‌ای که داری طی می‌کنی دارد به قیمت اضافه می‌شود یا از قیمت کم می‌شود؟ تا حالا فکر کردی؟ بعضی‌ها اینقدر قیمت خودشان را کم می‌کنند، کم می‌کنند که پروردگار در قرآن در جزء ۳۰ می‌فرماید: ﴿مُرَرَّدِنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ به پست‌ترین پستان عالم می‌رسد. پست‌ترین پستان عالم کیست؟ نمی‌دانم کیست؟ نمی‌دانم. یک پر کاه کوچک است که در یک بیابان گم شده است، یک میلی متر دم یک موش است، یک موی یک سگ است؟ پست‌ترین پست‌ها چیست؟ ولی قرآن می‌گوید یک عده‌ای اینقدر قیمت شکن هستند و بر سر قیمت خودشان می‌زنند که پست‌ترین پستان می‌شوند. قرآن در سوره مبارکه «بیتنه» می‌گوید: یک عده‌ای هم، تک نفر، کار قیمت خودشان را به جایی می‌رسانند که از تمام موجودات زنده عالم پر قیمت‌تر هستند، یک نفر.

## حقیقت انسانی ما، بدن نیست

ما با این قیمتی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده، با این قیمتی که سوره بیتنه فرموده است، بدن هستیم؟ این بدن را که شتر، گاو، گوسفند هم دارد، حیوانات دریایی هم دارند، حیوانات خشکی هم دارند، جنگلی‌ها هم دارند، خیلی از آن‌ها هم بدنشان از ما قوی‌تر است مثل کرگدن، مثل فیل. خیلی از آن‌ها رنگ آمیزی‌شان از ما زیباتر است مثل پر طاووس ماده. ما بدن هستیم؟ قیمت این بدن را قرآن و امیرالمؤمنین علیه السلام دارد می‌گوید؟ در روزگار ما کل قیمت بدن ما را که بیمه تعیین کرده است اگر در تصادف ما را یک رانندهٔ روبرو، بکشد صد و سی - چهل میلیون تومان است، بیشتر که نیست. صد و سی - چهل

۱. تکویر: ۲۶.

۲. یونس: ۳۲.

۳. تین: ۵.

میلیون تومان یک زمین دویست متری نمی‌دهند به بنده، یک مغازه خرابه گوشه شهر را نمی‌دهند. یک زمین درست و حسابی می‌خواهیم یا یک مغازه صحبت میلیاردی می‌کند. ما بدن هستیم؟ فیل بدن است، شتر بدن است، گاو بدن است، ما انسان هستیم نه بدن. قیمتی که امیرالمؤمنین علیه السلام روی ما گذاشته است قیمت انسانی ما است. «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ» قیمت شما بهشت است. بهشت چیست؟ همانی است که در دو سه دقیقه قبل شنیدید. پهنایش را نتوانیم بشماریم. حالا امیرالمؤمنین علیه السلام انسان را نصیحت می‌کند.

«فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا» اگر بنا بشود خودت را معامله بکنی با بهشت معامله کن نه با شکم. شکمت یک کارخانه کودسازی است، ارزشی ندارد که هشتاد سال کار می‌کند باید بروی در دستشویی کارکردش را خالی کنی تا یک نفس بکشی.

تو قیمتت شکم نیست که یک عمر خودت را با شکم معامله بکنی، خودت را بدهی شکم بگیری. شکم که سر جایش است. یک نان و پنیری، نان و گوشتی، نان و آبگوشتی باید به آن داد که بدن سر پا باشد و این قیمت تحقق پیدا بکند اما مشتری انسان شکم نیست. مشتری او بهشت است.

مشتری انسان غریزه جنسی نیست که تا جوان است، تا سر پا است، تا سر حال است بدود، پول جمع کند، کار بکند و نهایت هدفش این است که دو سه قطره آب گندیده بدوی نجس را مصرف کند حالا یا در زنا یا در غیر زنا، نهایتاً در خلاء است. قیمت انسان این دو سه قطره آب نجس است که از بدن، یک قطره، نصف قطره‌اش هم بیرون بیاید قرآن می‌گوید برو غسل کن چون این یک ذره کل بدنت را نجس می‌کند. قیمت ما زورگویان هستند؟ شیاطین هستند؟ قلدران که بیایند و خودشان را به این قلدران بفروشند و قلدرها به آن‌ها بگویند بروید عراق، بیایند و برگردند و یک میلیون کشته به جا گذاشتند. بیایند افغان، بیایند سوریه، بیایند یمن، بیایند لبنان. این‌ها خودشان را با چه کسی معامله کردند؟ با اواما؛ یک مسیحی لائیک پست زورگوی دزد قاتل. ارتش امریکا تک تک شما قیمت تان هوا و هوس اواما است؟ سی هزار نفری که کربلا آمدید قیمت تان هوا و هوس یک جوان سی ساله به طور یقین حرام زاده مثل ابن زیاد بود؟ ابن زیاد قیمت تو هوا و هوس



یزید بود؟ فرعونیان قیمت شما هوا و هوس فرعون بود؟ کسانی که سی سال فرمان شاه، فرمان رضاخان را در این مملکت بردید، زنان را بی حجاب کردید، عرق فروشی باز کردید، به امر یک قلدر جواز فحشاء و منکرات دادید. قیمت شما شهوات یک انگلیسی - امریکایی لائیک بی دین بود؟ مسجد، حسینیه نمی آیند روی خوشی با عالمان الهی ندارند، عالمان ربانی را دوست ندارند. پشت سر عالمان واجد شرایط بی تقصیر هزار تهمت می زنند، دروغ می گویند در حالی که اگر بیایند یک بار فقط بنشینند و قیمت خودشان را بفهمند از هزار بندبازی شیاطین نجات پیدا می کنند.

### نمونه کسانی که قیمت انسان بودن خود را نادیده گرفته اند

در مشهد چند سال پیش، اتفاقی یک بیمارستانی رفتم برای دیدن مریض‌ها، اصلاً هیچ مریضی را هم نمی شناختم، هیچ. چهره من را هم هیچ مریضی نمی شناخت چون در تلویزیون نشان نداده بودند. بالای سر تک تک تخت‌ها رفتم. چه مریض‌هایی، عجیب و غریب. رسیدم بالای سر یک پیرمردی، هشتاد و سه سالش بود. سلام کردم خیلی سرد جواب داد. گفتم پدر! حالت چطور است؟ گفت: بسیار بد است. گفتم: چه کمکی از من برمی آید برای انجام دهم؟ گفت: تنها کمکی که می‌خواهم این است که مرگم برسد. گفتم: چرا؟ چرا ناامید هستی؟ چرا ناراحت هستی؟ گفت: برای این که فیلمی که در ذهنم دائم باز است و دارد این فیلم کارهای خودم را نشان می‌دهد، من را سخت می‌زند. گفت: من ۱۶ سال آژان کلانتری‌ای بودم که زیر نظر رضاخان بود و به دستور رضاخان آن زمان ماهی دوتا تک تومان حقوقم بود. در این ۱۶ سال اقلأً ۴۰۰ - ۵۰۰ تا زن را چادرشان را در کوچه پاره کردم، روسری شان را پاره کردم، با باتوم آن‌ها را زدم، نمی‌دانم چقدر دست و پا را شکستم، چقدر نفرین کردند، چقدر گریه کردند فقط برای اینکه هوا و هوس رضاخان را جواب بدهم، یکبار هم رضاخان را ندیدم.

تو قیمتت این بود پیرمرد بدبخت تیره بخت؟ پولدار تو قیمتت ربا بود که پنجاه سال خودت را با ربادهی و ربا گرفتن معامله کردی؟ حداقل یکبار می‌آمدی در بیت العباس که



من، یکی دیگر، امام جمعه، واعظ دیگر، واعظ محلی، واعظ بیرونی به تو بگوید در معتبرترین کتابمان که ۵۰۰ سال پیش نوشته شده است و ۲۰ جلد است، کتابی که نجف، مشهد، قم، درس‌های مراجع یک روز از این کتاب خالی نیست. می‌آورند می‌گذارند زیر بغلشان، روی کرسی درس می‌برند و باز می‌کنند روایاتش را به عنوان یاد دادن اجتهاد برای طلبه‌ها می‌خوانند. آخرین کتاب روایتی درسی درس خارج است، هیچ چیزی هم غیر روایت ندارد، هیچ چیزی. اصلاً هیچ توضیحی در آن نیست، مقاله در آن نیست. از اولی که این ۲۰ جلد را باز می‌کنی که هر جلدی ۶۰۰ صفحه است، ۱۲ هزار صفحه یا قال رسول الله است، یا قال علی است، یا قال الباقر، یا قال الصادق، یا قال الرضا، یکبار در این عمر ۵۰ ساله ات که میلیاردها تومان ربا گرفتی، میلیاردی، می‌آمدی ما با دلسوزی، با محبت، با مهرورزی به تو می‌گفتیم که این کتاب از قول پیغمبر اسلام ﷺ نقل کرده است که پیغمبر به امیرالمؤمنین ﷺ فرمود: یا علی! «درهم ربا» یک درهم نه میلیارد، یک درهم ربا، یک درهم گناهش بالاتر از ۷۰ بار زنای با محرم است. با خواهر، با مادر، با خاله، با عمه. می‌آمدی می‌شنیدی.

ما طلبی که از مردم نداریم، چه طلبی داریم؟ من اگر بنشینم از قبل از انقلاب تمام منبرهایم را برایتان بگویم به اندازه موهای تنم بیشتر منبر مجانی رفتم طلبی نداریم، برای نهادها، برای مجالس. من هشت سال یک شهرستانی می‌رفتم عادت ندارم اسم ببرم، ده شب هشت سال هشتادتا منبر یک دانه یک قرانی به من ندادند. اما سال دیگر هم دعوت کردند با کله رفتم که فردای قیامت حجت به آن‌ها تمام باشد، به من هم خدا نگوید چون پول ندادند نرفتی آن‌ها دین من را یاد نگرفتند. برای هر دوی ما خوب بود. برای منی که مفت خودشان می‌دانستند، من نفس می‌زدم، پول معلمی من را ندادند، برای آن‌ها هم خوب بود که اتمام حجت برای آن‌ها شد. هشت سال حلال و حرام خدا را برایشان گفتم. ما دستی به طرف مردم دراز نداریم، چیزی از مردم نمی‌خواهیم. بله اگر به مردم بگوییم پول بدهید ما یک ده شاهی این پول را خودمان نمی‌خوریم.



من که پنجاه سال کامل است که منبر می‌روم به یک نفر نگفتم یک پولی برای من به من بدهید. پول خیلی گرفتم از مردم ولی بالای ده تا غسلخانه در مناطق محروم زدم، مسجد، درمانگاه و خانه ساختم برای بی‌خانه‌ها، قرض الحسنه درست کردم، هیچ چیزی از آن هم به نام خودم نیست. کاری هم به کارشان ندارم. هیچ وقت هم نمی‌روم خودم را نشان بدهم، کاری ندارم. خداوند لطف کرد از مردم گدایی کردیم، بهترین کارهای خیر را برایشان ساختیم دادیم به خودشان و خداحافظی کردیم، چیزی نمی‌خواهیم که نمی‌آیند، چیزی نمی‌خواهیم که با ما بد هستند، چیزی نمی‌خواهیم که وقتی می‌نشینند آخوندها را یکپارچه فحش می‌دهند سوا هم نمی‌کنند که بگویند دوتای آن‌ها هم خوب هستند، دوتای آن‌ها هم بی‌توقع هستند، دوتای آن‌ها هم دلسوز هستند، به خاطر این که حالا آمریکا تحریم کرده است ما را، گردن ما افتاده است، گران می‌شود جنس گردن ما افتاده است، نفت نمی‌خرند گردن ما افتاده است. به ما چه. به ما چه. عالمان واجد شرایط چه کاره هستند؟ غیر هدایتگری چه کاره هستند؟ کجا هستند؟

اقلاً می‌آمدی، می‌فهمیدی، پیغمبر ﷺ فرموده است یک درهم ربا «اعظم من سبعین زینة كلها بذات محرم في بيت الله الحرام». حالا روز قیامت میلیاردها تومان، ربایی که گرفته است هر یک قران آن را می‌خواهند ۷۰ زنای با محرم پای او حساب بکنند. او را کجا می‌برند؟ قیمتت ربا است؟ انسان قیمتت دروغ است؟ خودت را شبانه روز به ۱۰ تا، ۳۰ تا، ۳۰ تا دروغ می‌فروشی. چرا نمی‌آیی قیمتت را بفهمی؟ خوب است که بدانی چند می‌ارزی؟

### انسان باید قیمت خود را افزایش بدهد

یکبار دیگر کلام نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام را برایتان بخوانم. ما بی‌توقع هستیم، دلمان می‌سوزد، مهربان هستیم به مردم، رنج می‌کشیم که چرا یک عده‌ای از مردم دارند جهنم می‌روند، کاری هم با مال مردم نداریم. من سفر دومم است خدمت شما آدمم، بعضی شهرها ده سال است رفته‌ام، تهران ۵۰ سال است دارم منبر می‌روم، شما یک نفر را پیدا کنید در این مملکت که به شما بگوید می‌خواست بیاید منبر با ما طی کرد، ما این کار را



هم نکردیم که فردای قیامت خدا مارک دین فروشی را هم به ما نزند، بارمان کم است حالا مارک هم بخوریم. نه. یکبار دیگر کلام نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام را بخوانم. جان، مال، زن و بچه ام فدای قبر امیرالمؤمنین علیه السلام من لیاقت ندارم فدای علی بشوم، من چه کسی هستم، زن و بچه ام.

«إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ». برای شما هیچ قیمتی جز بهشت نیست، برای تک تک تان. فَلَا تَبِعُوهَا خُودَتَانِ را نفروشید إِلَّا بِهَا مِغْرٌ به بهشت. خودتان را هزینه کنید، مثل شمع آب بشوید، در عبادت باشید، در به دست آوردن مال حلال باشید، در دوری از گناه باشید، در اخلاق حسنه باشید، بی حسد، بی بخل، بی تنگ نظری باشید، بی حرص باشید که به آن قیمت تان برسید. نگذارید از قیمت تان بیفتد.

### قیمت خود را بالا ببرید، بعد از مرگ فرصت جبران نیست

قیمت اندازی خطرناک‌ترین کار است که تا آخر عمر هم مرتب قیمتم را کم بکنم، کم بکنم، کم بکنم بعد هم لحظه مردنم طبق آیه سوره «مؤمنون» یک مرتبه فرشتگان قبض روح کننده را می‌بینم و فرصت این دو کلمه را داشته باشم بگویم: «رَبِّ ارْحَمْنِي» ﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِي مَا تَرَكْتُ﴾<sup>۱</sup> خدایا وقتی تمام، دارم می‌میرم، دارم می‌آیم آن طرف، من را دوباره سر اول جاده تکلیف برگردانم، سر جاده پانزده سالگی تا یکبار دیگر این جاده را با تسلیم بودن به خواسته‌های تو طی کنم و الان وارد دوزخ ابدی نشوم. خود خدا جواب می‌دهد به محتضر البته ما که این صداها را نمی‌شنویم شاید این گفته محتضر را هم نشنویم. او در خودش دارد می‌جوشد و به پروردگار می‌گوید من را اول جاده تکلیف برگردان.

خدا جواب می‌دهد: «گَلا» همچنین کاری اصلاً که یکبار دیگر عمر به تو بدهم؟ من به تمام بندگانم یک دفعه عمر می‌دهم، من دوبار به کسی عمر نمی‌دهم، اگر بنا به برگرداندن

۱. مؤمنون: ۹۹.

۲. مؤمنون: ۱۰۰.





بود ابراهیم علیه السلام را برمی گرداند، چرا من را برگرداند؟ ابراهیم را وقت مرگ او را می گذاشت سر جاده تکلیف. او که خیلی آدم بامنفعتی است من را برای چه برگرداند؟ «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا» خیلی آیه کمرشکنی است. بنده من اینقدر فساد، خیالات بی خود، خواسته های بد، هوا و هوس در وجودت بتن آرمه شده است که داری دروغ می گویی، اگر دوباره تو را برگردانم سر اول جاده تکلیف باز همین کارهایی که کردی می کنی باز هم می روی دنبال ربا، زنا، پستی، ظلم، جنایت، شکم، شهوت، باز هم می روی.

«وَمِن وَّرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» در پیش روی اینان که دارند می میرند جهانی است به نام برزخ که زمان این جهان تا روز برپا شدن قیامت طول می کشد. آنطوری نشود، تا هشتم خودم را به آن قیمتی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است برسانم؛ یعنی برسانم که لحظه مردنم، من دارم می میرم دو سه تا نفس دیگر مانده است، قرآن مجید ببینید چقدر زیبا می گوید درباره این هایی که خودشان را به قیمت رساندند. چقدر آیه باحالی است.

«الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» آن هایی که از اول گفتند همه کاره ما، مربی ما و تربیت کننده ما خدا است، مالک، مربی، رب، «ثُمَّ اسْتَقَامُوا» و ماندند هم در این چهارچوب، کنار خدا ماندند و هیچ دستی این ها را از من جدا نکرد «تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ» فرشتگان کنار بستر او می آیند، آنجا که دارد می میرد «أَلَا تَخَافُوا» به آن ها می گویند از مردن نترسی ها، مردن برای اینطور آدم ها که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرماید: «تُحَفَّةُ الْمُؤْمِنِ الْمَوْتُ» خدا مرگ را چشم روشنی بنده مؤمنش قرار داده است، هدیه. هدیه.

«أَلَا تَخَافُوا» نترسی «وَلَا تَحْزَنُوا» از این که داری مغازه راه زن و بچه را و نوه را می گذاری غصه نداشته باش «وَأَبشِرُوا فِي الْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ توعَدُونَ» خدا ما را فرستاده است به تو بهشتی که دائماً در قرآن به تو وعده می دادند، انبیاء وعده می دادند مژده بدهیم که درهای

۱. فصلت: ۳۰.

۲. تنبیهِ الخواطر (مجموعه ورام) ج ۱، ص ۲۶۷.

بهشت که قیمتت است به روی تو باز است. ﴿وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُیْ اَنْفُسُكُمْ﴾ در این بهشت هر چیزی دلتان می‌خواهد برایتان فراهم است، عیبی ندارد. به شما نمی‌گویند این را نخور، آن را نخور، نه. خدا هم نمی‌گوید هر چیزی من می‌خواهم بهتان بدهم قبول بکنید، نه. خواسته را من به خودتان واگذار می‌کنم، هر چیزی دلتان می‌خواهد بخواهید. «وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ» بعد به آن‌ها می‌گویند می‌دانید مهماندار تو بعد از مردن تو کیست؟ چه کسی می‌خواهد از تو پذیرایی کند؟ ﴿نُزُلًا مِنْ غَفْوِرٍ حَیْرٍ﴾ خدایی که بسیار آمرزنده است، خدایی که بسیار مهربان است، این مهماندار تو است و می‌خواهد از تو پذیرایی کند. به کجا می‌رسند این انسان‌های بیدار، بینا. یک جمله هم برایتان بگویم خیلی باارزش است، خیلی.

### عمار، به ارزش و قیمت انسان بودن خود تا آخر عمر واقف بود

امیرالمؤمنین علیه السلام در جنگ صفین شدید داشت می‌جنگید و لشکر معاویه را داشت تارومار می‌کرد، یکی در گرماگرم جنگ آمد گفت یا علی! عمار کشته شد. عمار یک برده زاده، غلام زاده بود، یاسر بابایش غلام بود، سمیه مادرش کنیز بود، عمار در سن ۹۰ سالگی شهید شد؛ یعنی ایمان اینقدر قوی بود که به بدن مسلط بود، آدم ۹۰ ساله باید بیاید یک قالیچه بندازد کنار حوض یک لم بدهد شربت و میوه برای او بیاورند، ۹۰ ساله در میدان جنگ چه کار دارد؟ امیرالمؤمنین علیه السلام جنگ خودش را متوقف کرد، برگشت، آمد در آن خیمه‌ای که جنازه عمار را در آن خیمه کشیده بودند. خوب دقت می‌کنید، خوب تحملش را کنید. نشست در خیمه، سر خون آلود را گذاشت روی زانوش، مثل داغدیده، علی گریه کرد، سرش را بلند کرد، بازهم خواهش می‌کنم خوب گوش بکنید. اینی که من دارم نقل می‌کنم برای کتاب‌های قرن چهارم پنجم است جدید نیست، ما آخوندهای واجد شرایط روی منبر هیچ چیزی را به پیغمبر و ائمه و خدا نمی‌بندیم. هر چیزی می‌گوییم از مدارک متین و محکم است.

۱. فصلت: ۳۱.

۲. فصلت: ۳۲.



در حالی که علی زارزار گریه می کرد سرش را بلند کرد، گفت ملک الموت تو که تا روی زمین آمدی، جان عمار را گرفتی، صبر می کردی جان من را هم می گرفتی، جنازه ام را کنار عمار می گذاشتند. من بعد عمار دیگر دوست ندارم زندگی کنم. چیست؟ این داستان چه چیزی است؟ سی سال قبل هم یکبار دیگر علی این حرف را کنار قبر زهرا علیها السلام زد گفت: «یا لیتها خَرَجَتْ مَعَ زَفْرَاتِي». فاطمه من ای کاش کنار قبرت نفس من با جانم می آمد بیرون، من بعد تو دیگر زندگی نمی خواهم. این انسانی است که خودش را به قیمت رسانده است.

حالا چکار باید بکنیم خودمان را به قیمت برسانیم. ان شاء الله در جلسه بعد. خود این بحث فردا شب خیلی مهم است. راه رساندن خویش به قیمت واقعی، بعض این قیمت ها قلبی و دروغ است، ما یک قیمت واقعی داریم آن هم بهشت است.



جلسه پنجم

کیفیت و راه‌های خدا باوری



## خدا باوری، مقدمه رسیدن به قیمت

در ارزیابی امیر مؤمنان علیه السلام قیمت انسان، بهشت تعیین شده است «إِنَّهُ لَيْسَ لِأَنْفُسِكُمْ ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ»<sup>۱</sup> وقتی که حضرت، ارزش انسان را بیان می‌کنند یک نصیحت حکیمانه هم می‌فرمایند: «فَلَا تَبِعُوهَا إِلَّا بِهَا» خودتان را به غیر این قیمت که بهشت است معامله نکنید چرا که به هر قیمتی که معامله کنید ضرر کردید و دچار خسارت شدید این قیمتی که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید چگونه باید به دست آورد؟ از چه کسی باید راهنمایی خواست که من انسان چه کار کنم که به این قیمت و به این ارزش برسم؟

از آیات قرآن و روایات استفاده می‌شود که انسان ابتدا باید خدا باور بشود تا بعد خدا باوری، خدامحور بشود تا بعد خدامحوری قیمتش را به دست بیاورد. خدامحوری؛ یعنی توحید، نفی هرگونه معبود باطل، [نفی هر گونه] بت، می‌خواهد بت جاندار باشد، می‌خواهد بت بی جان و بت مجسمه باشد یا به قول سیدالشهدا علیه السلام پول باشد یا به قول امیرالمؤمنین علیه السلام این بت، شهوت باشد یا به قول قرآن کریم این بت مجموعه خواسته‌های نامشروع و غیر منطقی باشد. «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»<sup>۲</sup> اله؛ یعنی معبود. آنی که حلقه به گوشش هست و به همه خواسته‌هایش، حرف‌هایش، جهت‌گیری‌هایش تسلیم است. «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ» دیدی

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۷۷.

۲. جائیه: ۲۳.



حبیب من! کسی که معبود خودش را، اله خودش را، هوای خودش قرار داد. هوا؛ یعنی همین مجموعه خواسته‌ها و امیال بی محاسبه و غیر منطقی که پیروی از آن‌ها سبب سقوط انسان است خود لغت هوا؛ یعنی از بالا به پایین افتادن، ساقط شدن.

پس ما سه مسئله را باید دنبال کنیم: خداباوری، خدامحوری تا ببینیم در خدامحوری، خود پروردگار، ما را برای رسیدن به آن قیمت چگونه راهنمایی می‌کند راهنمایی خدا مجموعاً در قرآن مجید دو راهنمایی است، بیشتر نیست. توفیق عنایت بکند آن دو راهنمایی را امشب برایتان می‌گویم خیلی مهم است.

### کیفیت خداباوری که (طبق قرآن) لازم است انسان داشته باشد

پس چگونه باید خداباور شد که باورم هم باوری باشد که تردید، شک، وسوسه، سفسطه، زخم به آن نزند. یک باور ثابت، دائم، از دست نرفتنی ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ ایمانی که در هر گونه شک و تردیدی را مؤمن به روی آن بسته است؛ مثل این که الان ما زیر چراغ روشن نشستیم، اگر کل جمعیت کره زمین بتوانند امشب با ما ملاقات بکنند و بگویند در این جلسه‌ای که نشستید نور چراغ وجود ندارد، ما حرف این هفت میلیارد را قبول نمی‌کنیم چون می‌دانیم دروغ دارند می‌گویند چراغ هست، نور هم هست و ما هم زیر روشنایی نشستیم. باور ما را از این نور نمی‌توانند بگیرند. خیلی هم که اصرار بکنند، به ما بگویند نوری نیست، تاریکی است باور کن، آخرش ما می‌گوییم که امشب دچار چه دیوانه‌هایی شدیم، دچار چه احمق‌هایی شدیم؛ چون چراغ، روشن است، در جلسه نور هست، ما می‌بینیم، حس و درک می‌کنیم، باور کردیم، نمی‌توانیم این درکمان را و این باورمان را از دست بدهیم.

قرآن می‌گوید یک چنین خداباوری شما لازم دارید. یکی به یکی گفت: عالم خدا ندارد؛ چون هر کسی هم می‌گوید عالم خدا ندارد دلیل ندارد فقط ادعا می‌کند ندارد؛ اما هیچ





دلیلی از زمان آدم تا حالا یک نفر؛ خردمندی، عاقلی، دانشمندی، آگاهی، خبیری، بر نبود خدا ارائه نکرده است. کسانی که لائیک هستند فقط می‌گویند خدا در عالم وجود ندارد به چه دلیل؟ دلیل ندارد. شما هم می‌دانید ادعای بی دلیل در پیشگاه عقل و علم صددرصد باطل است.

### روش برخورد پیامبر با ادیان مختلف

در مسجد باز بود، پیغمبر ﷺ هر روز در مسجد بود یهودی را، مسیحی را، مشرک را قبول می‌کرد، بی دین را قبول می‌کرد به زبان آن روز دهری را و به زبان امروز ماتریالیست را قبول می‌کرد. پروردگار به او گفته بود حرف همه را گوش بده، تا پایان سخن گفتنشان در حرف زندشان وارد نشو، بگذار حبیب من! هرچه دارند بگویند. این ادب اسلام است، این آزادمنشی در اسلام است، این تحمل اسلام است که می‌گوید حرف مخالف را صددرصد گوش بده، در سینه‌اش نزن، او را پرت نکن، به او فحش نده، کلامش را قطع نکن، نگو داری کفر می‌گویی نجس!، پلید!، آلوده!، گم شو، نه این‌ها روش اسلامی نیست. می‌گوید گوش بده تمام که شد به آن‌ها بگو این‌هایی که گفتید ادعا بود حالا نوبت اثبات ادعایتان است. برای اثبات ادعا دلیل بیاورید، اگر دلیل، متکی بر عقل، حکمت و علم بود من از جانب خدا وظیفه دارم حرفتان را قبول کنم، بگویم درست است.

می‌گویی عالم خدا ندارد پس «فَسأَلُوا» به آن‌ها بگو که دلیل بیاورید ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ﴾ بر مطلبتان استدلال عقلی بکنید، استدلال علمی و حکیمانه بکنید «إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» اگر حرفتان راست و درست است دلیل بیاورید. همینطوری می‌آیید در مسجد به من پیغمبر می‌گویی عالم خدا ندارد این ادعا است، حالا دلیل بیاور دلیل عقل پسند و علم پسند که عالم خدا ندارد، من هم موظف هستم حرف با دلیل را بپذیرم. این اسلام است اسلام خیلی زیبا است، اسلام خیلی زیبا است.



## ماجرای استاد با کشیش فرانسوی

در پاریس یک دکتری به من گفت: یک کشیش کلیسای پاریس از روی سایت دیده است شما پاریس آمدید، دلش می‌خواهد با شما ملاقات کند. گفتم بگو بیاید. نهار می‌آید به او بگو بیاید، شام می‌آید به او بگو بیاید. قرار یک بعد از ظهر به ساعت پاریس گذاشت، کشیش آمد، خیلی هم کشیش باادبی بود، خوشبختانه از اول ملاقاتش با من فیلم گرفته شد که الان فیلم در مؤسسه دارالعرفان ما در قم است، حرف‌هایمان هم ضبط شد. من به او گفتم که شما شروع به حرف کن، قبول کرد، آدم باسوادی بود، درس خوانده بود، شروع به حرف کرد. قسمت به قسمت می‌گفت جواب این حرف چیست؟ من جواب می‌دادم. شیعه جواب‌هایی که دارد و حرف‌هایی که دارد بر چند ریشه بنیان دارد: عقل، علم، حکمت، محبت، دلیل. من حرف‌هایی که جواب می‌دادم براساس همین مسائل بود: علم، حکمت، عقل، محبت، دلیل. ای کاش! امشب فیلمش بود و روی پرده می‌افتاد و می‌دیدید.

## تهمت، کار دشمن

در تمام دنیا هم فقط شیعه حرف درست و حسابی دارد. جوان‌ها! اگر ماهواره‌های ادیان دیگر را می‌بینید به سرعت گول، وسوسه‌هایشان، شک اندازی‌هایشان، تردیداندازی‌هایشان نخورید البته همه را شیعه جواب داده است، از قرن اول تا الان، جواب این‌ها را داده است. این همه هم عالم در مکه، در مدینه، در مناطق دیگر، در زاهدان، سیستان، غرب، شرق، اروپا دارند. جواب درست و حسابی به ما ندادند، هرچه در کتاب‌هایشان است علیه ما یا فحش، یا لعنت، یا تهمت است، یا دروغ است، اصلاً جواب علمی ندارند، هیچ جواب علمی ندارند، تهمت تا دلتان بخواهد.

مثلاً می‌گویند شیعه بعد از سلام نماز سه مرتبه می‌گوید: خان‌الأمین، خان‌الأمین، خان‌الأمین. می‌گویند شیعه می‌گوید: جبرئیل خیانت کرد، خدا به او گفته بود به جبرئیل، که چه کار بکند نبوت را ببر بده به پیغمبر، شیعه می‌گوید جبرئیل خیانت کرد باید نبوت را می‌آورد برای علی اما خائن از آب درآمد، یک نفرشان حاضر نیست بی‌خبر در مسجدهای



ما، در حسینیه‌های ما، در دهات‌های ما، در کوره دهات‌های ما بیاید بغل یک شیعه بنشیند و نگوید من غیر شیعه هستم، نگوید. گوش بدهد ببیند ما بعد تمام شدن نماز سه بار چه می‌گوییم، می‌گوییم اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ. هنوز هم در تلویزیون‌هایشان می‌گویند شیعه بعد از نمازش می‌گوید خَانَ الْأَمِينِ.

کارشان تهمت زدن و دروغ پردازی است؛ مثلاً می‌گویند شیعه به خدا سجده نمی‌کند، خدا را نمی‌پرستد، این مهری که جلویش می‌گذارد این را می‌پرستد، بت است، در حالی که یکی از آن‌ها نمی‌آید در کوره دهات‌ها، در پشت کوه‌ها به یک شیعه بگوید شما برای چه روی این خاک سفت سجده می‌کنید تا به او بگوید خدا ما را از خاک آفریده است، بهترین حال سجده این است که در پیشگاه او صورت روی خاک بگذاریم ولی نمی‌آیند بپرستند، فقط تهمت. در این ماهواره‌هایشان پر تهمت است، همه را ما چهارده قرن است جواب دادیم اما از رو نمی‌روند، از دروغ، از تهمت دست بر نمی‌دارند. جوان‌ها! گول نخورید دین این‌ها بر پایه دروغ، تهمت و کفر است. خیلی از گناهان را هم مجوز می‌دهند، خیلی. من یک روز در یکی از مهم‌ترین خیابان‌های دبی در ماشین بودم، رد می‌شدم، دیدم رو شیشه یک فروشگاه سوپر سیصد - چهارصد متری، نوشته الخنزیر الحلال، خوک حلال. من به این راننده که شیعه بود گفتم من تا حالا خوک حلال نشنیدم صریح قرآن است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَاللَّهْمُ وَالْخِنْزِيرُ﴾ امت!، من گوشت خوک را بر شما حرام کردم این‌ها آیا مسیحی هستند؟ گفت: نه صاحب سوپر، مسلمان است.

گفتم: گوشت خوک حلال یعنی چه؟ گفت: این‌ها علمایشان فتوا دادند خوک‌هایی که در بیابان هستند، نجاست می‌خورند، گوشتشان آلوده و حرام است. شما صبر کنید خوک بچه بزاید همان وقت بچه را بیاورید در یک جای بهداشتی شیر به او بدهید، گوشت خوب، علف خوب بدهید، گوشتش حلال می‌شود دینشان براساس دروغ، تهمت، کفر و آزادی گناهان است.

شما گول نخورید، شما بیایید دینتان را از امیرالمؤمنین علیه السلام بگیرید از صدیقه کبری علیها السلام بگیرید از امام صادق و امام باقر علیهما السلام بگیرید.

## ادامه داستان

چهار ساعت حرف من با این کشیش طول کشید از یک بعد از ظهر تا چهار. دو - سه بار به من گفت خسته نشدی؟ گفتم: نه علم، حکمت، عشق، عاطفه، دلیل، خستگی ندارد. از قرآن، از پیغمبر، از خدا، از حلال و حرام، از اخلاق پرسید، از علم پرسید. ساعت چهار بعد از ظهر بود که دوتا دستش را روی دو طرف کاناپه راحتی، میل گذاشت؛ بلند شد، هنوز تمام قد نایستاده بود، نیم خیز بود به من گفت حالا او گفت ولی به خدا من این نیستم او گفت استاد! چون با بودن انبیاء و ائمه ما شاگرد هستیم ولو فوق مرجع تقلید بشویم. گفت: استاد! من دارم از روی کاناپه بلند می‌شوم، آخرهای حرفت در دلم اسم خودم را محمّد گذاشتم و بعد از این که خودم را نامگذاری کردم از میان همه مکتب‌های اسلامی که بعضی‌هایش را مطالعه کرده بودم شیعه دوازده امامی شدم.

بعد دیگر مستقیم ایستاد گفت من به تو قول می‌دهم که هر کسی از طریق کلیسا با من آشنا بوده و روزهای یکشنبه می‌آمده کلیسا به سخنرانی من گوش می‌داد قول می‌دهم تک تک آن‌ها را بخوادم با دلیل با آن‌ها حرف بزنم و آن‌ها را هم شیعه کنم این دین خدا است. دلیل، ادعا پوچ است، ادعا بی ارزش است. عالم خدا ندارد دلیلش را بگو، دلیل ندارد. اما حالا چندتا دلیل بر وجود خدا هست؟ به شمار کل موجودات عالم، به شمار همه موجودات. یک دانه‌اش را من برایتان بگویم. یک دانه‌اش را.

## دلایلی بر وجود خدا و خدا باوری

۱. شما صبح‌ها شیر می‌خورید؟ این شیرهایی که در اروپا و خارج تولید می‌شود، شیر گاو است. قرآن مجید ساخت و ساز شیر را می‌گوید. کجا؟ سوره نحل. گاو را که می‌کشند، معده‌اش را که قصاب در می‌آورد با نوک چاقو پاره می‌کند، پر از شکمبه است؛ یعنی جویده



شده کاه، جویده شده یونجه، جویده شده جو، زرد و بدبو. همین. اسم آن چیزی که در معده گاو است شکمبه است عربی «فرث» است با ثاء سه نقطه.

این مال معده گاو است؛ شکمبه؛ یعنی جویده شده کاه، یونجه، جو به رنگ زرد و بوی بد؛ اما قصاب که سر گاو را می‌برد خون غلیظ قرمزی که خوردنش حرام است از بدن گاو بیرون می‌ریزد درست؟ پروردگار می‌گوید من از بین شکمبه معده گاو؛ یعنی آن جنس جویده بدبو و از خون قرمز غلیظ ﴿مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالصًا سَائِغًا مَرِيئًا﴾ شیر سفید خوش گوار خوردنی تأمین کننده تمام ویتامین‌هایی که بدن تو کم دارد در می‌آورم، اگر عالم خدا ندارد اروپا، آمریکا، ایران، کارخانه‌ها در قصابخانه پر از شکمبه گاو است با بوی بد و متعفن، خون هم زیاد است بردارید بیاورید داخل کارخانه، این خون و این شکمبه را با هم مخلوط کنید و از توی آن شیر در بیاورید، تا حالا که میلیون‌ها سال است نتوانستید، اگر عالم خدا ندارد شما هم شیرساز می‌شدید، شما هم می‌توانستید از میان جویده گندیده شکمبه گاو و خون، شیر سفید خوش گوار پر ویتامین نزدیک به شیر مادر را در می‌آوردید. مادرانی که شیر ندارند بهترین شیر برای بچه شان شیر اصلی گاو است چون به شیر مادر نزدیک‌ترین شیر است این مال حیوانات.

۲. اما خانم‌هایی که بچه‌هایشان را شیر دادند این کارخانه شیرسازی کجای بدن این خانم‌هاست؟ کجایش است؟ با چه برقی کار می‌کند؟ چند هزار پیچ و مهره دارد؟ چند هزار چرخ دارد؟ چه وقت‌هایی ساییده می‌شود؟ چه وقت‌هایی روغن کاری می‌خواهد؟ چه وقت‌هایی مکانیک می‌خواهد، چه وقت‌هایی مهندس می‌خواهد؟ ماشاءالله برای بعضی‌هایتان شش تا - هفت تا بچه آورده است یکدفعه دستگاه شیرسازی اش خراب نشده است، پیچ و مهره‌اش شل نشده است، حرکتش کند نشده است، عالم اگر خدا ندارد پس در سینه مادر چه کسی است دارد این کار را می‌کند؟ استخوان‌های مرده است؟ پوست است؟ رگ است؟ گوشت است؟ غضروف است؟



چیز دیگری که در بدن مادر نیست، بدن مادر همین‌ها است؛ یعنی دنده‌های سینه‌اش است و پوست روی سینه است، خونی که در جریان است و عصب‌ها و رگ‌ها. شیر از کجا تولید می‌شود؟ از کجا؟

۳. تمام حیوانات عالم، دریایی و صحرایی که می‌زاینند و بچه دار می‌شوند، کل حیوانات این را ثابت کرده اند فقط به اندازه بچه‌هایشان شیر تولید می‌کنند. فقط. گربه، به اندازه بچه‌اش شیر تولید می‌کند خفاش، به اندازه بچه‌اش شیر تولید می‌کند سگ، به اندازه بچه‌اش شیر تولید می‌کند ولی پروردگار عالم تولید شیر گاو، گوسفند و شتر را چند برابر کرده است که بچه خودش را سیر کند و به هفت میلیارد جمعیت هم شیر بدهد.

این تنظیم را چه کسی انجام داده است که کل حیوانات، تولید شیر به اندازه بچه‌شان است مال چهارپایان حلال گوشت بیشتر است. اگر عالم خدا نداشت تولید باید یکنواخت بود؛ یعنی مال گاو هم فقط باید اندازه بچه‌اش بود چرا اضافه دارد؟

پس یک کسی هست که دارد این کارها را می‌کند، این خدا باوری است. یک کسی هست. ۴. شما دست تان زخم می‌شود هزار و هشتصد و بیست تا سلول، گلبول می‌میرد. درست؟ بدنتان را به گونه‌ای ساخته است که خودش، زخم را ترمیم می‌کند و هزار و هشتصد و بیست تا سلول مرده را نه یک دانه کم، نه یک دانه زیاد، کبد، داخل بدن می‌فرستد تا بیاید سر انگشت جای آن هزار و هشتصد و بیست تایی که مردند را پر بکند. این نظام را چه کسی به کبد داده است؟ از کجا کبد می‌فهمد سر انگشت هزار و هشتصد و بیست تا سلولش مرده است؟ چرا دو هزار تا نمی‌فرستد؟ چرا هزار و پانصد تا نمی‌فرستد؟ عالم خدا ندارد؟ عیبی ندارد دلیل بیاور، دلیل.

۵. قبل از این که گاز بیاید همه ما کپسول می‌خریدیم. کپسول، اکسیژن است، کبریت به آن بزنی می‌سوزاند؛ یعنی خودش را می‌سوزاند، شعله می‌کشد. اکسیژن، شعله ور می‌شود، هیدروژن خودش را می‌سوزاند. اکسیژن، آتش است، آتشی که نمی‌بینیم، کبریت بزنی خودش را نشان بدهد. هیدروژن را کبریت بزنی خودش را نشان می‌دهد.



پروردگار مهربان عالم از این دوتا آتش از یکی از آن‌ها دو بخش و از یکی از آن‌ها هم یک بخش مخلوط کرده است، آب روان خوش گوار برطرف کننده تشنگی، مایه حیات، آبیاری باغ‌ها، گلستان‌ها، نهرها، چشمه‌ها، جوی‌ها، کل این آبی که در کره زمین است ترکیبی از دوتا آتش است. عالم اگر خدا ندارد چه کسی به این منظمی ۲ و ۱ آتش را ترکیب کرده که شده است آب؟ داستان چیست؟ چیست؟

۶. ما یک دانه کله بیشتر نداریم که، یک کله یک وجب است، زیر زبان ما جفت چشمه آب شیرین راه انداخته است تا روز مرگمان آب می‌دهد؛ چون اگر آب ندهد خشک می‌شود، زبانمان هم خشک می‌شود و می‌شکند. همیشه باید درون دهان خیس باشد، خیس با آب شیرین. چهار انگشت بالاتر هشتاد سال چشممان آب شور دارد چون پیه است، باید با آب شور نگاه داشته بشود، با آب شیرین چشم نمی‌ماند. چهار انگشت این طرف تر گوش است، آب تلخ بدبویی دارد که ما نود سال بوی بدش به دماغمان نمی‌خورد ولی شب که خواب هستیم اگر هزارپا بخواهد در گوشمان برود یا سوسک نرسیده به گوش از بوی تعفن آن آب در می‌رود. چه کسی این کار را کرده است که در یک وجب جا سه جفت چشمه شیرین، یک چشمه شور، یک چشمه تلخ.

اگر عالم خدا نداشت کار باید یکنواخت بود؟ یعنی هم دهان، آبش شیرین بود، هم چشم، هم گوش. آبی که برای چشم، آب شور داده، برای گوش، آب تلخ، برای دهان، آب شیرین، عالم، حکیم، قدیر، خبیر، آگاه است. خدا باوری کاری ندارد که، چهارتا حقیقت عالم را آدم رویش فکر می‌کند خدا باور می‌شود، چهارتا حقیقت.

۷. از شما جوان‌ها می‌پرسم آب در دمای چند درجه جوش می‌آید؟ ۹۷ - ۹۸. اگر حرارت ۵۰ درجه باشد آب به اندازه نصف جوش داغ می‌شود، خیلی آرام‌تر آب جوش بخار می‌شود و هیچ چیزی در کاسه نمی‌ماند.

آب در صفر درجه یخ می‌بندد این قانون بر سراسر آب‌های عالم حاکم است. آب در صفر درجه یخ می‌زند، در ۹۸ درجه می‌جوشد و بخار می‌شود، در ۵۰ درجه نصف آب، جوش است. در چشم ما هشتاد سال آب هست. کسانی که در سیبری شوروی زندگی می‌کنند، یا

در شهرهای ایران که زمستان ۲۰ درجه زیر صفر است چشمشان آبش یخ نمی‌زند، در لامرد هم در ۵۰ درجه حرارت آب بخار نمی‌شود، رد می‌شود. این چه آبی است؟ این آب که با آب‌های دیگر فرقی ندارد چطور زیر ۲۰ درجه یخ نمی‌زند؟ خدا را پیدا کردید؟ او را باور کردید؟ حالا کسی می‌تواند این باور ما را بگیرد؟ پس حالا خدا باور شدیم.

## علت خلق انسان

حالا یک سؤال از خدا می‌کنیم ما را برای چه آفریده‌ای؟ یعنی خاک را برداشتی تبدیل به یک انسان معتدل القامه، عاقل، باوجدان، بافطرت به وجود آوردی، میلیاردها چرخ را به کار گرفتی تا این مشت خاک، انسان شد به صورت نطفه و بعد جنین و بعد به دنیا آمد و بعد حالا شدیم ۱۵ ساله، ۲۰ ساله، ۳۰ ساله با ما چکار داری؟ بیخودی که ما را نیافریدی، تو که اهل هوا و هوس نیستی، تو که اهل بازیگری نیستی، تو عالم هستی، تو حکیم هستی، تو دانا هستی برای چه ما را آفریدی؟

جواب می‌دهد: برای این که در این ظرف گلی، پنج تا سرمایه ویژه بگذارم. چطور به درخت سیب گذاشتم، چطور به نخل خرما گذاشتم، چطور به درخت، نارنگی و لیمو دادم، چطور به یک شاخه، گریپ فروت دادم، تو هم شاخه قدرت من هستی، شاخه علم من هستی، پنج تا میوه در شاخه وجود تو گذاشتم: خلافت، معرفت، هدایت، کرامت، عبادت. دوتا کار از تو می‌خواهم، [۱] با این پنج تا سرمایه تجارت کنی بشوی سلمان، مقداد، ابوذر، حبیب بن مظاهر، علی اکبر، قمر بنی‌هاشم، یک مؤمن به تمام معنا، انسان کامل، این یک کار که از تو می‌خواهم.

برای کار کردن با این پنج تا سرمایه هم من به انبیاء گفتم، در کتاب‌های آسمانی ام هم آوردم که چکار باید بکنی. دستورالعمل و نقشه تو در این تجارت، قرآن است و حرف‌های اهل بیت پیغمبر. این یک کار که باید انجام بدهی که به لقاء من، به وصال من، به رضایت من، به بهشت من برسی اگر این پنج تا سرمایه در تو معطل بماند و بیوسد هیضم جهنم می‌شوی.





کار دوم من این است که تو یک دشمن داری، اسمش شیطان است، بزرگ شیطان ابلیس است، این دشمن در هر لباسی هم هست مواظب باش این دشمن پنج تا سرمایه‌ای را که به تو دادم غارت نکند؛ یعنی تو باید از طرفی بکوشی و از طرفی مواظب باشی دشمن مالت را نبرد ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾<sup>۱</sup> تو را دوست ندارد، تو را نمی‌خواهد، ابزارش هم زیاد است قدیم‌ها ابزار متناسب با زمان را داشت، الان هم ابزارهای خیلی سنگین جاذبه داری دارد بسیار. ماهواره‌ها، سایت‌ها، فیلم‌ها، عکس‌ها، هالیوودها، صهیونیست‌ها، همه این‌ها شیطان است، همه.





جلسه دهم

نیروی عقل و فکر



## عقل، محبت باطنی انسان

درباره عقل انسان که بیش از هزار آیه در قرآن مجید و یک بخش کامل در کتاب‌های مهم ما؛ مثل جلد اول «اصول کافی» و کتاب پرارزش «بحار الانوار» مرحوم علامه مجلسی روایت نقل شده است تعبیر فوق‌العاده باارزشی درباره این نیروی فکر و اندیشه موسی بن جعفر علیه السلام خطاب به یکی از شاگردان اندیشمندشان، عاقلشان دارند.

می‌فرمایند: «یا هشام! إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتِينَ<sup>۱</sup>» خدا دو پیغمبر، دو چراغ، دو راهنما برای هر انسانی قرار داده است. شما ببینید ارزش عقل چقدر است که امام معصوم او را در کنار همه انبیاء و ائمه طاهرين علیهم السلام ارزیابی می‌کند؛ یعنی ببینید ما خزانه چه گوهری، چه سرمایه‌ای و چه ثروتی هستیم که ای کاش برای بیشتر مردم که در این عرصه‌ها نیستند، عقل هم به اندازه ثروت و ثروت جمع کردن ارزش داشت گرچه با هیچ چیزی نمی‌شود آن را مقایسه کرد.

موسی بن جعفر علیه السلام کنار همه انبیاء و ائمه حرف عقل را می‌زند ولی به قول قرآن مجید که گاهی مطلب را اینقدر پایین آورده است بلکه مردم یک حرکتی بکنند می‌گوید به اندازه بچه‌هایتان خدا را دوست داشته باشید. اقلأ محبت به خدا را در ردیف اولادتان قرار بدهید. شما چرا محبت به اولاد را مقدم بر محبت به خدا و فراتر از محبت خدا قرار دادید؟ خدا چه نقشی در زندگی تان دارد، بچه تان چه نقشی دارد؟ ولی با این که نقش بچه خیلی محدود، اندک و از دست رفتنی است من چقدر بدبخت، بی توفیق و بیچاره هستم که به

۱. کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۱، ص ۳۵.

من می‌گویند خدا را به اندازه بچه ات دوست داشته باش. کسانی هم که ارزش به پول و ثروت می‌دهند ای کاش به همان اندازه به عقل ارزش می‌دادند.

در دنباله سخنشان می‌فرمایند: «حُجَّةَ ظَاهِرَةَ» خدا یک پیغمبری دارد که آشکار است عین مردم «و حُجَّةَ بَاطِنَةَ» یک چراغ پرفروغ و یک پیغمبر دارد در باطن مردم «أَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ» اما پیغمبر ظاهر صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و دوازده امام هستند «وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» اما پیغمبر باطن، عقل مردم است؛ یعنی کارش، کار انبیاء است، کار ائمه است. کار انبیاء چه بوده است؟ کار ائمه چه بوده است؟ بسترسازی برای اندیشه کردن مردم، همین. این کار انبیاء و ائمه است، فکر کنند درباره خدا، درباره قیامت، درباره جهان، درباره خودشان، درباره مخلوقات، درباره قیامت، درباره بهشت، درباره جهنم، درباره عاقبت خودشان. یک نوبت هم در زندگی در ۲۴ ساعت به عقل ببندیم، ۱۰ دقیقه، یک ربع یک گوشه‌ای بنشینند فکر کنند چه خبر است در این عالم؟ چه کسی دارد کارگردانی می‌کند؟ چطور دارد کارگردانی می‌کند؟ آینده چه آینده‌ای است؟ عاقبتشان چه عاقبتی است؟ آیا این چهل - پنجاه سالی را که مسیر زندگی را آمدند درست آمدند، غلط آمدند، زیر نظر خدا آمدند، با کمک شیطان آمدند، فکر کنند.

### آفرینش عقل در کلام امام صادق علیه السلام

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: وقتی خدا عقل را آفرید، حالا ما که از ماهیت عقل، ذات عقل خبری نداریم، نمی‌دانیم این عنصر الهی و ملکوتی در وجود ما که قدرت دارد ما را به خدا، به قیامت وصل کند، به گذشته وصل کند، به آینده وصل کند، به اهداف مثبت وصل کند، دوستان را به ما بشناساند، دشمنان را به ما بشناساند، خیلی قدرت دارد، کاربرد دارد ولی ما از ماهیت خلقتش خبر نداریم.

ولی وقتی که خدا او را آفرید رو کرد به عقل و به او خطاب کرد: «مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ» من در تمام این عالم خلقت و موجودات آفرینش محبوب‌تر از تو را در پیشگاه خودم



خلق نکردم. من عاشق هستم تو معشوق، به عقل می‌گویدی. من محب هستم تو محبوب. این است داستان عقل، دائم هم با ما هست؛ یعنی از زمانی که در رحم مادر بودیم به ما عطا کرده است تا آخر عمر با ما است اگر تصادفی نکنیم، چراغ خاموش نشود، اگر ضربه‌ای نخوریم از فعالیت نیفتد، اگر اختلالی پیش نیاید دیوانه نشویم. حالا تا دیوانه نشدیم، تا اختلالی پیش نیامده است، تا ضربه‌ای نخورده، تا نمردیم با این ثروت عظیم عرشی و ملکوتی تجارت کنیم.

تجارتش هم به این است که از آن در شناخت حقایق با کمک گرفتن از انبیاء و ائمه اقدام کنیم چون دست عقل در دست انبیاء و ائمه طاهرین است. این دوتا از هم جدا نمی‌شوند؛ چون خود انبیاء و ائمه، عقل مجسم بیرونی هستند. من هیچ وقت روی منبر نگفتم انبیاء و ائمه عاقل بودند، عاقل ما هستیم، انبیاء و ائمه عقل هستند نه عاقل، خود عقل هستند ولی صورت انسانی عقل هستند و یک حقیقت هستند با دو شاخه، یک شاخه بیرونی دارد این یک حقیقت، یک شاخه درونی دارد. شاخه بیرونی چیست؟ انبیاء و ائمه هستند، شاخه درونی اش اسم آن عقل است. پس فکر کردن، اندیشیدن خیلی باارزش است.

## عقل، امتیاز ابوذر

در کتاب شریف کافی البته هم در اصول آن است و هم در جلد آخرش که اسم عربی اش جلد دهم «روضه» است به معنی گلستان. روضه نه به معنی ذکر مصیبت. آخرین جلد کتابش را کلینی اسمش را گذاشته است روضه؛ یعنی گلستان، من در این چند جلد هر گلی را آوردم که یکی از آن‌ها این است که چند نفر در محضر مبارک امام صادق درباره ابوذر سخن آغاز کردند. شغل ابوذر چه بوده است؟ گوسفندچرانی، تا چه زمانی؟ تا وقتی که در ربه‌زده مرد، شغل دیگری نداشت، چوپان بود اما اتصال این انسان به عقل تفکری چقدر قوی بوده است که وقتی صحبتش شد در محضر امام صادق علیه السلام یک نفر گفت: امتیازش به ارادتش به پیغمبر است، یک نفر گفت: امتیازش به عشقش به امیرالمؤمنین علیه السلام است، یک کسی گفت: امتیازش به نمازهایش است، یک کسی گفت: امتیازش به روزه‌هایش است امام صادق علیه السلام هم سکوت بودند، گوش می‌دادند.

همه که حرف‌هایشان را زدند و دیگر کسی نمانده است دربارهٔ ابوذر نظر بدهد ببینید روایت در کتابی است که در اواخر قرن سوم هجری نوشته شده است؛ یعنی دقیقاً نزدیک به عصر امام حسن عسکری علیه السلام بوده است و به خاطر نزدیکی اش به عصر امام و به خاطر وجود خود کلینی و به خاطر ترتیب و نظام این کتاب بعد قرآن، نهج البلاغه و صحیفه جای اول را گرفته است؛ یعنی ما اگر این کتاب را اگر ۱۰ جلدش را حذف بکنیم فاتحهٔ مکتب اهل بیت را باید بخوانیم. هیچ چیز دیگری نداریم، هیچ چیزی. می‌شویم مثل غیر شیعه که فقط یک قرآن دارد، آن هم قرآن را نمی‌فهمد، وقتی هم قرآن را معنی می‌کند مطابق رأی و خواست و مطابق برنامهٔ اربابانش معنی می‌کند. تهیدست می‌شویم، پوک، پوک. امام سکوت کرد تا هر کسی هرچه دارد دربارهٔ ابوذر رو کند، حرف‌ها تمام شد به حضرت صادق علیه السلام گفتند یابن رسول الله! شما دربارهٔ ابوذر نظری ندارید؟

حالا این نظر، نظر امام، نظر مقام عصمت است، نظر مقام علم است، نظر عقل است، این نظر امام صادق علیه السلام است دیگر. امام صادق علیه السلام عقل، علم، عصمت است؛ یعنی هرچه می‌گوید صددرصد درست است، هرچه می‌گوید امام اینطور نظر دارد - من دو ساعت نشستیم این حرف‌ها را نوشتیم، نظام دادم حالا باید دانه به دانهٔ آن را بدون این که چیزی جا بیندازم از ذهنم تحویل بدهم. حیف است، خیلی حیف است -

امام نظر داد، عقل نظر داد، علم نظر داد، حکمت نظر داد، مقام عصمت نظر داد. چه کار کرد امام صادق علیه السلام! آن کسانی که اهل فکر هستند، اهل ذوق هستند، اهل دل صافی هستند از این حرف‌های ائمه و انبیاء و خدا مست می‌کنند و گاهی چنان فشار معنوی بر قلبشان می‌آید که جان می‌دهند این اتفاق هم افتاده است. «كَانَ أَكْثَرُ عِبَادَةِ أَبِي ذَرِّ خَصَلَتَيْنِ التَّفَكُّرِ وَ الْإِعْتِبَارِ» کثیراً نه امام صادق نمی‌گوید بسیاری می‌گوید بیشترین، اکثر. «كَانَ أَكْثَرُ عِبَادَةِ أَبِي ذَرِّ التَّفَكُّرِ وَ الْإِعْتِبَارِ» کوه را متلاشی می‌کند، کوه. بار معنوی این جمله دربارهٔ یک انسان خیلی سنگین است. بیشترین عبادت ابوذر در پیشگاه خدا، عبادت،





فکر کردن در امور، اندیشه کردن در حقایق و پند گرفتن از جریانات اتفاق افتاده در عالم بود. این رده فکری ابوذر و رده پندگیری ابوذر. «كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي ذَرِّ التَّفَكُّرِ وَ الْإِعْتِبَارِ». حالا اندیشه‌اش بماند من راه پند گرفتن را برایتان بگویم. می‌دانید ولی خوب است باز گفته بشود راه پند گرفتن، چطوری ابوذر از جریانات پند می‌گرفت؟

### آیت الله بروجردی، تفکر و پند گرفتن

خادم آیه الله العظمی «بروجردی» ایشان را و دفتردارش را دیده بودم. پسرش برای من گفت در شهر بروجرد. گفت: یک روز پدرم حاج «محمدحسین احسن» تابستان گرم قم آقای بروجردی در ۳۰ کیلومتری قم یک دهی بود به نام «وشنوه» آنجا تشریف برده بودند. یک خانه‌ای بود یک باغ مختصری جلویش بود، یک حوض آب و یک جوی آب. می‌گفت پدرم گفت بعد از ظهر یک قالیچه آوردم با کتاب‌هایشان را انداختم لب جوی آبی که در خانه می‌رفت. حالا چرا کتاب‌هایشان را؟ آقای بروجردی یکی - دو سال مانده بود به از دنیا رفتنشان، در یک جلسه‌ای فرموده بودند از بچگی تا الان هشتاد و هشت سالش بود از دنیا رفت، این گفته مال هشتاد و شش سالگی اش است، از بچگی که چشمم را به زندگی باز کردم تا الان یک دقیقه عمرم را ضایع نکردم، یک دقیقه. من با خانواده‌اش خیلی مربوط بودم، دوتا تسبیحی که شصت سال با آن ذکر می‌گفته است آن را خانواده شان محبت کردند همه رأی دادند آن را در اختیار من گذاشتند. این بالاترین هدیه‌ای بوده است که در عمرم من دیدم. دوتا تسبیح در دست آن مرد ملکوتی، خود تسبیح هم تسبیح می‌گفته است غیر خود آقای بروجردی که تسبیح می‌گفت این دوتا تسبیح صد دانه آن هم خودش جداگانه تسبیح می‌گفته است، نور دارد هر دو تسبیح. ده دقیقه مانده به مرگش روز پنجشنبه ۱۴ شوال من قم بودم وقتی هم او را دفن می‌کردند کنار قبر بودم. آن کسی هم که او را دفن کرد بعداً از دوستان خیلی نزدیک من از آب درآمد، وصیت هم کرده بود ایشان او را دفن کند و وصیت کرده بود تلقینش را ایشان بخواند، او هم از دنیا رفته است. نزدیک مرگش من رفته بودم دیدنش همین کسی که

آقای بروجردی را دفن کرد گفت: من ۱۶ سال کنار آقای بروجردی بودم، خبر هم نداشتم وصیت کرده است من دفنش کنم و من تلقین بخوانم. گفت خانواده‌اش وقتی رفتم کنار جنازه‌اش در، خانه‌اش گفتند آماده باش بعد تشییع وصیت کرده است شما او را در قبر بگذاری و شما هم تلقین بخوانی. قسم خورد نزدیک مرگش بود دروغی نداشت به من بگویند، به درد من هم نمی‌خورد اگر می‌خواست دروغ بگویند.

گفت: بند کفن را که باز کردم، آن صورت نورانی ملکوتی را روی خاک گذاشتم، تلقین که تمام شد آخرین جمله تلقین گفتم «هَلْ أَنْتَ عَلَيَّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ». این توحید، نبوت، قبله، امامت، بهشت، جهنم و قیامت را که گفتم شما این را گرفتی از من که گفتم؟ هَلْ فَارَقْتَنِي؟ خیلی عجیب است. گفت: من این را که از آقای بروجردی آخر تلقین پرسیدم حالم در قبر یکمرتبه به هم ریخت چون همه‌ام او را در قبر شنیدم که بله همه‌اش را گرفتم. من را نگذارند در قبر و بیایم در برزخ و بپرسند «مَنْ رَبُّكَ؟» مرتب من فکر بکنم پول بوده است؟ شهوت بوده است؟ هرچه فکر کنم همه چیز را پیدا کنم ولی خدا را پیدا نکنم. آنطور نشود آن وقت ده دقیقه مانده است به مرگش چنان شروع کرد گریه کردن دکترها همه ریختند. گفت دست به من نزنید. مرگ است، مرگ. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گریه ام از این است که چند لحظه دیگر در برزخ نه در قبر با پیغمبر ملاقات می‌کنم، شرمنده هستم که در این ۸۸ سال عمرم کاری نکردم. ولی هر کاری کرد با فکر بود، خیلی کار کرد اما کارش را در برابر پروردگار هیچ می‌دانست.

حاج محمدحسین می‌گفت من بیرون ده خرید رفتم برگشتم از پشت در صدای گریه شدید ایشان به گوشم خورد، وحشت زده شدم، کلید انداختم و در را باز کردم، دیدم لب جوی آب زانوی بغل است، شانه‌اش تکان می‌خورد و دارد گریه می‌کند، یک کناری نشستم، ندویدم در گریه اش. تا گریه‌اش تمام شد و اشک‌هایش را پاک کرد. به او گفتم: چه شده است؟ گفت: چیزی نشده است. آب، من را به گریه انداخت. گفتم: آقا آب که نشاط می‌آورد، سرور می‌آورد، آب چه کارتان کرد؟ گفت: می‌بینی این آب از بالای باغ دارد می‌آید و بیرون می‌رود، این آب رفته، دوباره به این جوی برمی‌گردد؟ گفتم: نه. آمد دوباره گریه کرد. فرمود: بر لب جوی نشین و این پند گرفتن است.



بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین کاین اشارت ز جهان گذرا ما را بس  
گفت: جوی آب با من حرف زد، گفت: برو جردی! من دارم می‌روم دیگر بر نمی‌گردم. این ۸۰  
سال عمری که از تو که رفته است دیگر بر نمی‌گردد. چکار کردی؟ برادرانم! خواهرانم! برای  
خدا بیشتر نوبت بگذارید، برای پیغمبر بیشتر نوبت بگذارید، برای کار خیر بیشتر نوبت بگذارید،  
برای محبت به همدیگر بیشتر نوبت بگذارید. برای گذشت از همدیگر بیشتر نوبت بگذارید.  
پیغمبر ﷺ ما می‌گوید: کسی که شب، مرد یا زن سرش را روی متکا بگذارد کینه یک  
نفر مسلمان به دلش باشد، صبح اگر بیدار نشود و برود آن طرف او را جهنم می‌برند؛ چون  
دل، جای خدا است نه جای کینه، نه جای دشمن، نه جای نفرت. خدا به ما گفته است:  
﴿أَشِدَّاءَ عَلَى الْكُفَّارِ﴾<sup>۱</sup> پرونده باید بسته بشود، ما فقط کینه کافران باید در دلمان باشد، کینه  
هیچ مسلمانی گرچه در حق ما اشتباه کرده است نباید در دل ما باشد، ما هم در حق  
دیگران اشتباه کردیم، چه فرقی می‌کند. این پند گرفتن است.

### سعدی و پند گرفتن

شیراز، اردیبهشت خیلی عالی‌ای دارد. «سعدی» اردیبهشت وارد باغ شده بوده است یک دانه  
برگ را فقط مورد توجه قرار داده است نه کل درخت را ببینید چه درسی، پندی ساخته است:  
برگ درختان سبز در نظر هوشیار<sup>۲</sup>

هر ورقش<sup>۳</sup> دفتری است معرفت کردگار

آدم یک برگ سبز را می‌بیند، می‌بیند که مایه این برگ سبز، آب، نور، هوا، خاک است،  
همین. کارخانه رنگریزی در این عالم کجایش است که این برگ‌ها را رنگ کرده است. سبز،  
سبز سیر، سبز روشن. کجاست کارخانه رنگریزی عالم که صدها نوع، گل رز، گل نرگس، گل  
شقایق، گل یاسمن، شکوفه‌های صورتی، سفید، کجاست رنگریزی؟ در یک دانه باغ، انگور،

۱. فتح: ۲۹.

۲. آدم باندیشه.

۳. یک دانه اش.



انار، خیار، خربزه هست. من اینطور باغ را دیدم. آلو، هندوانه، تره، تربچه، مرزه هست، یک خاک است و یک آب، این همه رنگ آمیزی‌ها و مزه‌ها از دل این آب، خاک، هوا و نور از کجا درآمده است؟ آفتاب که یک نور به این باغ می‌دهد، آب که یک آب است، هوا که اکسیژن و کربن است، خاک هم که یک خاک است، این همه تنوع از کجا است؟ کار کیست؟ چند نوع خرما ما داریم؟ چند نوع انگور داریم؟ چند نوع؟

## نگاه به پروانه و پند گرفتن

این پروانه‌های ابریشم را می‌بینید؟ خیلی زیباست. یکی از محورهای ادبیات فارسی پروانه است.

پروانه ز من، شمع ز من، گل ز من آموخت

افروختن و سوختن و جامه دریدن

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز

کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

اصلاً محور ادبیات فارسی است. این پروانه چه کسی بوده و چه چیزی بوده است؟ کرم ابریشم سفید است، غذایش برگ توت است، برگ سبز سیر، معده، روده، تنفس، دفع و جذب، دهان، بلع دارد، جویدن دارد، می‌نشیند فقط این برگ سبز را می‌خورد با آن رنگ پررنگش، می‌خورد، این برگ سبز هضم شده تبدیل به پيله می‌شود، پيله. من نمی‌دانم چطوری برایتان بگویم که یک نخ پيله، یک نخ که به زحمت باید جلوی چراغ نگه داریم آن را ببینیم، یک دانه نخ گاهی یک دانه از پنجاه هزار رشته، بافته شده است. این بافنده، این بافندگی را از کجا یاد گرفته است؟ پيله می‌سازد، خودش در پيله گیر می‌کند، پنجره نمی‌گذارد، روزنه نمی‌گذارد، سوراخ نمی‌گذارد می‌میرد، کرم می‌میرد. آب بدن این مرده، معده و روده خشک می‌شود، پوست خشک می‌شود، تمام آثار حیات از دست می‌رود؛ یعنی در آزمایشگاه این کرم خشک شده را بگذارند زیر میکروسکوپ و دستگاه‌های علمی اصلاً از آثار حیات هیچ چیزی در آن نیست ولی بنشین کنار پيله، بعد از مدتی این مرده خشک شده در درون خودش تبدیل به پروانه ابریشم



می‌شود با زیباترین طرح، رنگ آمیزی، خیلی راحت پیله را سوراخ می‌کند، در می‌آید، دیگر نمی‌رود سراغ درخت توت می‌رود در گلستان‌ها همشین گل می‌شود. فکر کن این مرده را چه کسی زنده کرد در این قبر پیله؟ چه کسی زنده کرد؟ این که خشک خشک بود؟ این که آثار حیات نداشت چه کسی او را زنده کرد؟ پند گرفت. با یک کرم ابریشم آدم اعتقاد یقینی به قیامت و زنده شدن مرده پیدا می‌کند با یک تماشای کرم.

خوب است دیگر خدا ما را راهنمایی می‌کند از طریق یک کرم هم قدرت من را بفهم، هم زنده کردن مردگان را هم بیاموز. یک کرم، بیشتر هم نمی‌خواهد، پند.

### پند گرفتن از هلال ماه

شب اول ماه را همه دیدید ماه، خیلی نازک است، به صورت داس است، نازک. پند گرفتن از این هلال.

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته خویشت آمد و هنگام درو

این پند است.

### پند گرفتن از پیرزن و پیرمرد

جووانی گفت با پیری دل آگاه

که خم گشتی چه می‌جویی در این راه؟

جووابش گفت پیر خوش تکلم

که ایام جووانی کرده ام گم

پیرمرد، پیرزن درس دارد، مرده درس دارد، جریانات اجتماعی، پیروزی‌ها، شکست‌ها درس است، حرکت افلاک درس است.

امیرالمؤمنین غصه می‌خورد می‌فرمود: «ما أَكْثَرَ الْعِبَرِ وَ أَقَلَّ الْإِعْتِبَارِ» در این کلاس جهان چقدر درس زیاد است و چقدر درس گیرنده کم است. همه خواب زندگی می‌کنند، با غفلت زندگی می‌کنند.



## ادامه داستان ابوذر

آن وقت این ابوذر را لحظه آخر مرگش را هم ببینید، در بیابان ریزه بی آب و علف، هیچ چیزی دیگر گیر نمی‌آید که بخورد، به دخترش می‌گوید بلند شو یک مقدار اطراف را بگرد بین علف خشکی، یک ماده قابل خوراکی پیدا می‌کنی برای من بیاوری.

ابوذر از طرف عثمان در تحریم صددرصد بود. ما هم در تحریم هستیم اما همه چیز داریم یک خرده گران است فقط، همه چیز داریم، پیچ و مهره یک دانه کم نداریم، هواپیماهایمان می‌رود و می‌آید، قطارهایمان می‌رود و می‌آید، کارخانه‌ها کار می‌کند، چقدر به خاطر این تحریم که گردن آخوندها هم گذاشتند بی دین شدند، ابوذر در تحریم کامل بود؛ یعنی آخر کار حتی آب، یک لقمه پیدا نکرد. دختر آمد گفت: بابا هیچ چیزی پیدا نشد. گفت: دخترم پیغمبر خبر مرگ من را در این موقعیت داده است، من امروز می‌میرم. تو برو سر جاده بنشین یک قافله از مکه می‌آید برو مدینه خودت را معرفی کن تو را ببرند. صورتش را گذاشت روی خاک، نفس به شماره افتاد، دختر دید بابایش دارد می‌گوید: «إِلَيْهِ السَّلَام، عَلَيْهِ السَّلَام، بِهِ السَّلَام، مِنْهُ السَّلَام، هُوَ السَّلَام.» هرچه نگاه کرد دید هیچ کسی نیست، به بابایش گفت: بابا با چه کسی داری حرف می‌زنی؟

گفت: دخترم با ملک الموت. آمده است بالای سرم به من می‌گوید ابوذر! آدم متفکر پندگیر، عاقبتش این است. به من می‌گوید ابوذر! خدا به من فرموده است قبل از این که جان ابوذر را بگیری سلام من خدا را به ابوذر برسان. دارم جواب سلام پروردگارم را می‌دهم. خدا مگر به بنده‌اش سلام می‌کند؟ خدا. یعنی این قدرت بی نهایت، علم بی نهایت سلام می‌کند؟

سوره «یاسین» را که خواندید وقتی بهشتیان در بهشت مستقر می‌شوند ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ الرَّحِيمِ﴾ از جانب خدای رحیم به تمام بهشتی‌ها سلام داده می‌شود.

خیلی حرف‌ها می‌خواستیم بزنیم، ده شب واقعاً ظرفیت کمی است، من تازه می‌خواستم وارد این بحث بشوم که با اندیشه درست و کمک گیری از انبیاء برویم سراغ خدایابی. وقتی یافتیم او را



که همه را هم راهش را یادداشت کردم چگونه خدا را بباییم، خدایابی. وقتی یافتیم او را بعد بشویم خداباور، وقتی شدیم خداباور برویم منزل بعدی خدامحور. خدامحور که شدیم همه بت‌های بی جان و جاندار از زندگی ما فرار می‌کنند و می‌روند، فقط خدا می‌ماند.

﴿قُلِ اللَّهُ مُدْرِكُهَا﴾ وقتی شدم خدامحور، خداوند متعال به زبان قرآن و پیغمبر و ائمه می‌گوید بنده من حالا وظایف، تکالیف، مسئولیت‌های این است، این‌ها را عمل کن ولی در کنار این خدایابی، خداباوری، خدامحوری و عبادت یک دشمن آشکار داری که من لعنتش کردم، طردش کردم، رجمش کردم، لعنتم را تا قیامت به او ثابت نگه داشتیم رد نمی‌شود، جهنم را هم از او و پیروانش پر می‌کنم آن هم شیطان‌های هر روزگاری است مواظب باش این دشمن تمام این سرمایه‌های را می‌خواهد غارت کند. تا لحظه مردنت مواظب باش این سرمایه‌های را انتقال به عالم بعد بده دیگر کاری با تو ندارد، تو می‌مانی و رضایت من و هشت بهشت من.

### شیخ مرتضی آشتیانی

من روی منبر خواب خیلی کم نقل کردم مگر خوابی که خودم در جریانش بودم و موافق با مسائل بیرون بود و موافق با آیات قرآن. همه خواب‌ها درست است، خیلی از خواب‌ها بافتگی است، ساختگی است اما بعضی از خواب‌ها در قرآن مجید نقل شده است، پنج تا خواب به نظرم در قرآن آمده است. خواب واقعی.

شما مشهد که رفتید از در حرم که می‌خواهید بروید داخل پای در حرم همانجا که قدم را می‌گذارید در حرم یک قبری است اگر دقت کنید ریز نوشته است مدفن حاج شیخ «مرتضی آشتیانی». این یکی از علمای کم نظیر شیعه بود، آدم فوق العاده‌ای بود، حقش هم بود که او را ببرند، دقیقاً قبرش روبه روی صورت حضرت رضا علیه السلام است و چهار قدم قبرش با قبر امام هشتم فاصله دارد چهار قدم. شبی که او را دفن کردند یکی از چهره‌های برجسته خانواده‌اش خواب او را دید، گفت: چه خبر؟ چه بر سر آمد؟ ما که دفن کردیم و قبر را پوشاندیم و



رفتیم چه شد؟ قبول شدی؟ رفوزه شدی؟ تو را نگه داشتند؟ چه شد؟ من هر وقت می‌روم روی قبرش می‌نشینم و حضرت رضا علیه السلام را زیارت می‌کنم. چهل سال است در حرم نرفتم، خودم را هم لایق ندانستم، نمی‌دانم هم چه زمانی درک می‌کنم که لیاقت دارم بروم داخل، می‌گویم خوبان مردم باید بروند داخل حرم، ما یک گدای آلوده ام باید پشت در بنشینم ناله بزنم یک چیزی به من بدهد بروم، داخل نه، نکند بروم داخل بگویم که:

به طواف کعبه رفتم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی که درون خانه مایی نکند ما قدم بگذاریم حضرت بگوید برو گم شو اما اگر پشت در بنشینیم ناله بزنیم نمی‌گوید برو گم شو، می‌گوید گدا است یک چیزی به او بدهم تا اینجا آمده است برود و داده است هم، من داده‌های حضرت رضا را به خودم و خانواده ام نمی‌توانم تعریف کنم چه و چه بوده است. شیخ مرتضی فرمودند: من را که دفن کردید سؤال و جواب مال برزخ است، مال روح است مال بدن نیست، گفت وقتی که دو مأمور الهی آمدند بالای سر من تا ایستادند من دیدم پیغمبر اکرم تا امام عسکری پایین پای من صف کشیدند.

آن دو تا ملک به من گفتند مرتضی من رَبُّک؟ پیغمبر رو کرد به این دو تا ملک گفت: فرستادگان خدا آشیخ مرتضی هشتاد سال درس خواند، درس داد، عبادت کرد، مردم را تربیت کرد، زحمت دین را کشید، خسته است، تازه آوردند او را خواباندند استراحت کند، هرچه سؤال دارید از من پرسید من به جای او جوابتان را می‌دهم. گفت همه را پیغمبر جواب داد. این عقل است، فکر است، اندیشه است. خب پرونده این بحث باز است و مطالب پرونده هم دریاوار، اما چه باید کرد

گر بماندیم زنده بردوزی      جامه‌ای کز فراق چاک شده بود  
ور بمردیم عذر ما بپذیر      ای بسا آرزو که خاک شده بود

